

إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع)

انتشارات انصار امام مهدي (ع)

النبوة الخاتمة

نبوة محمد (ص)

نبوت خاتم

نبوت حضرت محمد (ص)

نام کتاب	نبوّت خاتم نبوّت حضرت محمد (ص)
نویسنده	سید احمد الحسن
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (ع)
نوبت انتشار عربی	سوم
تاریخ انتشار عربی	۱۴۳۱-۲۰۱۰ ق
نوبت انتشار ترجمه	دوم
تاریخ انتشار ترجمه	۱۳۹۴
کد کتاب	۱۰۹/۲
ویرایش ترجمه	دوم
دوزبانه سازی	امیر فهیمی
تاریخ دوزبانه سازی	۱۴۰۰ ش

لمعرفة المزيد حول موضوع اليمني يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي:

www.almahdyoon.org

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن (ع) به
تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co/ir

www.almahdyoon.co

فهرست

مقدمه‌ی مترجم.....	۵
تقديم.....	۶
پیش گفتار.....	۶
الإهداء.....	۱۵
النبوة.....	۱۶
نبوت.....	۱۶
الرؤيا والنبوة.....	۲۳
رؤيا و نبوت.....	۲۳
خَاتَمُ النَّبِيِّينَ.....	۲۹
خاتم النبیین.....	۲۹
محمد (ص) ظهور الله في فاران.....	۴۳
محمد(ص) ظهور خدا در فاران.....	۴۳
محمد(ص) خاتم النبیین وخاتمهم.....	۵۱
محمد(ص)، خاتم النبیین و خاتم آنها.....	۵۱
الرُّسُل من الرسل.....	۵۹
فرستادگانی از سوی رسولان.....	۵۹
النبوة في زمن القائم المهدي (ع) الذي يطهر الأرض.....	۶۵
نبوت در زمان مهدی قائم(ع) که زمین را پاکیزه می سازد.....	۶۵
ملحمة القيام المقدس.....	۸۱
حماسه‌ی قیام مقدس.....	۸۱

مقدمه‌ی مترجم

به نام خداوند بخشاینده‌ی بخشایش‌گر

این کتاب، ترجمه‌ی فارسی کتاب «نبوّت خاتم، نبوّت محمد (ص)» نوشته‌ی سید احمد الحسن یمانی (ع) وی و فرستاده‌ی حضرت امام مهدی (ع) که خداوند در زمین تمکینش دهد می‌باشد. این کتاب در هشت بخش اصلی تدوین شده است که مفاهیم نبوّت و رابطه‌ی آن با رؤیا و مکاشفه، خاتم النبیین و خاتم النبیین، مراتب تجلّی و ظهور خداوند در خلق، نبی، نبی مرسل، مفهوم مرسل و مرسل و همچنین فرستادگان رسولان، نبوّت در زمان قائم و رابطه‌ی آن با انصار امام مهدی (ع)، اثربران واقعی زمین و انبیا و رُسل گذشته و همچنین هدف از حماسه‌ی مقدس را به طور دقیق و شفاف بیان می‌دارد؛ مفاهیمی که قرن‌ها مورد مناقشه و اختلاف بوده و جواب صریح و روشنی برای آن‌ها وجود نداشته و این پاسخ‌های دقیق حاصل نشده است مگر از طریق اتصال به منبع وحی الهی و معدن علم اهل بیت عصمت و طهارت (ع). در ترجمه‌ی فارسی سعی بر آن بوده است که کلمات به طور دقیق و هر کلمه با معادل فارسی آن برگردان شود و به خطا کلمه‌ای به جای کلمه‌ی دیگر قرار داده نشود چرا که حفظ این قاعده در درک مفاهیم عمیق این کتاب، بسیار مهم است؛ ولی به هر حال در هر ترجمه‌ای، ناگزیر مقداری شکاف معنایی وجود دارد و در صورتی که از این بابت کمبودی وجود داشته باشد از خداوند مَنّان، امام مهدی (ع) و مؤلّف محترم کتاب و کلیه‌ی مؤمنین پوزش می‌خواهیم. در برخی صفحات، پاورقی‌هایی احساس نیاز شده که با درج عبارت «مترجم» افزوده شده است.

بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ، إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

گروه مترجمان انصار امام مهدی (ع)

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوند بخشاینده‌ی بخشایش‌گر

تقدیم

پیش‌گفتار

الْحَمْدُ لِلَّهِ، مَالِكِ الْمُلْكِ، مُجْرِي الْفُلْكِ، مُسَخِّرِ الرِّيَّاحِ، فَالِقِ الْإِصْبَاحِ، دَيَّانِ الدِّينِ، رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَنْمَةِ وَ الْمَهْدِيِّينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا.

حمد و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است؛ کسی که مالک سلطنت، روان‌کننده‌ی کشتی (وجود)، مُسَخِّرِ کننده‌ی باده‌ها، شکافنده‌ی سپیده‌ی صبح، حکم‌فرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است و درود و سلام نیکوی خدایر حضرت محمد (ص) و خاندان پاک او، امامان و مهدیین باد

خُتِمَتِ النُّبُوَّةُ بِنُبُوَّةِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَأَكْمَلَ اللَّهُ تَعَالَى الدِّينَ وَأَتَمَّ النِّعْمَةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَقَدْ اخْتَلَفَتْ الْأُمَّةُ فِي مَعْنَى (خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ)، فَمِنْهُمْ مَنْ قَرَأَهَا بِفَتْحِ التَّاءِ (خَاتَمَ)، وَمِنْهُمْ مَنْ قَرَأَهَا بِكَسْرِ التَّاءِ (خَاتِمَ)، وَأَعْطَوْا لِكُلِّ قِرَاءَةٍ مَعْنًى يَخْتَلِفُ عَنْ صَاحِبِهِ.

با نبوت حضرت محمد (ص)، پیامبری خاتمه یافت و به این ترتیب خداوند متعال دین را کامل و نعمتش را بر مؤمنین تمام فرمود. مردم در معنا و مفهوم «خاتم الانبیا» دچار اختلاف شدند؛ گروهی آن را با فتح «تا» «خاتم» خوانده‌اند و برخی با کسر «تا» «خاتم». برای هر یک از این قرائت‌ها نیز معنای خاصی در نظر گرفته‌اند که با دیگری تفاوت دارد.

وأيضاً تجد بعض الروايات تؤكد على أنَّ لا نبوة بعد نبوة الرسول محمد ﷺ، وكل من يدعي النبوة بعده فهو كذاب مفتر، بينما تجد بعض الروايات تنص على استمرار النبوة بعد الرسول محمد ﷺ، وإنَّ الحجة على الخلق بعد الرسول محمد ﷺ لا بد أن يكون له اتصال بالسماء، أي إنه يُنبأ من الله تعالى، بل تجد بعض الروايات عن الرسول محمد ﷺ تنص على أنَّ مسألة الوحي ليست مقتصرة على أوصياء الرسول محمد ﷺ فحسب، بل تتعدى إلى عامة الناس مثل الرؤيا الصادقة التي وصفها الرسول محمد ﷺ بأنها من أجزاء النبوة .

در برخی از روایت‌ها تأکید شده است که پس از نبوت حضرت محمد (ص) هیچ نبوت دیگری

نیست و هر کس بعد از او مدعی نبوت باشد، دروغ گو و افترا زننده (کذاب مُفتر) به حساب می آید. این در حالی است که برخی دیگر از روایت ها بر استمرار نبوت پس از حضرت محمد (ص) تصریح دارد و این که پس از حضرت رسول اکرم (ص)، شخصی که حجت بر مردم است، حتماً باید با آسمان ارتباط و اتصال داشته باشد؛ یعنی وی باید از سوی خدای سبحان (از اخبار غیبی) مطلع گردد. حتی برخی روایت های وارد شده از حضرت محمد (ص) به صراحت بیان می کند که موضوع وحی، فقط منحصر به اوصیای حضرت نبوده است بلکه تمام مردم نیز در آن شریک اند؛ مانند رؤیای صادقه (خواب راست) که رسول اکرم (ص) آن را جزئی از اجزای نبوت توصیف نموده است.

عن الرضا (ع) قال: (حدثني أبي، عن جدي، عن أبيه: أن رسول الله ﷺ قال: ... إن الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزءاً من النبوة) ^(١).

امام رضا (ع) فرمود: «پدرم از جدم از پدرش روایت کرد که رسول خدا (ص) فرمود: ... رؤیای صادقه یک جزء از هفتاد جزء پیامبری است» ^٢.

عن الرسول ﷺ أنه قال: (لا نبوة بعدي إلا المبشرات. قيل: يا رسول الله، وما المبشرات؟ قال: الرؤيا الصالحة) ^(٣).

از پیامبر خدا (ص) نیز روایت شده است که فرمود: «پس از من نبوتی نیست مگر مبشرات (بشارت دهنده ها). گفته شد: ای رسول خدا! مبشرات چیست؟ فرمود: رؤیای صالحه» ^٤.

١- أمالي الشيخ الصدوق: ص ١٢١، عيون أخبار الرضا (ع): ج ١ ص ٢٨٨، من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٥٨٥، مدينة المعاجز: ج ٧ ص ١٨٣، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ٢٨٣، وغيرها من المصادر الأخرى.

٢ - أمالي شيخ: ص ١٢١؛ عيون أخبار الرضا: جلد ١ - ص ٢٨٨؛ من لا يحضره الفقيه: ج ٢ - ص ٥٨٥؛ مدينة المعاجز: ج ٧ - ص ١٨٣؛ بحار الانوار: ج ٤٩ - ص ٢٨٣؛ و همچنین سایر منابع موجود.

٣- الدر المنثور: ج ٣ ص ٣١٢، بحار الأنوار: ج ٥٨ ص ١٩٢. ورواه أيضاً في نفس الجزء ص ١٧٧ بهذا اللفظ: لم يبق من النبوة إلا المبشرات، قالوا: وما المبشرات.. الخ. وروي أيضاً بالفاظ مختلفة في هذه المصادر: كتاب الموطأ: ج ٢ ص ٩٥٧، مسند أحمد: ج ٥ ص ٤٥٤، و ج ٦ ص ١٢٩، صحيح البخاري: ج ٨ ص ٦٩، مجمع الزوائد: ج ٧ ص ١٧٣، عمدة القاري: ج ٢٤ ص ١٣٤، المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٩٧، وغيرها من المصادر الأخرى.

٤ - الدر المنثور: ج ٣ - ص ٣١٢؛ بحار الانوار: ج ٥٨ - ص ١٩٢؛ و در همان بخش در صفحه ١٧٧ با این لفظ روایت کرده است: از پیامبری چیزی باقی نمانده به جز مبشرات (بشارت دهنده ها). گفتند: مبشرات چیست؟ ... تا انتها همچنین با عبارات مختلف در این منابع نیز آمده است: کتاب موطاء: ج ٢ - ص ٩٥٧؛ مسند احمد: ج ٥ - ص ٤٥٤ و ج ٦ - ص ١٢٩؛ صحيح بخاري: ج ٨ - ص ٦٩؛ مجمع الزوائد: ج ٧ - ص ١٧٣؛ عمدة القاري: ج ٢٤ - ص ١٣٤؛ المعجم الكبير: ج ٣ - ص ١٩٧؛ و همچنین در سایر منابع.

وهنا يجد طالب الحقيقة نفسه بين مسلكين، وكلاهما يخالف ما جاء عن الرسول محمد ﷺ وعترته الطاهرة، فإن قال بختام النبوة مطلقاً بالرسول محمد ﷺ فقد خالف الروايات القائلة باستمرار النبوة بعد الرسول محمد ﷺ، أو على الأقل بعض أجزاء النبوة، وإن قال باستمرار النبوة مطلقاً فقد خالف الروايات القائلة بختام النبوة برسالة أشرف خلق الله أجمعين محمد المصطفى ﷺ.

فرد جوابي حقيقة خود را بر سر دو راهی می بیند به طوری که هر یک با آنچه از پیامبر و عترت طاهرش نقل شده، در تضاد است. اگر وی معتقد باشد به این که با پیامبری حضرت محمد (ص) نبوت کاملاً پایان پذیرفته، با آن دسته از روایت‌هایی که می‌گوید پس از حضرت نیز نبوت (یا حداقل بخشی از اجزای نبوت) ادامه دارد به مخالفت برخاسته است؛ و اگر استمرار مطلق نبوت را قبول داشته باشد، در واقع با روایت‌هایی که می‌گوید با پیامبری برترین خلق خدا - حضرت محمد مصطفی (ص) - نبوت به پایان رسیده، مخالفت نموده است.

فالحل لا يكون بالأخذ والاعتماد على قسم من الروايات وترك القسم الآخر، ومحاولة تهميشه وتذويب دلالته، أو القول بعدم صحته - والعياذ بالله -، فهذا منهى عنه بعشرات الروايات التي تنهى عن ردّ أي رواية صادرة عن أهل العصمة^(١)، إلّا ما كان مخالفاً للقرآن والسنة الثابتة^(٢).

١- روى الصفار في بصائر الدرجات باباً أسماه (باب فيمن لا يعرف الحديث فرد)، وذكر فيه عدّة روايات، منها: عن أبي عبيدة الحذاء عن أبي جعفر (ع)، قال سمعته يقول: (أما والله إن أحب أصحابي إليّ أروعهم وأفقههم وأكتمهم بحديثنا، وإن أسوأهم عندي حالاً وأمقتهم إليّ الذي إذا سمع الحديث ينسب إلينا ويروى عنّا فلم يعقله ولم يقبله قلبه اشمأز منه وجده وكفر من دان به، وهو لا يدرى لعل الحديث من عندنا خرج وإلينا أسند فيكون بذلك خارجاً من ولايتنا). وعن سفيان بن السيط، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): (جعلت فداك إن الرجل ليأتينا من قبلك فيخبرنا عنك بالعظيم من الأمر فيضيق بذلك صدورنا حتى نكذبه، قال فقال أبو عبد الله (ع): أليس عني يحدثكم؟ قال: قلت: بلى، قال: فيقول لليل أنه نهار وللنهار أنه ليل، قال: فقلت له: لا، قال: فقال ردّه إلينا؛ فإنك إن كذبت فإنما تكذبنا). وعن علي السناني عن أبي الحسن (ع) أنّه كتب إليه في رسالة: (ولا تقل لما بلغك عنّا أو نسب إلينا هذا باطل وإن كنت تعرفه خلافة؛ فإنك لا تدري لم قلنا وعلى أي وجه وصفه). وعن أبي بصير عن أبي جعفر (ع) أو عن أبي عبد الله (ع)، قال: (لا تكذبوا بحديث أتاكم أحد؛ فإنكم لا تدرون لعله من الحق فتكذبوا الله فوق عرشه) بصائر الدرجات: ص ٥٥٧ - ٥٥٨.

٢- روى الشيخ الكليني في الكافي باباً عنونه بـ (باب الأخذ بالسنة وشواهد الكتاب)، ونقل فيه اثنا عشر حديثاً منها: عن أبي عبد الله (ع) قال: (قال رسول الله ﷺ: إنّ على كل حق حقيقة، وعلى كل صواب نوراً، فما وافق كتاب الله فخذوه وما خالف كتاب الله فدعوه).

حل این مسأله با قبول کردن برخی از روایت‌ها و اعتماد به آنها از یک سو، و ترک و رها نمودن برخی از روایت‌های دیگر و تلاش برای ایراد گرفتن بر سند و دلالت آنها یا - پناه بر بالله - اقرار به عدم صحّت‌شان میسر نمی‌شود؛ زیرا ده‌ها روایت وجود دارد که از رد کردن هر روایتی که از سوی اهل عصمت (ع) صادر شده است، نهی کرده‌اند؛ مگر روایت‌هایی که با قرآن و سنت ثابت شده، در تعارض باشد.^۱

وعن حسين بن أبي العلاء أنه حضر ابن أبي يعفور في هذا المجلس، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن اختلاف الحديث يرويه من نثق به ومنهم من لا نثق به؟ قال: (إذا ورد عليكم حديث فوجدتم له شاهداً من كتاب الله أو من قول رسول الله ﷺ، وإلا فالذي جاءكم به أولى به).

وعن أيوب بن الحر، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (كل شيء مردود إلى الكتاب والسنة، وكل حديث لا يوافق كتاب الله فهو زخرف). وعن أيوب بن راشد، عن أبي عبد الله (ع) قال: (ما لم يوافق من الحديث القرآن فهو زخرف) الكافي: ج ۱ ص ۶۹.
^۱ - صفار قمی در کتاب بصائر الدرجات بابی به نام «بابی درباره‌ی کسی که حدیث را شناخت و آن را رد کرد» آورده و در آن روایت‌هایی را نقل نموده است؛ از جمله:

ابو عبيدة حدثنا عن الإمام باقر (ع) نقل نمود که از حضرت شنیدم که فرمود: «به خدا سوگند محبوب‌ترین یارانم برای من، باورع‌ترین آنها و فقیه‌ترین آنها و رازدارترین آنها در حدیث ما است، و بدترین و مبغوض‌ترین اصحابم برای من کسی است که هرگاه حدیثی را بشنود که به ما نسبت می‌دهند و از ما روایت می‌کنند، در مورد آن نیندیشد و از جان و دل آن را نپذیرد و بدش آید و آن را انکار نماید و هر که را به آن معتقد باشد تکفیر کند؛ در حالی که او نمی‌داند شاید آن حدیث از ما صادر شده و به ما منسوب باشد، و به همین جهت به دلیل انکارش از ولایت ما خارج می‌شود».

سفيان بن السيطم می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: «فدايت کردم شخصی از جانب شما نزد ما می‌آید و خبری بزرگ به ما می‌دهد، به طوری که سینه‌ی ما تنگ می‌شود تا حدی که وی را انکار می‌کنیم. امام صادق (ع) پرسیدند: آیا او از من برایتان حدیث نقل نمی‌کند؟! گفتیم چرا؟! فرمود: می‌گوید شب، روز و روز، شب است؟! گفتیم خیر! فرمود: روایت را به ما برگردان که اگر آن را انکار کنی ما را انکار کرده‌ای».

امام کاظم (ع) در نامه‌ای به علی السنائی نوشتند: «به آنچه از ما به تو می‌رسد یا به ما منسوب می‌شود نسبت بطلان مده، اگر چه خلاف آن را (از ما) بدانی، زیرا تو نمی‌دانی چرا و در چه شرایطی و به چه نحو و صفتی آن را گفته‌ایم».

ابوبصير از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «حدیثی را که شخصی برای شما می‌آورد تکذیب نکنید؛ شما نمی‌دانید، شاید از جانب حق باشد و شما (به این وسیله) خدا را بالای عرشش تکذیب کرده باشید».

^۲ - شیخ کلینی در کافی بابی با عنوان «باب اخذ به سنت و شواهد کتاب» تدوین کرده و در آن دوازه حدیث آورده است، از جمله: امام صادق (ع) فرمود: پیامبر خدا (ص) فرمود: «برای هر حقی، حقیقتی است و برای هر صواب، نوری. پس هر چه را که با کتاب خدا سازگار بود، بپذیرید و هر چه را که با کتاب خدا ناسازگار بود رها کنید».

از حسین ابن ابی علا در حضور ابن ابی یعفور نقل شده است که از امام صادق (ع) درباره‌ی اختلاف حدیث پرسیدم که راوی برخی از احادیث، افراد مورد اعتماد ما هستند و برخی دیگر قابل اعتماد نیستند. آن حضرت فرمود: «هرگاه به دست شما حدیثی برسد و برای آن شاهی از کتاب خدا یا گفتار پیامبر (ص) یافتید (به آن عمل کنید) در غیر این صورت، آن کسی که حدیث را برای شما آورده، به آن سزاوارتر است».

ایوب ابن خزّ گفته است که امام صادق (ع) فرمود: «همه چیز به کتاب و سنت بازگردانده می‌شود، و هر حدیثی که با کتاب خدا سازگار نباشد، بیهوده و باطل است».

ایوب بن راشد نقل نموده است که امام صادق (ع) فرمود: «پس آنچه از حدیث با قرآن سازگار نباشد، بیهوده و باطل است.» کافی ج ۱ - ص

إذن، فمسألة ختم النبوة من المتشابهات التي لا يمكن إحكامها إلا من قبل أوصياء الرسول محمد ﷺ.

بنابراین موضوع ختم نبوت از جمله مسایل متشابهی است که دانستن حکم (قطعی) آن جز (از طریق مراجعه به) اوصیای حضرت محمد (ص)، ممکن نیست.

قال تعالى: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^(۱).

خداوند متعال می‌فرماید: «او است که این کتاب را بر تو نازل کرد؛ بعضی از آیه‌های آن محکومات‌اند، این آیه‌ها ام‌الکتاب‌اند و بعضی آیه‌ها، متشابهات‌اند. کسانی که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل آن، از متشابهات پیروی می‌کنند، در حالی که تأویل آن را جز خداوند و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند نمی‌دانند؛ کسانی که می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ما است و جز خردمندان پند نمی‌گیرند».

قال الإمام الصادق (ع) لأبي حنيفة عندما دخل عليه: (يا أبا حنيفة تعرف كتاب الله حق معرفته؟! وتعرف الناسخ والمنسوخ؟! قال نعم، قال (ع): يا أبا حنيفة لقد ادعيت علماً، ويليك ما جعل الله ذلك إلا عند أهل الكتاب الذين أنزل عليهم. ويليك ولا هو إلا عند الخاص من ذرية نبينا ﷺ، ما ورثك الله من كتابه حرفاً، فإن كنت كما تقول، ولست كما تقول، فاخبرني...)^(۲).

امام صادق (ع) خطاب به ابوحنیفه که بر آن حضرت وارد شده بود فرمود: «ای اباحنیفه! آیا قرآن را آن طور که شایسته است بشناسی، می‌شناسی؟! و می‌دانی کدام آیه ناسخ است و کدام منسوخ؟! گفت: بله می‌دانم. حضرت فرمود: «ای اباحنیفه، ادعای علمی نمودی. وای بر تو! خدا این علم را فقط نزد افرادی قرار داده که کتاب (قرآن) را بر آنها نازل فرموده است. وای بر تو! این علم فقط نزد افراد مخصوصی از ذریه‌ی پیامبر (ص) است. تو از قرآن حتی یک حرف آن را هم به

۱- آل عمران: ۷.

۲- علل الشرائع: ج ۱ ص ۹۰، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۲۹۳، التفسير الصافي: ج ۱ ص ۲۲، تفسير نور الثقلين: ج ۱ ص ۳۶۸.

ارث نبرده‌ای (و به تو از قرآن چیزی نرسیده است). اگر این طور است که می‌گویی، در حالی که چنین نیست، مرا آگاه کن که»^۱.

وفي هذا الكتاب (النبوة الخاتمة) تجد ما يشفي العليل ويروي الغليل، فقد بين السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي (ع) واليماني الموعود، هذه المسألة بأوضح بيان من القرآن والسنة المطهرة، ولم يرد أي رواية من كلا القسمين، أي الروايات القائلة بختم النبوة، والروايات القائلة باستمرار النبوة بعد الرسول محمد ﷺ.

این کتاب (نبوت خاتم) دردمند را درمان و تشنه‌ی (حکمت) را آبی (گوارا) است. سید احمد الحسن (ع) وصی و فرستاده امام مهدی (ع) و یمانی موعود، این مسأله را با استناد به قرآن و سنت، به طور کامل روشن می‌نماید. وی هیچ یک از روایت‌های دو دسته را رد نمی‌کند، یعنی نه روایت‌های قائل به ختم نبوت را کنار می‌گذارد و نه روایت‌های قائل به استمرار نبوت پس از حضرت محمد (ص) را.

فقد بين السيد أحمد الحسن ما معنى النبوة، وميّز بين النبوة التي ختمت بالرسول محمد ﷺ وبين النبوة التي استمرت بعده ﷺ، وبين أيضاً معنى (خاتم النبوة) بفتح التاء، ومعنى (خاتم النبوة) بكسر التاء.

سید احمد الحسن ضمن بیان نمودن مفهوم نبوت، تفاوت میان نبوتی که با حضرت محمد (ص) خاتمه یافت و نبوتی که پس از آن حضرت ادامه پیدا کرد را تشریح می‌نماید و همچنین معنای «خاتم نبوت» با فتح تا و «خاتم نبوت» با کسر تا را نیز بیان می‌دارد.

فتجد هذا الكتاب قد بين وبأوضح برهان أنّ النبوة خُتمت بالرسول محمد ﷺ ولا نبي بعده، ولكن بمعنى يختلف عن القول باستمرارها بعده ﷺ، فلا تعارض بين الروايات؛ لأنّ كل قسم منها يتحدّث عن معنى للنبوة يختلف عن المعنى الآخر.

این کتاب با دلایل کاملاً روشن، توضیح می‌دهد که نبوت با حضرت محمد (ص) خاتمه یافت و پس از او پیامبر دیگری نیست ولی با معنایی که به معنای ادامه‌دار بودن نبوت بعد از او است، فرق دارد؛ بنابراین هیچ تعارضی بین روایت‌ها (دو دسته‌ی مزبور) وجود ندارد و هر یک از آنها به معنای

^۱ - علل الشرايع: ج ۱ - ص ۱۹۰؛ بحار الانوار: ج ۲ - ص ۲۹۳؛ تفسیر صافی: ج ۱ - ص ۲۲؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۱ - ص ۳۶۸.

خاصی از نبوت - که با معنای دیگر متفاوت است - اشاره می نماید.

وكذلك بين السيد أحمد الحسن حقيقة الإرسال، وهل إنّ إرسال الأنبياء منحصر بالله تعالى أم أنّه أيضاً يصح من الأنبياء والرسل ؟ وهل يصدق على الأئمة المعصومين (عليهم السلام) أنّهم رسل من الله تعالى أم لا ؟ وإذا كان الجواب بنعم، فمن هو المرسل للأئمة (عليهم السلام)، وما الفرق بين إرسالهم وإرسال الأنبياء (عليهم السلام).

همچنین سید احمد الحسن (ع) مفهوم واقعی «ارسال» را نیز بیان نموده است و به این سوال پاسخ می دهد که آیا ارسال پیامبران منحصر به خدای متعال است، یا این که پیامبران و رسولان نیز خود می توانند فرد یا افرادی را ارسال کنند؟ و آیا می توان ائمه ی معصومین (ع) را نیز فرستادگانی از جانب خدای متعال دانست یا خیر؟ اگر پاسخ آری است، چه کسی فرستنده ی ائمه (ع) است؟ و تفاوت بین ارسال آنها و ارسال پیامبران (ع) چیست؟

كل هذه الحقائق التي لم تجد جواباً شافياً وافياً طيلة القرون المنصرمة، تجد جوابها الوافي عند سليل العترة الطاهرة وصي ورسول الإمام المهدي (ع) السيد أحمد الحسن في كتابه الذي بين يديك (النبوة الخاتمة).

قرن ها است که به این پرسش ها، پاسخ شایسته ای ارایه نشده است؛ ولی در کتاب «نبوت خاتم» که پیش رو دارید، می توانید جوابی تمام و کمال را از جانب سید احمد الحسن (ع)، سلاله ی عترت طاهرین (ع) و وصی و فرستاده امام مهدی (ع) بیابید.

والحق أقول: إنّ هذا الكتاب من الأدلة على صدق اتصال السيد أحمد الحسن بالإمام المهدي (ع)؛ لانحصار هذا العلم بأوصياء الرسول محمد (صلى الله عليه وآله).

حق این است که این کتاب، یکی از دلایلی است که بر ارتباط داشتن سید احمد الحسن (ع) با حضرت مهدی (ع)، صحّه می گذارد؛ زیرا چنین علومی در انحصار اوصیای حضرت محمد (ص) قرار دارد.

قال تعالى: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾^(۱).

خدای متعال می‌فرماید: «بگو اگر آب شما (که به واسطه‌ی آن زنده‌اید) در زمین فرو رود، چه کسی شما را آب روان و پاک خواهد داد؟»^۲

و الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ^۳ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَتْمَرِ وَ الْمَهْدِيِّينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا.

الشیخ ناظم العقیلي

حمد و سپاس مخصوص خدایی است که ما را به این راه هدایت فرمود که اگر چنین نفرموده بود، راه خویش را نمی‌یافتیم؛ و درود و سلام نکوی خدایر حضرت محمد (ص) و خاندان او، امامان و مهدیون باد.

شیخ ناظم العقیلي

۱- الملك: ۳۰.

۲- ملک: ۳۰.

۳- برگرفته از قسمتی از آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی اعراف (مترجم).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الإهداء

إلى من يرون الشمس
إلى أصحاب البصائر
وأرجو من الله ومنهم أن يذكروني في دعائهم

تقديم

به کسانی که خورشید را می بینند
به صاحبان بصیرت
و از خدا و ایشان می خواهم که در دعای خویش مرا یاد کنند

النبوة

نبوت

معنى كلمة نبي (الديني)؛ هو الشخص الذي يعرف الأخبار من السماء. فكلمة نبي في الأصل مأخوذة من (نبا) أي خبر، وليس من كلمة (نبا) أي ظهر وارتفع. والحقيقة أنّ كلمة (نبا) هي المأخوذة من (نبا)، فالنبا هو الغيب الذي ظهر وارتفع ليراه الناس، وعُرف بعد أن كان مستوراً ومجهولاً.

واژه‌ی نبی (از نگاه دین) یعنی کسی که از طریق آسمان، از اخبار مطلع است. کلمه نبی در اصل از «نبا» یعنی «خبر» گرفته شده است، نه از «نبا» به معنی «آشکار شدن و ارتفاع یافتن». در واقع خود «نبا» نیز از «نبا» اقتباس یافته است. «نبا» یعنی غیبی که آشکار و مرتفع گشته است تا مردم آن را مشاهده کنند؛ غیبی که قبلاً مستور و مجهول بود و اکنون شناخته شده است.

وأخبار السماء تصل إلى الإنسان بسبل متعدّدة - وإن كان يجمعها طريق واحد في الأصل - فيمكن أن يكلم الله الإنسان مباشرة من وراء حجاب، أو يوحي له ما شاء، أي يكتب في صفحة وجود الإنسان ما شاء سبحانه وتعالى، أو يرسل ملائكة يكلمون الإنسان مباشرة، أو يكتبون في صفحة وجوده ما شاء الله سبحانه وتعالى.

اخبار آسمانی از طرق مختلفی به انسان می‌رسد، اگر چه همه‌ی آنها به یک اصل باز می‌گردد: ممکن است خداوند سبحان و تعالی به صورت مستقیم از پس پرده یا حجاب با انسان سخن بگوید، یا آنچه را که بخواهد به آدمی وحی کند، یا آنچه را که اراده فرماید در صفحه‌ی وجود انسان بنویسد و یا فرشتگانی بفرستد تا به طور مستقیم با انسان تکلم نمایند و یا هر آنچه را که مشیت و خواست حضرت حق است را در صفحه‌ی وجودش بنگارند.

قال تعالى: ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ﴾^(۱).

خداوند متعال می‌فرماید: «هیچ بشری شایستگی ندارد که خداوند با او سخن بگوید مگر به وسیله‌ی وحی، یا از آن سوی حجاب (پرده)، یا فرشته‌ای بفرستد تا به فرمان او هر چه بخواهد به او وحی کند. به درستی که او بلند مرتبه و حکیم است»^۱.

أما طريقة هذا الكلام والوحي والكتابة؛ فهي ربما كانت بالرؤيا في المنام، أو بالكشف في اليقظة.

اما شیوه‌ی این کلام، وحی یا نوشتن گاهی به صورت رؤیا دیدن و گاهی به صورت مکاشفه در بیداری است.

وأقول الكشف؛ لأنّ عالم الأرواح غير هذا العالم الجسماني، فلكي يطلع عليه الإنسان ويتّصل به لابد أن يكشف عنه حجاب هذا العالم الجسماني.

می‌گویم مکاشفه؛ زیرا عالم ارواح، متفاوت با عالم جسمانی است و اگر انسان بخواهد از عالم ارواح مطلع شود و به آن اتصال یابد، باید حجاب این عالم جسمانی از او کنار برود (کشف شود).

وليس ضرورياً أن يكون كل نبي^(۲) هو مرسل من الله سبحانه وتعالى، بل ربما كان هناك أكثر من نبي في زمن واحد، ولكن الله سبحانه وتعالى يرسل أحدهم ويكون حجّة عليهم، وعلى غيرهم من الناس. وبالطبع هذا الشخص الذي اصطفاه الله من بينهم هو أفضلهم، ويعصمه الله سبحانه وتعالى، ويطلع على ما يحتاج إليه من الغيب بفضل منه سبحانه وتعالى. لازم نیست که تمام نبی‌ها حتماً از جانب خدای متعال فرستاده شده باشند^۲ بلکه چه بسا در یک زمان بیش از یک نبی وجود داشته است؛ ولی حضرت باری تعالی یکی از آنها را می‌فرستد و او را حجت بر آنها و دیگر انسان‌ها قرار می‌دهد. مسلماً شخصی که خداوند او را از بین آنها برگزیده، برترین ایشان است؛ خدای سبحان او را عصمت می‌بخشد و به فضل خویش، به آنچه از عالم غیب نیاز دارد آگاه می‌سازد.

^۱ - شوری: ۵۱

^۲ - كما قدّمت إنّ النبي هو الذي يعرف بعض أخبار السماء فيطلع الله على الحق وبعض الغيب بالرؤيا أو الكشف، وليس المراد هنا النبي المرسل المعصوم. (منه (ع)).

^۳ - پیش‌تر گذشت که نبی، کسی است که برخی از اخبار آسمانی را می‌داند و می‌شناسد، و خداوند به وسیله‌ی مکاشفه یا رؤیا، او را به حق و برخی اخبار غیبی مطلع می‌فرماید. (از او (ع))

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ۖ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾^(۱).

«او است دانای غیب، و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی‌سازد، مگر بر آن فرستاده‌ای که از او خوشنود باشد که برای او از پیش روی و پشت سرش نگهبانی می‌گمارد»^۲.

وهؤلاء الملائكة الذين يسخرهم الله لهذا النبي المرسل:

﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾^(۳).

آنها، همان فرشتگانی هستند که خداوند آنها را برای این پیامبر مرسل، مُسَخَّر می‌فرماید: «آدمی را فرشتگانی است که پیایی به امر خدا از رو به رو و پشت سرش می‌آیند و نگهبانیش می‌کنند»^۴.

يكونون من بين يديه، ومن خلفه ليحفظونه بأمر الله سبحانه وتعالى من شر شياطين الإنس والجن، ومن إلقاءاتهم وباطلهم. فهذا الرصد الملائكي يكون مانعاً وصاداً للشياطين من التدخل أو الإلقاء في رسالة السماء عند نزولها إلى هذا العالم السفلي الجسماني، وبالتالي تصل رسالة السماء إلى النبي المرسل صحيحة ونقيّة ومحفوظة من إلقاء الشيطان:

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾^(۵).

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^(۶).

فرشتگان، رو به رو و پشت سرش قرار می‌گیرند تا به امر خداوند سبحان او را از شرّ شياطين انس و جن، و از القاءات و سخنان باطل‌شان محفوظ بدارند. این نگهبانی فرشتگان، مانع از مداخله یا القاءات شياطين در پیام آسمانی به هنگام نزول آن به این عالم پست جسمانی می‌شود، و به این ترتیب پیام آسمانی صحیح و سالم و به دور از شبهه و القا شیطان به پیامبر مرسل می‌رسد: «نه از پیش روی، باطل به او راه یابد و نه از پشت سر. نازل شده از جانب خداوندی حکیم و

۱- الجن: ۲۶ - ۲۷.

۲- جن: ۲۶ و ۲۷.

۳- الرعد: ۱۱.

۴- رعد: ۱۱.

۵- فصلت: ۴۲.

۶- الحجر: ۹.

ستوده است»^۱،

«ما قرآن را خود نازل نمودیم و خود نگهبانش هستیم»^۲.

أما أولئك الأنبياء أو الذين حصلوا على مقام النبوة في فترة من الزمن، أي إنهم اطلعوا على أخبار السماء بإذن الله سبحانه وتعالى بعد طاعتهم وعبادتهم له سبحانه وارتقائهم في ملكوت السماوات في فترة من الزمن، فهم أيضاً داخلون في الامتحان بهذا النبي المرسل لهم ولغيرهم، والمفروض أن يكون الأمر أسهل عليهم؛ لأن الله سبحانه وتعالى يطلعهم وبمرتبة عالية على إرساله الرسول، ولكن لا بد أن تبقى نسبة ضئيلة من الجهل بالواقع لديهم للامتحان؛ ليكون إيمانهم وبمرتبة معينة هو إيمان بالغيب:

﴿أَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^(۳).

اما آن دسته از انبیا یا کسانی که در یک مقطع زمانی به مقام نبوت دست یافتند، یعنی کسانی که به اذن خداوند سبحان پس از به جا آوردن طاعت و عبادت خدای متعال و ارتقا به ملکوت آسمانها در یک دوره‌ی زمانی، به اخبار آسمان دست یافتند، نیز جزو کسانی هستند که در امتحانی که به واسطه‌ی پیامبر فرستاده شده برای آنها و دیگران ترتیب داده شده است، شرکت داده می‌شوند. قاعدتاً امتحان برای این دسته باید آسان‌تر باشد زیرا خدای سبحان، ایشان را در مرتبه‌ای بالاتر به فرستاده شدن پیامبرش آگاهی عطا فرموده است ولی به هر حال باید برای امتحان، مقدار کمی جهل برای آنها باقی بماند تا ایمان آنها در مرتبه و مقامی معین، براساس ایمان به غیب باشد:

«الف لام میم * این است همان کتابی که در آن هیچ شکی نیست، پرهیزگاران را راهنما است * کسانی که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه روزیشان داده‌ایم، انفاق می‌کنند»^۴.

وطبعاً، هذا التمييز لهم عن باقي الناس هو حق لهم بسبب تميزهم بالطاعة والعبادة السابقة، ولكن من يكفر منهم بسبب الحسد والأنا يسقط في هاوية الجحيم، كما حصل لبلعم بن باعوراء، فقد كان مطلعاً على بعض أخبار السماء، وعلم من الله برسالة موسى (ع)،

۱ - فصلت: ۴۲

۲ - حجر: ۹

۳ - البقرة: ۱ - ۳

۴ - بقره: ۱ - ۳

ولكنه كفر برسالة موسى (ع)، وجعل الشبهات عاذراً لسقطته التي أردته في هاوية الجحيم، ولم تنفعه طاعته وعبادته السابقة، كما لم تنفع إبليس (لعنه الله) من قبل لما كفر بآدم النبي المرسل (ع)، وأمسى من أقبح خلق الله بعد أن كان طاووس الملائكة، وفي الروايات إن ابن باعورا كان عنده الاسم الأعظم ويرى ما تحت العرش.

البته این تمایزی که آنها از دیگر مردمان دارند، حقی است برای ایشان چرا که این عده، به دلیل طاعات و عبادات پیشین خود از دیگران متمایز هستند؛ ولی اگر کسی از ایشان به دلیل حسد و انانیت (خودبینی)، کفر پیشه کند در «هاویه ی جحیم» (جهنم) سقوط می نماید؛ همان طور که این قضیه برای بلعم بن باعورا اتفاق افتاد. وی از برخی اخبار آسمان آگاهی داشت و هر چند از جانب خداوند، رسالت حضرت موسی (ع) را می دانست ولی نسبت به آن کفر ورزید و شبهات را عذری برای بی گناهی خود دانست که باعث شد به هاویه ی جحیم سقوط کند و طاعت و عبادت پیشین او سودی به حالش نداشت؛ همان طور وقتی که ابلیس (لعنت الله) به آدم (ع) که پیامبری مرسل بود کفر ورزید، طاعات و عبادات پیشین او کمکی به وی نکرد و به این ترتیب از جمله زشت ترین مخلوقات خداوند گردید، حال آن که پیش تر، طاووس فرشتگان به شمار می رفت. در برخی از روایت ها چنین آمده است که ابن باعورا (بلعم باعورا) اسم اعظم را می دانسته و زیر عرش را می دیده است.

عن أبي الحسن الرضا (ع)، قال: (أعطي بلعم بن باعورا الاسم الأعظم، فكان يدعو به فيستجاب له فمال إلى فرعون^(۱)). فلما مرّ فرعون في طلب موسى وأصحابه، قال فرعون لبلعم: أَدع الله على موسى وأصحابه ليحبسه علينا، فركب حمارته ليمر في طلب موسى وأصحابه، فامتنعت عليه حمارته، فأقبل يضربها فأنطقها الله (عز وجل)، فقالت: ويلك على ما تضربني أتريد أجيء معك لتدعو على موسى نبي الله وقوم مؤمنين؟! فلم يزل يضربها حتى قتلها وانسلخ الاسم الأعظم من لسانه، وهو قوله:

﴿فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ﴾.

از امام رضا (ع) نقل شده است که فرمود: «به بلعم باعورا اسم اعظم داده شده بود، او دعا می کرد

۱- طاعیه آخر غیر فرعون مصر. (منه (ع)).

و به وسیله‌ی آن، مستجاب می‌شد. بلعم به فرعون^۱ متمایل گشت. هنگامی که فرعون برای دستگیری موسی و یارانش در طلب ایشان می‌گشت، به بلعم گفت: از خدا بخواه موسی و اصحابش را به دام ما بیندازد. بلعم بر الاغ خود سوار شد تا او نیز به جست و جوی موسی برود. الاغش از راه رفتن امتناع کرد. بلعم شروع به زدن آن حیوان کرد. خداوند قفل از زبان الاغ برداشت و به زبان آمد و گفت: وای بر تو! برای چه مرا می‌زنی؟! آیا می‌خواهی با تو بیایم تا تو بر موسی، پیغمبر خدا، و مردمی باایمان نفرین کنی؟! (بلعم) آن قدر آن حیوان را زد تا گشت و همان جا اسم اعظم از زبانش برداشته شد. قرآن درباره‌اش فرموده:

«و او از آن علم عاری گشت و شیطان در پی‌اش افتاد و در زمره‌ی گمراهان درآمد. اگر خواسته بودیم به سبب آن (علم) که به او داده بودیم به آسمانش می‌بردیم، ولی او در زمین ماند و از پی هوای خویش رفت. مَثَل او چون مَثَل آن سگ است که اگر به او حمله کنی زبان از دهان بیرون آورد و اگر رهایش کنی باز هم زبان از دهان بیرون آورد»^۲.

وهو مثل ضربه. فقال الرضا (ع): فلا يدخل الجنة من البهائم إلا ثلاثة؛ حمارة بلعم، وکلب أصحاب الکهف، والذئب، وکان سبب الذئب أنه بعث ملك ظالم رجلاً شرطياً ليحشر قوماً من المؤمنين ويعذبهم، وکان للشرطي ابن يحبه، فجاء الذئب فأكل ابنه فحزن الشرطي عليه، فأدخل الله ذلك الذئب الجنة لما أحزن الشرطي^(۳).

و این مثلی است که خداوند زده است. سپس حضرت فرمود: «از چهارپایان فقط سه تا وارد بهشت می‌شوند: الاغ بلعم، سگ اصحاب کهف و یک گرگ. ماجرای گرگ آن است که پادشاه ستمگری، مرد پاسبانی را برای آزار و شکنجه‌ی گروهی از مؤمنان مأمور کرده بود. آن پاسبان پسری داشت که بسیار به وی علاقه‌مند بود. آن گرگ آمد و فرزند او را خورد. پاسبان اندوهگین شد و خداوند آن گرگ را به این جهت که پاسبان را اندوهگین کرده بود، وارد بهشت می‌سازد»^۴.

وفي القرآن ذكر الله بلعم بن باعوراء الذي حسد موسى (ع) وتكبر عليه فأمسى يلهث وراء الأنا والهوى كالكلب، بعد أن كان بمقام النبوة ويرى ما تحت العرش وعنده الاسم الأعظم:

^۱ - وی طاغوت دیگری غیر از فرعون مصر است (از او (ع))

^۲ - اعراف: ۱۷۵ و ۱۷۶ (مترجم)

^۳ - تفسیر القمی: ج ۱ ص ۲۴۸، تفسیر نور الثقلین: ج ۱ ص ۷۱۶، قصص الأنبياء للجزائري: ص ۳۵۲.

^۴ - تفسیر قمی: ج ۱ ص ۲۴۸؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۱ ص ۷۱۶؛ قصص انبيا جزایری: ص ۳۵۲

﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ❖ وَلَوْ
شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ
يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ
يَتَفَكَّرُونَ﴾^(۱).

خداوند در قرآن از بلعم ابن باعورا یاد می کند و بیان می دارد که او چگونه پس از آن که به مقام
نبوت رسید و در حالی که زیر عرش را می دید و از اسم اعظم برخوردار بود، به دلیل حسدورزی و
تکبر نسبت به موسی (ع)، مانند سگی شد که به دنبال منیت و هوای نفس خود له له می زد:

«خبر آن مرد را برایشان بخوان که آیات خویش را به او عطا کرده بودیم و او از آن (علم) عاری
گشت و شیطان در پی اش افتاد و در زمره ی گمراهان درآمد. اگر خواسته بودیم به سبب آن (علم)
به آسمانش می بردیم، ولی او در زمین ماند و در پی هوای خویش رفت. مثل او چون مثل آن سگ
است که اگر به او حمله کنی زبان از دهان بیرون آورد و اگر رهایش کنی باز هم زبان از دهان
بیرون آورد. مثل آنان که آیات را دروغ انگاشتند نیز چنین است. قصه را بگوی، شاید به اندیشه فرو
روند»^۲.

* * *

۱- الأعراف: ۱۷۵ - ۱۷۶.

۲- اعراف: ۱۷۵ و ۱۷۶

الرؤيا والنبوة

رؤيا و نبوت

القرآن حافل بوحى الله سبحانه وتعالى للأنبياء المرسلين بالرؤيا، منهم إبراهيم (ع)، ومحمد ﷺ، ويوسف (ع).

قرآن آکنده از وحی خداوند سبحان و تعالى از طريق رؤيا به انبيا از جمله ابراهيم (ع)، محمد (ص) و يوسف (ع) است.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾^(۱).

«و آن گاه که تو را گفتیم: پروردگارت بر همه‌ی مردم احاطه دارد و آنچه در خواب به تو نشان دادیم و داستان درخت ملعون که در قرآن آمده است چیزی جز آزمایش مردم نبود. ما مردم را بیم می‌دهیم ولی فقط به کفر و سرکشی آنها افزوده می‌شود»^۲.

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾^(۳).

«خدا رؤیای پیامبرش را تصدیق نمود که گفته بود: اگر خدا بخواهد، ایمن، گروهی سر تراشیده و گروهی موی کوتاه کرده، بدون هیچ بیمی به مسجد الحرام داخل می‌شوید. او چیزهایی می‌دانست که شما نمی‌دانستید و جز آن، به زودی، فتحی نصیب شما کرد»^۴.

۱- الإسراء: ۶۰.

۲- إسراء: ۶۰.

۳- الفتح: ۲۷.

۴- فتح: ۲۷.

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾^(۱).

«چون با پدر به جایی رسید که باید به کار پردازند، گفت: ای پسرکم در خواب دیده‌ام که تو را ذبح می‌کنم، بنگر که چه می‌اندیشی. گفت: ای پدر به هر چه مأمور شده‌ای عمل کن، که اگر خدا بخواهد مرا از صابران خواهی یافت»^۲.

ثم إِنَّ اللَّهَ يمدح إبراهيم؛ لأنه صدّق الرؤيا: ﴿قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾^(۳).

سپس خداوند، حضرت ابراهیم (ع) را به این جهت که رؤیا را تصدیق کرد، می‌ستاید: «خوابت را تصدیق کردی و ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم»^۴.

﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾^(۵).

«آن گاه که یوسف به پدر خود گفت: ای پدر من در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه دیدم. آن‌ها را دیدم که برایم سجده می‌کنند»^۶.

وفي القرآن الله يُوحى لأم موسى (ع) بالرؤيا: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^(۷).

در قرآن، خداوند از طریق رؤیا به مادر موسی (ع) وحی نمود: «و به مادر موسی وحی کردیم که: شیرش بده و اگر بر او بیمناک شدی به دریايش بپرداز و مترس و غمگین مشو، او را به تو باز می‌گردانیم و در شمار پیامبران می‌آوریم»^۸.

۱- الصافات: ۱۰۲.

۲- صافات: ۱۰۲.

۳- الصافات: ۱۰۵.

۴- صافات: ۱۰۵.

۵- یوسف: ۴.

۶- یوسف: ۴.

۷- القصص: ۷.

۸- قصص: ۷.

ووجب الالتفات أنّ رؤى الأنبياء ﷺ كانت قبل إرسالهم وبعد إرسالهم، أي إنّ وحي الله سبحانه وتعالى لهم بدأ بالرؤيا، ثم وحتى بعد إرسالهم لم ينقطع هذا السبيل (الرؤيا) من سبل وحي الله سبحانه وتعالى عنهم.

شایان ذکر است که خواب دیدن پیامبران (ع)، هم پیش از ارسال آنها و هم پس از آن، صورت می گرفته است؛ به عبارت دیگر، وحي خداوند سبحان و تعالى به آنها از طريق رؤيا آغاز شد و حتى پس از ارسال آنها به پیامبری نیز این روش (رؤيا) که یکی از طرق وحي الهی به ایشان است، قطع نشد.

والرسول محمد ﷺ كان يرى الرؤى قبل بعثته وإرساله، وكانت تقع كما يراها^(۱)، ولولا أنّ الأنبياء المرسلين (ع) صدّقوا وآمنوا وعملوا بتلك الرؤى التي رأوها قبل إرسالهم؛ لما وصلوا إلى ما وصلوا إليه من المقام العالي، والقرب من الله سبحانه وتعالى؛ ولما اصطفاهم الله أصلاً لرسالاته: ﴿قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾.

حضرت محمد (ص) پیش از بعثت و ارسالش به پیامبری رؤيا می دید و همان طور که حضرت در خواب دیده بود به واقعیت می پیوست.^۲ اگر پیامبران و مرسلین (ع) به رؤیاهایی که پیش ارسالشان در خواب می دیدند ایمان نمی آوردند و آنها را تصدیق نمی نمودند و به مضمون آن عمل نمی کردند، به مقامات عالی و قرب الهی که بعدها دست یافتند، نمی رسیدند و اصولاً خدا آنها را به مقام رسالت برنمی گزید: «خوابت را تصدیق نمودی و ما این چنین نیکوکاران را پاداش می دهیم».

۱- لذا قال الشيخ المجلسي في البحار: (فاعلم أنّ الذي ظهر لي من الأخبار المعتبرة، والآثار المستفيضة هو أنّه ﷺ كان قبل بعثته مذ أكمل الله عقله في بدو سنه نبياً مؤيداً بروح القدس، يكلمه الملك، ويسمع الصوت، ويرى في المنام، ثم بعد أربعين سنة صار رسولاً، وكلمه الملك معانية، ونزل عليه القرآن، وأمر بالتبليغ،) بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۷۷.

۲- شيخ مجلسي در بحار می گوید: «بدان! آنچه از روایت های معتبر و مستفیض بر من آشکار شده آن است که رسول خدا (ص) قبل از رسیدن به بعثتش، از همان ابتدای عمرش، هنگامی که خدا عقلش را کامل گرداند، تأیید شده به وسیله ی روح القدس بود و ملک با او سخن می گفت و آن حضرت صدای آن ملک را می شنید و او را در خواب می دید. بعد از آن که حضرت به سن چهل سالگی رسید به رسالت مبعوث گردید، ملک به طور عینی با حضرت سخن می گفت، قرآن بر حضرت نازل می گردید و پیامبر موظف به تبليغ شد....». بحار الانوار: ج ۱۸- ص ۲۷۷.

بل هم ﷺ كانوا يؤمنون ويصدقون برؤى المؤمنين الذين كانوا معهم، وهذا رسول الله محمد ﷺ كان يسأل أصحابه عن رؤاهم ويهتم بسماعها، وبعد صلاة الصبح، وكان سماعها ذكر وعباده لله سبحانه، حتى إن المنافقين شنعوا عليه ﷺ بأنه يسمع ويصدق كل متكلم: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^(۱).

آنها حتی به رؤیاهای مؤمنینی که با آنها بودند نیز ایمان می آوردند و آن را تصدیق می کردند. حضرت محمد (ص) پس از نماز صبح، از خواب‌هایی که اصحاب می دیدند پرسش می فرمود و به شنیدن آنها اهتمام می ورزید. گویی شنیدن این خواب‌ها، ذکر و عبادت الهی بود تا آن جا که منافقین به حضرت طعنه می زدند که سخن هر گوینده‌ای را گوش می دهد و تصدیق می کند: «بعضی از ایشان پیامبر را می آزارند و می گویند که او به سخن هر کس گوش می دهد (ساده لوح است). بگو: او برای شما شنونده‌ی سخن خیر است، به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد، و رحمتی است برای آنهایی که ایمان آورده‌اند و آنان که رسول خدا را بیازارند به عذابی دردآور گرفتار خواهند شد»^۲.

عن الرضا (ع)، قال: (إن رسول الله ﷺ كان إذا أصبح قال لأصحابه: هل من مبشرات؟ يعني به الرؤيا)^(۳). بل إن النبي محمد ﷺ كان يعتبرها من مبشرات النبوة، عن النبي ﷺ قال: (ألا إنه لم يبق من مبشرات النبوة إلا الرؤيا الصالحة يراها المسلم أو ترى له)^(۴).

از امام رضا (ع) روایت شده که فرمود: «حضرت رسول (ص) هر روز صبح به اصحاب خود می فرمود: آیا مبشارتی (بشارت دهنده‌ای) هست؟ و مقصود حضرت، رؤیا بود»^۵. حضرت محمد (ص) رؤیا را یکی از بشارت‌های پیامبری می دانست. از آن حضرت نقل شده که فرمود: «آگاه باشید که از بشارت‌های پیامبری چیزی باقی نمانده است جز رؤیای صالحه‌ای که مسلمان می بیند یا

۱- التوبة: ۶۱. وراجع سبب نزول الآية في: تفسير القمي: ج ۱ ص ۳۰۰، التفسير الأصفى: ج ۱ ص ۳۷۵. ولاحظ: تفسير مجمع البيان: ج ۵ ص ۷۹، فتح الباري: ج ۸ ص ۲۳۷، تغليق التعليق: ج ۴ ص ۲۱۷، عمدة القاري: ج ۱۸ ص ۲۵۸، وغيرها من المصادر.

۲- توبة: ۶۱. در باره‌ی شأن نزول آیه، رجوع کنید به: تفسیر قمی: ج ۱- ص ۳۰۰، تفسیر الأصفی: ج ۱- ص ۳۷۵؛ تفسیر مجمع البیان: ج ۵- ص ۷۹؛ فتح الباری: ج ۸- ص ۲۳۷؛ تغلیق التعليق: ج ۴- ص ۲۱۷؛ عمدة القاري: ج ۱۸- ص ۲۵۸ و منابع دیگر.

۳- الکافی: ج ۸ ص ۹۰، الفصول المهمة في أصول الأئمة: ج ۳ ص ۲۷۷، بحار الأنوار: ج ۵۸ ص ۱۷۷، تفسیر نور الثقلین: ج ۲ ص ۳۱۲.

۴- بحار الأنوار: ج ۸۵ ص ۱۹۲، صحيح مسلم: ج ۲ ص ۳۸، سنن النسائي: ج ۲ ص ۲۱۷، صحيح ابن حبان: ج ۱۳ ص ۴۱۱، كنز العمال: ج ۱۵ ص ۳۶۸.

۵- کافی: ج ۸- ص ۹۰؛ الفصول المهمة في أصول المهمة: ج ۳- ص ۲۷۷؛ بحار الانوار: ج ۵۸- ص ۱۷۷؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۲- ص ۳۱۲.

در مورد او دیده می‌شود»^۱.

بل و كان يعتبرها نبوة، عنه عليه السلام قال: (لا نبوة بعدي إلا المبشرات. قيل يا رسول الله، وما المبشرات ؟ قال: الرؤيا الصالحة)^(۲).

حتی حضرت، رؤیای صالحه را «نبوت» به شمار می‌آورده است. از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود: «پس از من نبوتی نیست مگر مبشرات (بشارت دهنده‌ها)». گفته شد: ای رسول خدا، مبشرات چیست؟ فرمود: «رؤیای صالحه»^۳.

وقال رسول الله عليه السلام: (الرؤيا الصالحة بشرى من الله، وهي جزء من أجزاء النبوة)^(۴).
و نیز از آن حضرت آمده است که: «رؤیای صالحه، بشارتی از جانب خدا و بخشی از نبوت است»^۵.

ويجب الالتفات إلى أنّ قول الرسول محمد عليه السلام لم يبق من النبوة إلا الرؤيا الصادقة لا يعني أنّ كل من يرى رؤيا صادقة هو نبي مُرسل من الله، بل ما يعنيه أنّ الرؤيا الصادقة؛ هي نبأ وخبر صادق جاء من ملكوت السماوات إلى الرائي.

نکته‌ی قابل توجه این است که فرمایش حضرت مبنی بر این که «از پیامبری چیزی باقی نمانده است جز رؤیای صادق» به این معنا نیست که هر کس رؤیای صادق‌ای ببیند، نبی ارسال شده از جانب خداوند است بلکه مراد آن است که رؤیای صادق در واقع خبری درست است که از ملکوت

^۱ - بحار الأنوار: ج ۵۸ - ص ۱۹۲؛ صحیح مسلم: ج ۲ - ص ۳۸؛ سنن السنائی: ج ۲ - ص ۲۱۷؛ صحیح ابن حیان: ج ۱۳ - ص ۴۱۱؛ کنز العمال: ج ۱۵ - ص ۳۶۸.

^۲ - الدر المنثور: ج ۳ ص ۳۱۲، بحار الأنوار: ج ۵۸ ص ۱۹۲. ورواه أيضاً في نفس الجزء ص ۱۷۷ بهذا اللفظ: لم يبق من النبوة إلا المبشرات، قالوا: وما المبشرات .. الخ. وروي أيضاً بالفاظ مختلفة يسيراً في هذه المصادر: كتاب الموطأ: ج ۲ ص ۹۵۷، مسند أحمد: ج ۵ ص ۴۵۴، و ج ۶ ص ۱۲۹، صحیح البخاری: ج ۸ ص ۶۹، مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۱۷۳، عمدة القاري: ج ۲۴ ص ۱۳۴، المعجم الكبير: ج ۳ / ۱۹۷، وغيرها من المصادر الأخرى.

^۳ - الدر المنثور: ج ۳ - ص ۳۱۲؛ بحار الأنوار: ج ۵۸ - ص ۱۹۲ و در همان بخش در صفحه‌ی ۱۷۷ به این شکل نیز نقل شده است: «از نبوت چیزی جز مبشرات باقی نمانده است». گفتند: «مبشرات چیست؟» ... و تا انتها. همچنین این معنی به صورت‌های مختلف در منابع زیر نیز آمده است: موطاء: ج ۲ - ص ۹۵۷؛ مسند احد: ج ۵ - ص ۴۵۴ و ج ۶ - ص ۱۲۹؛ صحیح بخاری: ج ۸ - ص ۶۹؛ مجمع الزوائد: ج ۷ - ص ۱۷۳؛ عمدة القاري: ج ۲۴ - ص ۱۳۴؛ المعجم الكبير: ج ۳ - ص ۱۹۷ و سایر منابع.

^۴ - الدر المنثور: ج ۳ ص ۳۱۲، بحار الأنوار: ج ۵۸ ص ۱۹۲، میزان الحکمة: ج ۲ ص ۱۰۱۰.

^۵ - الدر المنثور: ج ۳ - ص ۳۱۲؛ بحار الأنوار: ج ۵۸ - ص ۱۹۲؛ میزان الحکمة: ج ۲ - ص ۱۰۱.

آسمان‌ها برای بیننده آمده است.

* * *

خَاتَمُ النَّبِيِّينَ

خَاتَمُ النَّبِيِّينَ

قال تعالى: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾^(۱).

خدای متعال می‌فرماید: «محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست. او رسول خدا و خاتم پیامبران است و خدا به هر چیزی دانا است»^۲.

تبیین مما تقدّم أنّ ختم النبوة، وأقصد بالختم هنا (الانتهاء)، أي انتهاء النبوة وتوقفها أمرٌ غير صحيح إذا كان المراد بالنبوة هي الوصول إلى مقام النبوة. وبالتالي معرفة بعض أخبار السماء من الحق والغيب؛ لأنّ طريق الارتقاء إلى ملكوت السماوات مفتوح، ولم يغلق ولن يغلق.

از مطالب پیشین روشن شد که «ختم نبوت» (منظور من از ختم در اینجا «انتهای» است) به معنی پایان پذیرفتن نبوت و متوقف شدن آن، اگر مفهوم نبوت به معنی رسیدن به مقام نبوت و به دنبال آن، مطلع شدن از اخبار آسمانی، حقایق و غیب درنظر گرفته شود، مفهومی نادرست به شمار می‌رود؛ زیرا راه ارتقا به ملکوت آسمان‌ها گشوده است و این راه بسته نشده است و نخواهد شد.

كما أنّ النبي محمد ﷺ أكد في أكثر من رواية رواها الشيعة والسنة، وكذا أهل بيته ﷺ أنّ طريقاً من طرق الوحي الإلهي سيبقى مفتوحاً، ولن يغلق وهو (الرؤيا الصادقة) من الله سبحانه وتعالى.

حضرت محمد (ص) در بسیاری از روایت‌هایش که از طریق شیعه و سنی نقل شده است و همین طور اهل بیت ایشان (ع)، تأکید فرموده‌اند که روشی از روش‌های وحی الهی مفتوح خواهد ماند و هرگز بسته نخواهد شد که همان «رؤیای صادقانه» است که از جانب خدای سبحان و تعالی صورت می‌پذیرد.

۱- الأحزاب: ۴۰.

۲- احزاب: ۴۰

عن علي بن الحسين بن علي بن فضال، عن أبيه، عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا (ع):
أنه قال له رجل من أهل خراسان: يا ابن رسول الله: رأيت رسول الله ﷺ في المنام كأنه يقول
لي: (كيف أنتم إذا دفن في أرضكم بضعتي واستحفظتم وديعتي وغيب في ثراكم نجمي)؟!
علي بن الحسن بن علي بن فضال از پدرش از امام رضا (ع) چنین نقل کرده است: مردی
خراسانی به امام رضا (ع) عرض نمود: ای فرزند رسول خدا! پیامبر (ص) را در خواب دیدم که گویی
به من فرمود: «چگونه است حال شما آن هنگام که پاره‌ی تن من در سرزمین شما دفن گردد و
شما به حفظ این امانت من اهتمام نمایید و ستاره‌ی من در خاک شما پنهان گردد؟»

فقال له الرضا (ع): (أنا المدفون في أرضكم، وأنا بضعة نبيكم، فأنا الوديعة والنجم، ألا ومن
زارني وهو يعرف ما أوجب الله تبارك وتعالى من حقي وطاعتي فأنا وآبائي شفعاؤه يوم القيامة،
ومن كتب شفعاؤه نجا ولو كان عليه مثل وزر الثقلين الجن والإنس. ولقد حدثني أبي، عن
جدي، عن أبيه، عن آبائه أن رسول الله ﷺ قال: من رأي في منامه فقد رأي؛ لأن الشيطان لا
يتمثل في صورتی ولا في صورة أحد من أوصيائي، ولا في صورة أحد من شيعتهم. وإن الرؤيا
الصادقة جزء من سبعين جزءاً من النبوة^(۱).

امام رضا (ع) به او فرمود: «من در سرزمین شما دفن می‌گردم، من پاره‌ی تن پیامبر شما هستم،
و منم آن امانت و ستاره. آگاه باشید کسی که مرا زیارت کند، در حالی که آنچه خدای تبارک و تعالی
از حق و پیروی من بر او واجب ساخته است را بداند، من و پدرانم در روز قیامت، شفیعان او خواهیم
بود و کسی که ما، در روز قیامت شفیع او باشیم، نجات می‌یابد هر چند بار گناهان جن و انس بر او
باشد. پدرم از جدم از پدرش از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت نموده که حضرت فرمود: هر که
مرا در خواب ببیند، به یقین مرا دیده است زیرا شیطان نه به صورت من و نه به صورت یکی از
اوصیای من و نه به صورت یکی از شیعیان آنها نمی‌تواند ظاهر شود؛ و رؤیای صادقه یکی از هفتاد
بخش نبوت است»^۲.

۱- من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۸۴، عیون أخبار الرضا (ع): ج ۱ ص ۲۸۷، أمالی الشيخ الصدوق: ص ۱۲۰، بحار الأنوار: ج ۴۹ ص ۲۸۳.

۲- من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۸۴؛ عیون أخبار الرضا (ع): ج ۱ ص ۲۸۷؛ أمالی الشيخ الصدوق: ص ۱۲۰؛ بحار الأنوار: ج ۴۹ ص

وعن النبي ﷺ، قال: (إذا اقترب الزمان لم تكد رؤيا المسلم تكذب، وأصدقكم رؤيا أصدقكم حديثاً، ورؤيا المؤمن جزء من خمسة وأربعين جزءاً من النبوة)^(۱).

پیامبر (ص) فرمود: «هرگاه آخر الزمان نزدیک شود، کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود؛ و صادق‌ترین شما در رؤیا، صادق‌ترین در گفتار است؛ و رؤیای مؤمن جزئی از چهل و پنج جزء نبوت است»^۲.

وعن النبي ﷺ قال إنها: (جزء من سبعين جزءاً من النبوة)^(۳).

و پیامبر (ص) در روایتی دیگر فرمود: «(رؤیا) بخشی از هفتاد بخش نبوت است»^۴.

وعن رسول الله ﷺ، قال: (رؤيا المؤمن جزء من سبعة وسبعين جزءاً من النبوة)^(۵).

و نیز فرمود: «(رؤیای مؤمن یک قسمت از هفتاد و هفت قسمت نبوت است»^۶.

وعن علي (ع)، قال: (رؤيا المؤمن تجري مجرى كلام تكلم به الرب عنده)^(۷).

حضرت علی (ع) فرموده است: «(رؤیای مؤمن، همچون کلامی است که خداوند با آن نزدش سخن گفته است»^۸.

وعن النبي ﷺ، قال: (إذا تقارب الزمان لم تكد رؤيا المؤمن تكذب، وأصدقهم رؤيا أصدقهم حديثاً)^(۹).

۱- صحیح مسلم: ج ۷ ص ۵۲، سنن الترمذی: ج ۳ ص ۳۶۳، وفيهما لفظ المسلم بدل المؤمن في الموردين، وفي الثاني: ستة وأربعين جزءاً وكذا في الدر المنثور: ج ۳ ص ۳۱۲، وبحار الأنوار: ج ۵۸ ص ۱۹۲.

۲- صحیح مسلم: ج ۷ ص ۵۲؛ سنن ترمذی: ج ۳ ص ۳۶۳ (که در آن از لفظ «مسلم» به جای «مؤمن» نقل و همچنین چهل و شش جزء ذکر شده است)؛ همچنین در الدر المنثور: ج ۳ ص ۳۱۲؛ بحار الانوار: ج ۵۸ ص ۱۹۲.

۳- من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۸۴، عيون أخبار الرضا (ع): ج ۱ ص ۲۸۷، أمالي الشيخ الصدوق: ص ۱۲۱، بحار الأنوار: ج ۴۹ ص ۲۸۳.

۴- من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۸۴؛ عيون أخبار الرضا (ع): ج ۱ ص ۲۸۷؛ أمالي شيخ صدوق: ص ۱۲۱؛ بحار الانوار: ج ۴۹ ص ۲۸۳.

۵- كنز الفوائد: ص ۲۱۱، مستدرک سفینه البحار: ج ۴ ص ۳۹.

۶- كنز الفوائد: ص ۲۱۱؛ مستدرک سفینه البحار: ج ۴ ص ۳۹.

۷- كنز الفوائد: ص ۲۱۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۰.

۸- كنز الفوائد: ص ۲۱۱؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۱۰.

۹- أمالي الشيخ الطوسي: ص ۳۸۶، بحار الأنوار: ج ۸۵ ص ۱۷۲، مستدرک سفینه البحار: ج ۴ ص ۳۱، المعجم الأوسط: ج ۱ ص ۲۹۱.

از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود: «هرگاه آخرالزمان نزدیک شود، کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود؛ و صادق‌ترین آنها در رؤیا، صادق‌ترین آنها در گفتار است»^۱.

ونقل العلامة المجلسي في "بحار الأنوار" عن "جامع الأخبار" وفي كتاب "التعبير عن الأئمة" (ع) : (أَنَّ رؤيا المؤمن صحيحة؛ لأنَّ نفسه طيبة، ويقينه صحيح، وتخرج فتتلقى من الملائكة، فهي وحي من الله العزيز الجبار)^(۲).

علامه مجلسی در «بحار الانوار» به نقل از «جامع الاخبار» و نیز در کتاب «التعبير عن الاثمه» (ع) آورده است: «خواب مؤمن، درست است زیرا روحش پاک و یقینش صحیح است؛ روح او خارج می‌شود و با فرشتگان ملاقات می‌کند و این همان وحی از جانب خداوند عزیز جبار است»^۳.

وعن رسول الله ﷺ، قال: (من رآني في منامه فقد رآني، فإنَّ الشيطان لا يتمثل في صورتی، ولا في صورة أحد من أوصيائي، ولا في صورة أحد من شيعتهم، وإنَّ الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزءاً من النبوة)^(۴).

از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «هر که مرا در خواب ببیند، به یقین مرا دیده است زیرا شیطان نه به صورت من و نه به صورت یکی از اوصیای من و نه به صورت یکی از شیعیان آنها نمی‌تواند ظاهر شود؛ و رؤیای صادق جزئی از هفتاد جزء نبوت است»^۵.

وعن رسول الله ﷺ: (إذا كان آخر الزمان لم يكذب رؤيا المؤمن يكذب، وأصدقهم رؤيا أصدقهم حديثاً)^(۶).

و نیز از آن حضرت نقل شده است: «در آخرالزمان کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود؛

۱ - امالی شیخ طوسی: ص ۳۸۶؛ بحار الانوار: ج ۸۵- ص ۱۷۲؛ مستدرک سفینه البحار: ج ۴- ص ۳۱؛ المعجم الاوسط: ج ۱- ص ۲۹۱

۲ - بحار الأنوار: ج ۵۸ ص ۱۷۶. ونقل ذلك أيضاً في معارج اليقين في أصول الدين: ص ۴۹۰.

۳ - بحار الانوار: ج ۵۸- ص ۱۷۶ و همچنین این نقل در کتاب «معارج اليقين في أصول الدين» صفحه ۴۹۰ نیز آورده شده است.

۴ - بحار الأنوار: ج ۵۸ ص ۱۷۶، وجاء في: من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۸۴، وعيون أخبار الرضا (ع): ج ۱ ص ۲۸۷، وأمالی الشيخ الصدوق: ص ۱۲۱، وبحار الأنوار: ج ۴۹ ص ۲۸۳ بدل: (فَأَنَّ الشيطان .. لِأَنَّ الشيطان).

۵ - بحار الانوار: ج ۵۸- ص ۱۷۶؛ من لا يحضره الفقيه: ج ۲- ص ۵۸۴؛ عيون اخبار الرضا (ع): ج ۱- ص ۲۸۷؛ امالی شیخ صدوق: ص ۱۲۱؛ بحار الانوار: ج ۴۹- ص ۲۸۳ با تغییر «فَأَنَّ الشيطان» به جای «لَأَنَّ الشيطان».

۶ - بحار الأنوار: ج ۵۸ ص ۱۸۱.

و صادق‌ترین آنها در رؤیا، صادق‌ترین آنها در گفتار است»^۱.

وعن رسول الله ﷺ: (إذا اقترب الزمان لم تكذب رؤيا المؤمن تكذب، وأصدقهم رؤيا أصدقهم حديثاً، ورؤيا المسلم جزء من ستة وأربعين جزءاً من النبوة)^(۲).

حضرت رسول الله (ص) فرمود: «هرگاه آخرالزمان نزدیک شود، کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود؛ و صادق‌ترین آنها در رؤیا، صادق‌ترین آنها در گفتار است. و خواب مسلمان یک بخش از چهل و شش بخش پیامبری است»^۳.

وعن النبي ﷺ قال: (رؤيا المؤمن جزء من ستة وأربعين جزءاً من النبوة)^(۴).

و نیز از آن حضرت آمده است: «خواب مؤمن یک بخش از چهل و شش بخش نبوت است»^۵.

وعنه ﷺ قال: (إذا رأى أحدكم الرؤيا يحبّها، فإنما هي من الله، فليحمد الله عليها وليحدّث بها)^(۶).

و نیز فرمود: «اگر یکی از شما رؤیایی دید که از آن خوشش آمد، (بداند که) آن خواب از طرف خداوند است، پس خدا را بر آن سپاس گوید و آن را برای دیگران بازگو نماید»^۷.

وعن رسول الله ﷺ، قال: (رؤيا المؤمن جزء من سبعة وسبعين جزءاً من النبوة)^(۸).

و از رسول الله (ص) که فرمود: «خواب مؤمن جزئی از هفتاد و هفت جزء نبوت است»^۱.

۱ - بحار الأنوار: ج ۵۸ - ص ۱۸۱

۲ - سنن الترمذی: ج ۳ ص ۳۶۳، بحار الأنوار: ج ۵۸ ص ۱۹۲. وفي مسند أحمد: ج ۲ ص ۵۰۷، وصحيح مسلم: ج ۷ ص ۵۲؛ جاء لفظ المسلم بدل المؤمن في الموردين. كما أنّ في صحيح مسلم: خمسة وأربعين بدل ستة وأربعين. وفي صحيح البخاري: ج ۸ ص ۷۷ جاء لفظ المؤمن بدل لفظ المسلم في الموردين.

۳ - سنن ترمذی: ج ۳ - ص ۳۶۳؛ بحار الأنوار: ج ۵۸ - ص ۱۹۲؛ مسند أحمد: ج ۲ - ص ۵۰۷؛ صحيح مسلم: ج ۷ - ص ۵۲ : لفظ مسلم به جای مؤمن آورده شده، همان طور که در صحيح مسلم به جای «چهل و شش جزء»، «چهل و پنج جزء» آمده است. در صحيح بخاری: ج ۸ - ص ۷۷، لفظ مسلم به جای مؤمن نقل شده است.

۴ - بحار الأنوار: ج ۵۸ ص ۱۹۲.

۵ - بحار الأنوار: ج ۵۸ ص ۱۹۲.

۶ - مسند أحمد: ج ۳ ص ۸، صحيح البخاري: ج ۸ ص ۸۳، سنن الترمذی: ج ۵ ص ۱۶۸، بحار الأنوار: ج ۵۸ ص ۱۹۲.

۷ - مسند أحمد: ج ۳ - ص ۸؛ صحيح بخاری: ج ۸ - ص ۸۳؛ سنن ترمذی: ج ۵ - ص ۱۶۸؛ بحار الأنوار: ج ۵۸ - ص ۱۹۲.

۸ - بحار الأنوار: ج ۸۵ ص ۲۱۰.

وعنه رسول الله ﷺ: (رؤيا المؤمن جزء من أربعين جزءاً من النبوة) ^(۲).

و نیز حضرت فرمود: «خواب مؤمن یک بخش از چهل بخش پیامبری است» ^۳.

وعنه ﷺ: قال: (رؤيا المؤمن أو المسلم جزء من ستة وأربعين جزءاً من النبوة) ^(۴).

و نیز فرمود: «رؤیای مؤمن یا مسلمان یک بخش از چهل و شش بخش پیامبری است» ^۵.

وقال رسول الله ﷺ: (رؤيا المؤمن جزء من ستة وأربعين جزءاً من النبوة) ^(۶).

و نیز از آن حضرت روایت شده است: «خواب مؤمن یک بخش از چهل و شش بخش پیامبری است» ^۷.

وعن رسول الله ﷺ: (إذا قرب الزمان لم تكدر رؤيا المؤمن تكذب. وأصدقهم رؤيا أصدقهم حديثاً. ورؤيا المؤمن جزء من ستة وأربعين جزءاً من النبوة) ^(۸).

و نیز حضرت فرمود: «هرگاه آخرالزمان نزدیک شود، کمتر پیش می آید که خواب مؤمن دروغ شود؛ و صادق ترین آنها در رؤیا، صادق ترین آنها در گفتار است. و خواب مؤمن یک بخش از چهل و شش بخش نبوت است» ^۹.

وعن رسول الله ﷺ: (رؤيا المؤمن جزء من أربعين جزءاً من النبوة) ^(۱۰).

و نیز حضرت فرمود: «خواب مؤمن جزئی از چهل جزء پیامبری است» ^۱.

^۱ - بحار الانوار: ج ۸۵ - ص ۲۱۰

^۲ - مسند احمد: ج ۴ ص ۱۱، سنن الترمذی: ج ۳ ص ۳۶۶، المعجم الكبير: ج ۱۹ ص ۲۰۵، الجامع الصغير: ج ۲ ص ۶.

^۳ - مسند احمد: ج ۴ ص ۱۱، سنن ترمذی: ج ۳ ص ۳۶۶، المعجم الكبير: ج ۱۹ ص ۲۰۵، الجامع الصغير: ج ۲ ص ۶

^۴ - مسند احمد ابن حنبل: ج ۵ ص ۳۱۹.

^۵ - مسند احمد ابن حنبل: ج ۵ ص ۳۱۹

^۶ - صحيح مسلم: ج ۷ ص ۵۳، سنن الدارمی: ج ۲ ص ۱۲۳.

^۷ - صحيح مسلم: ج ۷ ص ۵۳، سنن الدارمی: ج ۲ ص ۱۲۳

^۸ - سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۲۸۹.

^۹ - سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۲۸۹

^{۱۰} - سنن الترمذی: ج ۳ ص ۳۶۶.

وفي رواية أنّ الله أوحى للإمام موسى الكاظم (ع) بالرؤيا أنّ الإمام الذي بعده هو ابنه علي بن موسى الرضا (ع).

در روایتی وارد شده است که خداوند در خواب به امام موسی کاظم (ع) وحی فرمود که امام پس از او، پسرش علی بن موسی الرضا (ع) است.

عن يزيد بن سليط الزيدي، قال: (لقينا أبا عبد الله (ع) في طريق مكة ونحن جماعة فقلت له: بابي أنت وأمي؛ أنتم الأئمة المطهرون، والموت لا يعرى أحد منه فأحدث إليّ شيئاً ألقيه من يخلفني. فقال لي: نعم هؤلاء وُلدي وهذا سيدهم - وأشار إلى ابنه موسى (ع) - وفيه العلم والحكم والفهم والسخاء والمعرفة بما يحتاج الناس إليه فيما اختلفوا فيه من أمر دينهم، وفيه حسن الخلق وحسن الجوار، وهو باب من أبواب الله تعالى (عزوجل). وفي أخرى: هي خير من هذا كلّهُ.

يزید بن سلیط زیدی چنین نقل کرده است: «ما گروهی بودیم که در راه مکه با حضرت ابوعبدالله امام جعفر صادق (ع) ملاقات نمودیم. من به آن حضرت عرض کردم: پدرم و مادرم فدایت گردد! شما امامانی هستید پاک و مطهر، و احدی را از مرگ گریزی نیست، بنابراین شما برای من مطلبی بیان کنید تا من آن را به کسانی که پشت سر دارم برسانم. حضرت به من فرمود: «آری، اینان پسران من می‌باشند و این است سید و سالار آنها - در حالی که به پسرش موسی (ع) اشاره می‌فرمود - در او است علم و حکم و فهم و سخاوت و دارای معرفت به آنچه مردم به آن نیاز دارند، در آنچه از امر دینشان در آن اختلاف می‌نمایند؛ و در او است حُسن خُلق و حُسن رعایت و حفاظت حق همجوار و او دری از درهای خداوند متعال است». و در روایت دیگر فرمود: «این ویژگی برتر از همه‌ی آنها است».

فقال له أبي: وما هي بأبي أنت وأمي؟ قال: يخرج الله منه (عزوجل) غوث هذه الأمة وغياتها وعلمها ونورها وفهمها وحكمها وخير مولود وخير ناشئ، يحقن الله الدماء، ويصلح به ذات البين، ويلم به الشعث، ويشعب به الصدع، ويكسو به العاري، ويشبع به الجائع، ويؤمن به الخائف، وينزل به القطر، ويأتمر العباد، خير كهل وخير ناشئ، يبشر به عشيرته وأوان حلمه، قوله حكم، وصمته علم، يبين للناس ما يختلفون فيه.

پدرم به حضرت عرض کرد: پدر و مادرم فدایت! آن چیز کدام است؟ حضرت فرمود: «خداوند از او دادرس و فریادرس این امت را خارج می‌سازد که فریادرس و دانش و نور و فهم و حکمت ایشان خواهد بود و او بهترین مولود و نیکوترین فرزند امت است. خداوند به وسیله‌ی او خون مسلمانان را حفظ می‌کند، میان مردم صلح و آشتی برقرار می‌سازد، پراکندگی‌ها را برطرف می‌نماید، نابسامانی‌ها را سامان می‌بخشد، برهنگان را می‌پوشاند، گرسنگان را سیر می‌کند، وحشت‌زدگان را ایمن می‌سازد، به یمن وجود او باران فرومی‌فرستد و بندگان را به فرمان‌برداری وامی‌دارد. او بهترین مرد مُسین، و بهترین جوان آراسته است که خداوند پیش از زمان بلوغش عشیره و طائفه‌اش را به او بشارت می‌دهد. گفتارش حکمت و سکوتش از روی علم است. وی برای مردم آنچه را که در آن اختلاف دارند روشن می‌سازد».

قال: فقال أبي: بأبي أنت وأمي فيكون له ولد بعده؟ فقال: نعم. ثم قطع الكلام. وقال يزيد: ثم لقيت أبا الحسن - يعني موسى بن جعفر (ع) - بعد فقلت له: بأبي أنت وأمي، إني أريد أن تخبرني بمثل ما أخبرني به أبوك، قال: فقال: كان أبي (ع) في زمن ليس هذا مثله. (يزيد) گفت: پدرم عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت! آیا وی نیز پسری پس از خود خواهد داشت؟

حضرت فرمود: «آری، و پس از آن گفتار را قطع نمود». یزید می‌گوید: سپس من حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) را پس از این واقعه دیدار کردم و گفتم: پدر و مادرم فدایت گردد! می‌خواهم به من خبری دهی به مانند همان چیزهایی که پدرت به من خبر داد. فرمود: «پدرم (ع) در زمانی بود که با این زمان تفاوت داشت (یعنی شدت و تقیه مثل این زمان نبود)».

قال يزيد، فقلت: من يرضى منك بهذا فعليه لعنة الله، قال: فضحك، ثم قال: أخبرك يا أبا عمارة، إني خرجت من منزلي فأوصيت في الظاهر إلى بني فأشركتهم مع ابني علي وأفردته بوصيتي في الباطن، ولقد رأيت رسول الله ﷺ في المنام وأمير المؤمنين (ع) معه، ومعه خاتم وسيف وعصا وكتاب وعمامة فقلت له: ما هذا؟ فقال: أمّا العمامة فسلطان [الله] تعالى (عز وجل)، وأمّا السيف فعزة الله (عز وجل)، وأمّا الكتاب فنور الله (عز وجل)، وأمّا العصا فقوة الله (عز وجل)، وأمّا الخاتم فجامع هذه الأمور. ثم قال: قال رسول الله ﷺ: والأمر يخرج إلى علي ابنك.

یزید گفت: عرض کردم: کسی که از تو چنین جوابی را بیسندد و قانع شود، لعنت خدا بر او باد! حضرت خندید و فرمود: «ای ابوعمار! من به تو خبر می‌دهم: از منزل که بیرون آمدم، در ظاهر همه‌ی پسران خود و از جمله علی را وصی خویش قرار دادم ولی در باطن فقط علی را وصی نمودم. من رسول خدا (ص) را در خواب دیدم در حالی که امیرالمؤمنین (ع) هم با او بود، و انگشتر و شمشیر و عصا و کتاب و عمامه‌ای همراه داشت. من گفتم: اینها چیست؟ رسول اکرم فرمود: اما عمامه عبارت است از قدرت و سلطنت الهی، و اما شمشیر عبارت است از عزت الهی، و اما کتاب عبارت است از نور خدا، و اما عصا عبارت است از قوت خدا، و اما انگشتری عبارت است از جامع این امور. سپس رسول خدا (ص) فرمود: امر (ولایت و امامت) به سوی پسر علی خارج می‌شود».

قال، ثم قال: يا يزيد إنها ودیعة عندك فلا تخبر إلا عاقلاً أو عبداً امتحن الله قلبه للإيمان أو صادقاً، ولا تكفر نعم الله تعالى، وإن سئلت عن الشهادة فادّها، فإن الله تعالى يقول: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾^(۱)، وقال الله (عزوجل): ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ﴾^(۲)، فقلت: والله ما كنت لأفعل هذا أبداً.

یزید گفت که حضرت فرمود: «ای یزید! این مطلب امانت است نزد تو، کسی را از آن خبردار مکن مگر مردی عاقل، یا بنده‌ای که خداوند دلش را در بوته‌ی ایمان آزمایش نموده است، یا مردی راستگو؛ و نعمت‌های خداوند متعال را کفران مکن، و اگر از تو خواستند که (به این مطلب) شهادت دهی، ادای شهادت کن چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید»^۳ و خدا می‌فرماید: «و ستمکارتر از کسی که گواهی خود را از خدا پنهان می‌کند کیست؟»^۴ گفتم: به خدا سوگند هرگز چنین نمی‌کنم.

قال: ثم قال أبو الحسن (ع): ثم وصفه لي رسول الله ﷺ، فقال علي ابنك الذي ينظر بنور الله، ويسمع بتفهيمه، وينطق بحكمته، يصيب ولا يخطئ، ويعلم ولا يجهل، وقد ملئ حكماً وعلماً، وما أقل مقامك معه ! إنما هو شيء كان لم يكن، فإذا رجعت من سفرك فأصلح أمرك وافرغ مما أردت فإنك منتقل عنه ومجاور غيره، فاجمع ولدك واشهد الله عليهم جميعاً وكفى بالله شهيداً.

۱- النساء: ۵۸.

۲- البقرة: ۱۴۰.

۳- نسا: ۵۸.

۴- بقره: ۱۴۰.

یزید گفت: سپس حضرت ابوالحسن موسی (ع) فرمود: «در این حال رسول خدا (ص) او را برای من توصیف نمود و فرمود: علی پسر تو است که با نور خدا نظر می کند و با تفهیم خدا می شنود و با حکمت خدا سخن می گوید، درست و راست کار می کند و خطا نمی نماید، و امور را می داند و در امری به واسطه ی جهالت در نمی ماند. او سرشار از حکمت و فصلِ قضا و استواری در حُکم، و لبریز از علم و دانش و درایت است. اما چقدر درنگ و توقف تو در این دنیا با او بعد از این، کم است! این توقف به قدری کوتاه است که قابل شمارش نیست. پس چون از سفر بازگشتی به اصلاح امورت پرداز و از هر چه می خواهی خود را فارغ ساز زیرا که تو از این دنیا در آستانه ی کوچ هستی و همنشین با غیر آن. پسرانت را گرد آور و خداوند را در این وصیت ها بر آنان گواه بگیر، و خداوند در گواهی و شهادت بس است».

ثم قال: يا يزيد إني أؤخذ في هذه السنة وعلي ابني سمي علي بن أبي طالب (ع)، وسمي علي بن الحسين (ع)، أعطني فهم الأول وعلمه ونصره وردائه وليس له أن يتكلم بعد هارون بأربع سنين، فإذا مضت أربع سنين فأسأله عما شئت يجيبك إن شاء الله تعالى^(۱).

پس فرمود: «ای یزید مرا در این سال می گیرند و علی پسر من هم نام علی بن ابی طالب (ع) و هم نام علی بن الحسین (ع) است که به او فهم و علم و نصرت و ردای عظمت امیرالمؤمنین داده شده است؛ و وی حق تکلم و اظهار ندارد مگر آن که چهار سال از مرگ هارون بگذرد. چون چهار سال سپری شد، از او هر چه می خواهی بپرس که ان شاء الله تعالی پاسخ تو را خواهد داد»^۲.

إذن، فالرؤيا طريق لوعي الله سبحانه، وهو مفتوح بعد محمد ﷺ، والذي تأكد بالروايات وبالواقع الملموس أنه لا يزال مفتوحاً للناس^(۳).

۱- عیون اخبار الرضا (ع): ج ۲ ص ۳۳.

۲- عیون اخبار الرضا (ع): ج ۲- ص ۳۳

۳- أما الروايات فقد تقدم منه (ع) ذكرها، وأما الواقع الملموس فسادكر له شاهدين من بين مجموعة شواهد كثيرة:

الأول: ما رواه الشيخ الأميني في ترجمته لشاعر أهل البيت عليه السلام، أبو الحسن جمال الدين علي بن عبد العزيز بن أبي محمد الخليعي (الخليعي) الموصلي الحلي، حيث إنه ولد من أبوين ناصبيين، وإن أمه نذرت أنها إن رزقت ولداً تبعته لقطع طريق السابلة من زوار الإمام السبط الحسين (ع) وقتلهم، فلما ولد جمال الدين الخليعي وبلغ أشده ابتعثته إلى جهة نذرهما فلما بلغ إلى نواحي المسيب بمقربة من كربلاء المشرفة، طفق ينتظر قدوم الزائر فاستولى عليه النوم واجتازت عليه القوافل فأصابه القتام الثائر، فرأى فيما يراه النائم إن القيامة قد قامت وقد أمر به إلى النار، ولكنها لم تمسه؛ لما عليه من ذلك العثير الطاهر، فانتبه مرتدعاً عن نيته السيئة، واعتنق ولاء العترة. ويقال: إنه نظم عندئذ بيتين خمسهما الشاعر المبدع الحاج مهدي الفلوجي الحلي، وهما مع التخميس:

أراك بحيرة ملأتك رينا - وشتتك الهوى بينا فينا

بنابراین رؤیا راهی برای وحی الهی است که بعد از حضرت محمد (ص) نیز مفتوح می‌باشد. روایت‌ها و واقعیت‌های ملموس نیز بر این که این راه همیشه برای مردم باز است، تأکید دارد.^۱

فطب نفسا وقر بالله عینا إذا شئت النجاة فزر حسینا
لکی تلقی الإله قریر عین
إذا علم الملائک منک عزما تروم مزاره کتبوک رسما
وحرمت الجحیم علیک حتما فإن النار لیس تمس جسمنا
علیه غبار زوار الحسین
لاحظ نص ما جاء فی کتاب الغدیر : ج ۶ / ص ۱۲.

الثانی: قصه رؤیا الشیخ المفید رحمه الله: حیث رأى كأن فاطمة بنت رسول الله ﷺ دخلت علیه وهو فی مسجده بالکرخ. ومعها ولداها الحسن والحسین (علیهما السلام) صغیرتین فسلمتهما إلیه وقالت له: علمهما الفقه. فانتبه متعجباً من ذلك، فلما تعالی النهار فی صبیحة تلك اللیلة التي رأى فیها الرؤیا، دخلت إلیه المسجد فاطمة بنت الناصر وحولها جواریهها وبین یدیها ابناها محمد الرضی وعلی المرتضی صغیرین، فقام إلیها وسلم علیها، فقالت له: أیها الشیخ هذان ولداي قد أحضرتهم لتعلمهما الفقه، فبکی أبو عبد الله - أی الشیخ المفید -، وقص علیها المنام، وتولی تعلیمهما الفقه، الناصریات: ص ۹.

۱ - پیشتر به روایت‌هایی از ایشان (ع) اشاره شد. در مورد واقعیت‌های ملموس، از بین شواهد زیادی که وجود دارد دو شاهد می‌آورم:
اول: شیخ امینی در بیان شرح حال شاعر اهل بیت (ع)، ابوالحسن جمال الدین علی بن عبدالعزیز بن ابو محمد خلعی (یا خلیعی) موصلی حلّی آورده است که پدر و مادر این فرد، ناصبی بودند و مادر وی نذر کرده بود که اگر خدا پسری روزی او نماید، او را به راهزنی کاروان‌های حسینی و کشتن آنها گسیل دارد. هنگامی که این بچه به دنیا آمد و به بلوغ رسید او را برای ادای نذرش فرستاد. چون او به نواحی مسیب که در نزدیکی کربلا است، رسید، در کمین زوار نشست؛ خواب بر او غلبه کرد و قافله و کاروان زوار گذشتند و گرد و غبارشان بر سر و روی او ریخت. در همان هنگام این راهزن در خواب دید که قیامت برپا شده است و فرمان آمده است که او را به آتش اندازند ولی آتش او را به دلیل آن غبار پاکی که بر او رسیده بود، نمی‌سوزاند. از خواب بیدار شد، و از قصد بدی که داشت برگشت و محبت و ولایت خاندان پاک پیامبر (ص) را در دل گرفت. نقل شده است در آن هنگام، یک دو بیتی سرود که آن را شاعر مبتکر حاج مهدی فلوجی حلّی پنج بیتی نمود. آن دو بیت و پنج بیتی، چنین است:

«تورا سرگردان و حیران می‌بینم که شکّ تو را پُر کرده و هوا و هوس تو را پراکنده و پریشان نموده و تو بین آنها قرار گرفته‌ای
پس دلت را پاک کن و چشم‌ت را به خدا روشن نما و اگر نجات و رستگاری می‌خواهی، حسین (ع) را زیارت کن
تا خدا را با روشنی چشم دیدار کنی

هر گاه فرشتگان اراده‌ی جدّی تو را برای زیارت بدانند، نام تو را خواهند نگاشت
و آتش دوزخ حتماً بر تو حرام می‌شود، زیرا که آتش لمس نمی‌کند و نمی‌سوزاند
جسمی را که بر او غبار زائر حسین (ع) باشد».

متنی را که در کتاب الغدیر ج ۶ ص ۱۲ آمده است ملاحظه نمایید.

دوم: داستان خواب شیخ مفید رحمت الله است: وی در خواب دید که در مسجدش در کرخ بود که گویی حضرت فاطمه ۱۱ دختر پیامبر خدا (ص) به همراه دو پسرش حسن و حسین ۱۲ که در سن خردسالی بودند، بر او وارد شد. حضرت فاطمه ۱۱ این دو را به او داد و فرمود: «به این دو، فقه بیاموز!». شیخ مفید شگفت‌زده از خواب بیدار شد. به هنگام بلند شدن روز، در صبح همان شبی که آن خواب را دیده بود، فاطمه دختر الناصر در حالی که خدمت‌کاران گرداگردش را گرفته بودند و پیش روی او دو پسر خردسالش محمد رضی و علی مرتضی بودند وارد مسجد شد. شیخ مفید برای او به پا خاست و بر او سلام کرد. فاطمه گفت: «ای شیخ! اینها دو پسر من هستند. آنها را اینجا آورده‌ام که به ایشان فقه بیاموزی». ابوعبدالله - یعنی شیخ مفید - گریست و ماجرای خواب را برای فاطمه بازگو نمود. شیخ مفید عهده‌دار آموزش فقه به آن دو شد الناصریات: ص ۹.

ولا يوجد مانع أن يصل بعض المؤمنين المخلصين في عبادتهم لله سبحانه إلى مقام النبوة، ويمكن أن يوحى لهم الله سبحانه وتعالى بهذا الطريق (الرؤيا)، فيطلعهم الله على بعض الحق والغيب بفضل منه سبحانه وتعالى.

مانعی ندارد که برخی از مؤمنینی که در عبادات خود به درگاه ایزدی اخلاص پیشه کرده‌اند، به مقام نبوت برسند و خدای سبحان و تعالی به این وسیله (رؤیا) به آنها وحی نماید و ایشان را به فضل خویش، بر برخی حقایق و اخبار غیبی مطلع فرماید.

والمؤكد أنّ الأئمة عليهم السلام قد وصلوا إلى مقام النبوة، وكان الحق والغيب يصلهم بالرؤيا والكشف، والروايات التي تؤكد ذلك كثيرة جداً، منها الرواية المتقدمة^(۱).

به طور قطع ائمه (ع) به مقام نبوت دست یافته‌اند، و حقایق و اخبار غیبی از طریق رؤیا و مکاشفه به آنها می‌رسیده است. روایت‌هایی که مؤید این مطلب است بسیار فراوان‌اند؛ از جمله روایتی که پیشتر ارائه شد^۲.

إذن، فوجود مؤمنين مخلصين وصلوا إلى مقام النبوة، وأوحى لهم الله سبحانه وتعالى بطريق الرؤيا أمرٌ ممكن، بل هو حاصل مع الأئمة عليهم السلام على أقل تقدير.

لذا امکان دارد که برخی مؤمنین مخلص به مقام نبوت برسند و خداوند سبحان و تعالی به وسیله رؤیا به آنها وحی فرماید. دست کم این امکان برای ائمه (ع) حاصل گشته است.

۱- ومنها: رؤيا الإمام الحسين (ع) كأنّ كلاباً تنهشه وكان فيها كلباً أبقع هو أشدهن عليه، فقال لشمر بن ذي الجوشن لعنه الله، وهو أنت. وكان الشمر لعنه الله أبرصاً. (العوالم؛ الإمام الحسين (ع): ص ۲۷۴). و يمكن لمن طلب المزيد مراجعة الكافي ودار السلام وغيرهما من كتب الحديث.

۲ - و نیز از آن جمله است رؤیای امام حسین (ع) که در خواب دید چند سگ او را به دندان می‌گزند و در بین آنها سگ ابلقی بود که گزنده‌تر از بقیه بود. امام حسین (ع) به شمر بن ذی الجوشن لعنت الله فرمود: «آن سگ تو هستی!» و شمر لعنت الله، ابرص بود. (العوالم؛ الامام الحسين (ع): ص ۲۷۴)

کسانی که خواستار کسب اطلاعات بیشتر هستند، می‌توانند به کتاب‌های کافی، دارالسلام و دیگر کتب حدیث مراجعه نمایند.

أما ما ورد عنهم عليه السلام ويفهم منه نفیهم أنبياء، فالمراد منه نفی أنهم أنبياء مُرسَلون من الله سبحانه وتعالى، وإلاّ فما معنى أن يتلقاهم روح القدس بالأخبار؟ وما معنى أنّه معهم لا يفارقهم^(۱).

البته از اخباری که از خود آنها وارد شده است و آنچه از آنها برداشت می‌شود، می‌فهمیم که آنها نبی هستند، اما آنچه از آن فهمیده می‌شود نفی‌کننده‌ی مرسل بودن ائمه از سوی خداوند متعال، می‌باشد؛ در غیر این صورت این که روح القدس اخبار را به ایشان می‌رساند و روح القدس با ایشان است و از آنها جدا نمی‌گردد، چه معنا و مفهومی می‌تواند داشته باشد؟^۲

۱- عن هشام بن سالم عن عمار أو غيره، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): فيما تحكمون إذا حكمتم؟ فقال: (بحكم الله وحكم داود وحكم محمد عليه السلام)، فإذا ورد علينا ما ليس في كتاب على تلقانا به روح القدس وألهمنا الله إلهاماً) بصائر الدرجات: ص ۴۷۲.

وعن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله تبارك وتعالى: (وكذلك أوحينا إليك روحاً من أمرنا ما كنت تدري ما الكتاب ولا الإيمان)، قال: (خلق من خلق الله عزوجل) أعظم من جبرئيل وميكائيل، كان مع رسول الله عليه السلام يخبره ويسدده، وهو مع الأئمة من بعده الكافي: ج ۱ ص ۲۷۳.

وعن أبي الجارود، عن أبي جعفر (ع)، قال: (سألته، متى يقوم قائمكم؟ قال: يا أبا الجارود، لا تدري. فقلت: أهل زمانه. فقال: ولن تدرك أهل زمانه يسير إلى المدينة، فيسير الناس حتى يرضى الله عز وجل، فيقتل ألفاً وخمسمائة قرشياً ليس فيهم إلا فرخ زنية ويسير إلى الكوفة، فيخرج منها ستة عشر ألفاً من البثرية، شاكين في السلاح، قراء القرآن، فقهاء في الدين، قد قرحوا جباههم، وشمروا ثيابهم، وعمهم النفاق، وكلهم يقولون: يا بن فاطمة، ارجع لا حاجة لنا فيك. فيضع السيف فيهم على ظهر النجف عشية الاثنين من العصر إلى العشاء، فيقتلهم أسرع من جزر جزور، فلا يفوت منهم رجل، ولا يصاب من أصحابه أحد، دماؤهم قربان إلى الله. ثم يدخل الكوفة فيقتل مقاتليها حتى يرضى الله عز وجل.

قال: فلم أعقل المعنى، فمكثت قليلاً، ثم قلت: وما يدريه - جعلت فداك - متى يرضى الله عز وجل؟ قال: يا أبا الجارود، إن الله أوحى إلى أم موسى، وهو خير من أم موسى، وأوحى الله إلى النحل، وهو خير من النحل. فعقلت المذهب، فقال لي: أعقلت المذهب؟ قلت: نعم. فقال: يسير بسيرة سليمان بن داود (عليهما السلام)، يدعو الشمس والقمر فيجيبانه، وتطوى له الأرض، فيوحي الله إليه، فيعمل بأمر الله) دلائل الإمامة لمحمد بن جرير الطبري (الشيعة): ص ۴۵۵ - ۴۵۶.

ويمكن لمن أراد المزيد مراجعة الكافي، وبصائر الدرجات، وغيرهما من كتب الحديث.

۲- از هشام بن سالم و او از عمار یا شخص دیگری نقل کرده است: به امام صادق (ع) عرض کردم: آن گاه که حکم می‌کنید، به چه حکم می‌کنید؟ حضرت فرمود: «به حکم خداوند و حکم داوود و حکم حضرت محمد (ص)، هرگاه چیزی به ما برسد که در کتاب علی (ع) درباره‌ی آن، چیزی نباشد، روح القدس آن را به ما القا می‌نماید و خدا آن را به ما الهام می‌فرماید». بصائر الدرجات: ص ۴۷۲

ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره‌ی این سخن خداوند تبارک و تعالی که: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» (و این چنین روحی از امرمان به سوی تو وحی نمودیم، تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان (چیست)) سوال کردم. آن حضرت فرمود: «(روح) مخلوقی از مخلوقات خداوند جل و جلال است که از جبرئیل و میکائیل بزرگتر است؛ او با پیامبر (ص) بود و آن حضرت را خبر می‌داد و راهنمایی می‌کرد و بعد از پیامبر با امامان است». کافی: جلد ۱- ص ۲۷۳

از ابی الجارود روایت شده است که گفت: از امام باقر (ع) پرسیدم: قائم شما چه زمانی قیام می‌کند؟ فرمود: «ای اباجارود شما آن زمان را نخواهید دید». عرض کردم: اهل زمانش چگونه؟ فرمود: «اهل زمانش هم نمی‌بینند به مدینه می‌رود و مردم نیز با او حرکت می‌کنند تا خدای عزوجل راضی گردد. آن گاه هزار و پانصد تن از قریش را که همه حرام‌زاده‌اند می‌کشد سپس به سمت کوفه حرکت می‌کند و شانزده هزار تن از بثریه در حالی که مسلح شده‌اند و قاریان قرآن و فقهاء در دین بوده‌اند و (از زیادی سجده) پیشانی آنها زخم شده و دامن به کمر زده‌اند و نفاق تمام وجودشان را پر کرده است، از آن خارج می‌گردند. همه‌ی آنها می‌گویند: ای پسر فاطمه، برگرد که ما نیازی به تو نداریم! آن گاه حضرت از عصر روز دوشنبه تا شب، در پشت نجف به روی آنها شمشیر می‌کشد و همه‌ی آنها را سریع‌تر از زمان ذبح یک شتر، قربانی می‌کند و هیچ یک از آنها جان سالم به در نمی‌برد و هیچ یک از اصحاب آن حضرت آسیب نمی‌بیند (هر چند) خون آنها

وإذا كان الأمر كذلك:
و اگر قضیه از این قرار است:

فما المراد من كون الرسول محمد ﷺ خاتم النبيين، (أي آخرهم) ؟
منظور از این که حضرت محمد (ص)، خاتم النبيين (یعنی آخرین ایشان است) چیست؟

وكذا ما المراد من كونه ﷺ خاتم النبيين (أي أوسطهم) ؟ فكلاهما أي (خاتم و خاتم)
من أسماء النبي محمد ﷺ.

و منظور از این که حضرت، خاتم النبيين (یعنی میانه‌ی ایشان است) چه می‌تواند باشد؟ چرا که
هر دوی اینها یعنی هم «خاتم» و هم «خاتم» از اسامی حضرت به شمار می‌رود.

ولمعرفة الجواب لابد من معرفة شيء عن مقام النبي محمد ﷺ، وبعض ما تميّز به عن بقية
بني آدم، بل والأنبياء ﷺ منهم على الخصوص.

برای رسیدن به پاسخ، باید حتماً مقداری شناخت نسبت به مقام نبی اکرم (ص) وجود داشته
باشد و چیزی که ایشان را از بقیه‌ی فرزندان آدم و به خصوص از (سایر) انبیا جدا می‌سازد را بدانیم.

* * *

وسیله‌ی تقرب به خداوند است. سپس حضرت وارد کوفه می‌شود و آن قدر از جنگاوران آن را می‌کشد تا خدا راضی گردد». راوی می‌گوید از آن جهت که درست مطلب را متوجه نشدم قدری تأمل نمودم و عرض کردم: فدایت شوم، او چگونه می‌فهمد که چه هنگام خدای عزوجل راضی می‌شود؟ فرمود: «ای ابا جارود، خداوند به مادر موسی (ع) وحی کرد، قائم برتر از مادر موسی است. خداوند به زنبور عسل وحی کرد، و او برتر از زنبور عسل است». اینجا بود که مطلب را فهمیدم. آن وقت حضرت به من فرمود: «مطلب را دریافتی؟» عرض کردم آری. سپس حضرت فرمود: «.... مانند روش سلیمان بن داوود (ع) رفتار می‌نماید، او خورشید و ماه را می‌خواند و آنها او را اجابت می‌کنند، و زمین در زیر پای حضرت می‌پیچدد (طی الارض) و خدا به او وحی می‌کند و حضرت مطابق امر و وحی خدا عمل می‌نماید». دلائل الائمہ - محمد بن جریر الطبری (الشیعی): ص ۴۵۵ و ۴۵۶

برای مطالب بیشتر می‌توانید به کافی، بصائر الدرجات و سایر کتب حدیث مراجعه نمایید.

محمد (ص) ظهور الله في فاران

محمد (ص) ظهور خدا در فاران

وردت هذه العبارة في دعاء السمات الوارد عن الأئمة عليهم السلام: (.... وأسألك اللهم، وبمجدك الذي ظهر على طور سيناء، فكلمت به عبدك ورسولك موسى بن عمران (ع)، وبطلعتك في ساعير، وظهورك في فاران ...) ^(١).

در دعای سمات که از ائمه (ع) وارد شده، این عبارات آمده است: «... (و خدایا از تو می خواهم ... و به مجد تو (درخشش تو) که بر طور سینا نمایان گشت، پس به وسیله ی آن با بنده و رسولت موسی بن عمران (ع) سخن گفتم، و به طلوع تو در ساعیر (محل تولد و بعثت عیسی (ع)) و به ظهور تو در فاران (کوهی نزدیک مکه و محل مناجات پیامبر (ص))...» ^٢.

وطلعت الله في ساعير بعيسى (ع)، وظهور الله في فاران بمحمد (ع) ^(٣).

پرتو فروزان خدا به صورت حضرت عیسی (ع) و ظهور خدا در فاران به صورت حضرت محمد (ص) متمثل گشته است ^٤.

١ - مصباح المتهجد : ص ٤١٦، جمال الأسبوع: ص ٣٢١، مصباح الكفعمي: ص ٤٢٤، بحار الأنوار: ج ٨٧ ص ٩٧.

٢ - مصباح المجتهد: ص ٤١٦، جمال الأسبوع: ص ٣٢١، مصباح كفعمي: ص ٤٢٤، بحار الانوار: ج ٨٧ - ص ٩٧

٣ - جاء في احتجاج الإمام الرضا (ع) على رأس الجالوت: (.. فقال له الرضا (ع): هل تنكر أن التوراة تقول لكم: " قد جاء النور من جبل طور سيناء، وأضاء لنا من جبل ساعير، واستعلن علينا من جبل فاران؟" قال رأس الجالوت: أعرف هذه الكلمات، وما أعرف تفسيرها. قال الرضا (ع): أنا أخبرك به، أما قوله: " جاء النور من قبل طور سيناء "، فذلك وحى الله تبارك وتعالى الذي أنزله على موسى (ع) على جبل طور سيناء، وأما قوله: " وأضاء الناس من جبل ساعير "، فهو الجبل الذي أوحى الله (عز وجل) إلى عيسى بن مريم وهو عليه، وأما قوله: " واستعلن علينا من جبل فاران "، فذاك جبل من جبال مكة بينه وبينها يوم. وقال شعيا النبي فيما تقول أنت وأصحابك في التوراة: " رأيت راكبين أضاء لهما الأرض، أحدهما على حمار، والآخر على جمل "، فمن راكب الحمار؟ ومن راكب الجمل؟ قال رأس الجالوت: لا أعرفهما فخبّرني بهما.

قال (ع): أما راكب الحمار فعيسى، وأما راكب الجمل فمحمد. أتذكر هذا من التوراة؟ قال: لا، ما أنكره ... التوحيد للصدوق: ص ٤٤٧، عيون أخبار الرضا (ع): ج ٢ ص ١٤٨، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ٣٠٨.

٤ - در احتجاج امام رضا (ع) با رأس الجالوت آمده است: حضرت به او فرمود: «آیا انکار می کنی که تورات به شما می گوید: نور از جانب طور سینا آمد و از کوه ساعیر برای ما پرتو افکند و از کوه فاران برای ما آشکار شد؟» رأس الجالوت گفت: این جملات را می دانم اما تفسیر آنها را نمی دانم.

امام رضا (ع) فرمود: «من به تو می گویم. اما این که می گوید «نور از جانب طور سینا آمد» مقصود از آن نور، وحی خدای تبارک و تعالی است که خداوند در کوه طور سینا بر موسی (ع) نازل فرمود. و این که می گوید «و در کوه ساعیر برای مردم پرتو افکند»، مقصود همان کوهی است

ولابد من الالتفات إلى أنّ عبارات الدعاء مرتّبة تصاعديّاً، فمن نبي (كلّمه الله) وهو موسى (ع)، إلى نبي مثّل (طلعت الله) وهو عيسى (ع)، إلى نبي مثّل (ظهور الله) وهو محمد ﷺ.

قابل ذکر است که عبارات دعا به طور تصاعدی مرتب شده است؛ به این صورت که از پیامبری که «خدا با او سخن گفت» یعنی حضرت موسی (ع) شروع شده و به پیامبری که تبلور «پرتوافشانی الهی» است یعنی حضرت عیسی (ع) و پیامبری که تبلور «ظهور خدا است» که حضرت محمد (ص) می باشد، رسیده است.

والفرق بين الطلعة والظهور؛ هو أنّ الطلعة هي الإطلالة والظهور الجزئي، أي إنّ الطلعة هي تجلّي بمرتبة أدنى من الظهور^(۱)، فكلاهما أي عيسى (ع) ومحمد ﷺ مثلاً الله سبحانه في الخلق، ولكن عيسى (ع) بمرتبة أدنى من محمد ﷺ. وبعث عيسى (ع) كان ضرورياً للتمهيد لظهور، وبعث محمد ﷺ الذي مثّل الله في الخلق، فكان محمد ﷺ خليفة الله حقّاً.

تفاوت بین طلعت و ظهور: «طلعت» همان پیدایش و ظهور جزئی است؛ به عبارت دیگر، طلعت نوعی تجلی در مرتبه‌ای پایین‌تر از ظهور است^۲. هر دوی اینها یعنی حضرت عیسی (ع) و حضرت

که وقتی عیسی بن مریم (ع) روی آن بود خدای عزوجل به او وحی فرستاد. و این که می گوید «و از کوه فاران برای ما آشکار شد»، مقصود کوهی است از کوه‌های مکه که میان آن کوه و مکه یک روز راه می باشد. به گفته‌ی خود تو و یارانت، اشعای نبی در تورات گفته است: دو سواره دیدم که زمین برای آنها درخشید: یکی سوار بر الاغی بود و دیگری سوار بر اشتری. آن الاغ سوار کیست و آن اشتروسوار چه کسی است؟»

رأس الجالوت گفت: نمی دانم. شما مرا از آن دو آگاه نما.

حضرت فرمود: «آن الاغ سوار، عیسی (ع) است و آن اشتروسوار محمد (ص). آیا منکر چنین چیزی در تورات هستی؟»

گفت: نه، انکارش نمی کنم

توحید صدوق: ص ۴۷۷؛ عیون اخبار رضا (ع): ج ۲- ص ۱۴۸؛ بحار الانوار: ج ۱۰- ص ۳۰۸

۱- قال الجوهري: (الطلع: الرؤية) الصحاح: ج ۳ ص ۱۲۵۴، وقال ابن منظور: (طلع فلان علينا من بعيد، وطلعت: رؤيته. يقال: حيا الله طلعك) لسان العرب: ج ۸ ص ۲۳۶. وقال الجوهري: (وظهر الشيء بالفتح ظهوراً: تبين ... وأظهرت الشيء: بينته ..) الصحاح: ج ۲ ص ۷۳۲. وقال ابن فارس: (ظهر، الظاء والهاء والراء أصل صحيح واحد يدل على قوة وبروز، من ذلك ظهر الشيء يظهر ظهوراً فهو ظاهر إذا انكشف وبرز؛ ولذلك سمي وقت الظهر والظهير وهو أظهر أوقات النهار وأضوؤها) معجم مقاييس اللغة: ج ۳ ص ۴۷۱.

۲- الجوهري می گوید: «طلعت یعنی دیدار و رؤیت» (الصحاح: ج ۳- ص ۱۲۵۴) و همچنین ابن منظور می گوید: «فلانی از دور بر ما طلعت یافت، و طلعت یک فرد یعنی رؤیت او. گفته می شود حیّا الله طلعتک یعنی خدا دیدار یا چهرهات را باقی بدارد» (لسان العرب: ج ۸- ص ۲۳۶).

جوهري می گوید: «ظهر چیزی» با فتحه یعنی «نمایان شد» ... «أظهرت الشيء» یعنی «آن را نمودار ساخت». (الصحاح: ج ۲- ص ۷۳۲) ابن فارس می گوید: ظهر دلالت دارد بر قدرت و بروز و به این ترتیب «ظهر شيء يظهر ظهوراً» یعنی چیزی که منکشف و بارز است و از این رو است که هنگام چاشت را ظهر و ظهیره می گویند که روشن ترین و ظاهرترین اوقات روز است. (معجم مقاييس اللغة: ج ۳- ص ۴۷۱)

محمد (ص)، تبلور خدا در خلق بودند ولی حضرت عیسی (ع) در مرتبه‌ای پایین‌تر از حضرت محمد (ص) قرار داشت و رسالت او برای مقدمه‌سازی ظهور و رسالت حضرت محمد (ص) که به مثابه خدای در خلق بود، ضروری بود چرا که حضرت محمد (ص) خلیفه‌ی واقعی خدا بود.

وَإِذَا رَجَعْنَا إِلَى أَصْلِ وَبِدَايَةِ الْخَلْقِ وَجَدْنَا اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى يَخَاطِبُ الْمَلَائِكَةَ: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ﴾^(١).

اگر به خاستگاه و اصل آفرینش رجوع کنیم، می‌بینیم که خدای سبحان و تعالی خطاب به فرشتگان می‌فرماید: «من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم».^۲

فإنَّه وإن كان آدم خليفة الله وباقي الأنبياء والأوصياء ﷺ كذلك، ولكن الهدف الذي يُراد الوصول إليه هو خليفة الله حقاً، أي الشخص الذي يكون خليفة كامل لله سبحانه وتعالى، فيعكس اللاهوت في مرآة وجوده بشكل أكمل وأتم من كل الأنبياء والأوصياء ﷺ

اگر چه حضرت آدم (ع) و دیگر انبیا و اوصیا (ع) خلیفه‌ی الله هستند ولی هدف مورد نظر، همان خلیفه‌ی واقعی الهی است؛ یعنی شخصی که خلیفه‌ی کامل برای خدای سبحان باشد و آینه‌ی وجودش، لاهوت را به شکلی کامل‌تر از سایر انبیا و اوصیا (ع) بازتاب دهد.

فالمراد الوصول إليه هو شخص يخفق بين (الأنا والإنسانية)، وبين (اللاهوت والذات الإلهية). منظور، رسیدن به شخصی است که بین «انانیت و انسانیت» و «لاهوت و ذات الهی» در نوسان است.

سأل أبو بصير أبا عبد الله (ع)، فقال: (جعلت فداك كم عرج برسول الله ﷺ)؟
ابوبصیر از امام صادق (ع) پرسید و گفت: جانم به قربانت! رسول خدا (ص) چند بار به معراج رفت؟

فقال (ع): مرتين، فأوقفه جبرائيل موقفاً فقال له: مكانك يا محمد فلقد وقفت موقفاً ما وقفه ملك قط ولا نبي، إن ربك يصلي، فقال ﷺ: يا جبرائيل وكيف يصلي؟

١- البقرة: ٣٠.

٢- بقره: ٣٠.

حضرت فرمود: «دو بار، جبرئیل او را در موقعی متوقف نمود و گفت بر جای خود (باش) ای محمد. در جایگاهی ایستاده‌ای که هیچ فرشته و پیامبری در آن نایستاده است. پروردگارت ندا می‌دهد. فرمود: ای جبرئیل، چگونه ندا می‌دهد؟

قال: يقول: سُبوح قدوس أنا رب الملائكة و الروح، سبقت رحمتي غضبي.
جبرئیل گفت: او می‌فرماید سُبوح قدوس منم، پروردگار ملائکه و روح، رحمتم بر خشمم پیشی گرفته است.

فقال ﷺ: اللهم عفوك عفوك.
آن گاه پیامبر عرض کرد: خداوندا از ما درگذر و بیامرز.

قال: وكان كما قال الله: ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾^(۱).
فرمود: و همان طور که خدا فرموده است: « (تا به قدر (فاصله‌ی) دو کمان، یا نزدیک‌تر»
فاصله‌ی پیامبر تا مقام ربوبی به اندازه (فاصله‌ی) دو کمان یا کمتر از آن بود)»^۲.

فقال له أبو بصير: جعلت فداك ما قاب قوسين أو أدنى؟
ابوبصیر گفت: جانم به قربانت! مراد از فاصله‌ی دو کمان (قاب قوسین) یا نزدیک‌تر چیست؟

قال (ع): ما بين سيتها إلى رأسها^(۳)، فقال (ع): كان بينهما حجاب يتلألأ يخفق^(۴)، ولا أعلمه إلا وقد قال: زبرجد، فنظر في مثل سم الإبرة^(۵) إلى ما شاء الله من نور العظمة.
فرمود: «میان دو طرف کمان تا سر آن^۶. و فرمود: میان این دو حجابی می‌درخشید و نوسان

۱- النجم: ۹.

۲- نجم: ۹.

۳- قال ابن منظور: بينهما قاب قوس، و قيب قوس، وقاد قوس، وقيد قوس، أي قدر قوس. والقاب: ما بين المقبض والسيه. ولكل قوس قابان، وهما ما بين المقبض والسيه) لسان العرب: ج ۱ ص ۶۹۳. وسية القوس: ما عطف من طرفيه.

۴- الخفق: التحرك والاضطراب.

۵- سم الإبرة: ثقبها.

۶- ابن منظور می‌گوید: بین آنها «قاب قوس» و «قيب قوس» و «قاد قوس» و «قيد قوس» یا «قدر قوس»؛ و «قاب»: بین قبضه و «سیه»

می کرد^۱. این مطلب را نفهمیدم جز این که فرمود: زبرجدی است. پیامبر گویی به اراده‌ی خدا از میان سوراخ سوزن^۲ به نور عظمت (الهی) نگریست.

فقال الله تبارك وتعالى: يا محمد.

آن گاه خدا فرمود: ای محمد!

قال: لبيك ربي.

حضرت عرض کرد: لبيک پروردگارم.

قال: من لأمتك من بعدك؟

خدا فرمود: پس از تو چه کسی برای امتت خواهد بود؟

قال: الله أعلم.

عرض کرد: خدا داناتر است.

قال: علي بن أبي طالب أمير المؤمنين وسيد المسلمين وقائد الغر المحجلين.

فرمود: علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین، و سرور مسلمانان و رهبر شرافتمندان^۳.

ثم قال أبو عبد الله لأبي بصير: يا أبا محمد والله ما جاءت ولاية علي (ع) من الأرض، ولكن

جاءت من السماء مشافهة^(۴).

سپس امام صادق (ع) به ابوبصیر فرمود: ای ابامحمد! به خدا سوگند ولایت علی (علیه السلام)

(دو سوی) آن؛ و هر کمانی دو قاب دارد که بین قبضه و سیه (دو سر) آن است (لسان العرب: ج ۱- ص ۶۹۳)؛ و «سیه» کمان: آنچه به دو سو خم شده است.

۱- کان بینهما حجاب يتلأأ يخفق. الخفق: حرکت و جنبش.

۲- فنظر في سَمِّ الإبرة. سَمِّ الإبرة: سوراخ سوزن.

۳- الغر المحجلين

۴- الكافي: ج ۱ ص ۴۴۲، الجواهر السنية: ص ۲۱۳، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۳۰۶، التفسير الصافي: ج ۵ ص ۸۷، تفسير نور الثقلين: ج ۳ ص ۹۸.

از زمین برنخواست بلکه به طور شفاهی از آسمان آمد»^۱.

فمحمد ﷺ في الآن الذي يفنى في الذات الإلهية لا يبقى إلا الله الواحد القهار، ولا يبقى إلا نور لا ظلمة معه، وهو الله سبحانه وتعالى، فيكون هذا العبد قد كشف عنه الغطاء حتى عرف الله حق معرفته. فهو فقط الذي يمكن أن يُعرّف الخلق بالله بشكل كامل وتام، وكذلك هو فقط خليفة الله الكامل، أي الذي تجلّى فيه اللاهوت، أو الذات الإلهية بأكمل ما هو ممكن للإنسان.

بنابراین آن گاه که حضرت محمد (ص) در ذات الهی فنا می شود، چیزی جز خدای یگانه‌ی قهار و چیزی جز نوری که ظلمتی با آن نیست – که همان خداوند سبحان و تعالی است – باقی نمی ماند. لذا برای این بنده، پرده کنار رفته و او خدا را آن چنان که بایسته است می شناسد و به او معرفت دارد. پس تنها او است که می تواند خلق را به صورت تمام و کمال با خدا آشنا سازد؛ و در نتیجه تنها او خلیفه‌ی کامل الهی است؛ یعنی کسی که لاهوت در وجودش متجلی گشته یا ذات الهی به کامل ترین صورتی که برای انسان ممکن است، در او متجلی شده است.

ولتبين هذا أكثر أضرب هذا المثل:

برای روشن شدن بیشتر مطلب، مثالی می زنم:

إذا كان إنسان لديه مصنع وفيه آلات وعمّال، فإذا كان هو بنفسه يدير هذا المعمل تكون نسبة الإنتاج في المصنع هي مائة بالمائة (١٠٠٪)، ثم بدأ لهذا الإنسان أن يجعل شخصاً يخلفه في إدارة هذا المصنع، فوجد إنساناً آخر يستطيع إدارة هذا المصنع، ولكنته إذا لم يُشرف هو بنفسه على هذا الشخص تكون نسبة الإنتاج ثمانين بالمائة (٨٠٪)، فلا بد له من الإشراف عليه لتبقى نسبة الإنتاج تامة (مائة بالمائة). ثم إنّه وجد إنساناً آخر أكثر كفاءة من السابق، ولكنته أيضاً يحتاج إلى الإشراف عليه، وإلا ستكون النسبة (٩٠٪)، فجعله خليفته في هذا المصنع، وأشرف عليه وعلى عمله لتبقى النسبة مائة بالمائة (١٠٠٪).

شخصی را فرض می گیریم که یک کارگاه تولیدی دارد و در آن، ماشین آلات و کارگران مشغول به کارند. اگر این شخص خودش مدیریت کارگاه را بر عهده داشته باشد، میزان تولید و بهره‌وری،

^۱ - کافی: ج ۱- ص ۴۴۲؛ الجواهر السنية: ص ۲۱۳؛ بحار الانوار: ج ۱۸- ص ۳۰۶؛ تفسیر صافی: ج ۵- ص ۸۷؛ تفسیر نور الثقلین: ج

صد در صد خواهد بود. پس از چندی، این شخص تصمیم می‌گیرد که فرد دیگری را جانشین خود کند و مدیریت کارگاه را به او بسپارد. وی فردی را می‌یابد که هر چند می‌تواند از پس مدیریت کارگاه بر بیاید ولی اگر خودش بر او نظارت نمی‌نمود، میزان بهره‌وری به ۸۰ درصد می‌رسید. لذا برای این که بهره‌وری کارگاه کامل (یعنی صد در صد) باشد، وی می‌بایست حتماً بر فردی که جانشین خود کرده بود، اشراف و نظارت داشته باشد. صاحب کارگاه پس از چندی فرد دیگری را می‌یابد که نسبت به قبلی باکفایت‌تر است، ولی او نیز نیازمند اشراف و نظارت می‌باشد زیرا در غیر این صورت خروجی کار به ۹۰ درصد می‌رسید. او را جانشین خود می‌کند در حالی که بر او و عملکردش نظارت می‌کند تا بازدهی به صد در صد برسد. سپس صاحب کارگاه، انسانی همچون خودش را می‌یابد که گویی بازتاب خود او است. وی می‌تواند بدون این که نظارتی بالای سرش باشد، کارگاه را به گونه‌ای اداره کند که میزان تولید به صد در صد برسد.

ثم أخيراً وجد إنساناً مثله وكأنه صورة له يستطيع إدارة المصنع وبدون الإشراف عليه وتكون نسبة الإنتاج مائة بالمائة (۱۰۰٪)، فجعله خليفته على المصنع، وأطلق يده يفعل ما يشاء فيه؛ لأنه لا يشاء إلاّ مشيئة صاحب المصنع، فالآن الإشراف على هذا الخليفة الكامل من صاحب المصنع سيكون عبثاً.

او، این شخص را جانشین خود می‌کند و دستش را نیز باز می‌گذارد تا طبق صلاح دید خود عمل کند؛ زیرا وی همان چیزی را می‌خواهد که صاحب کارگاه خواهان است (بین اراده‌ی او و صاحب کارگاه تعارضی وجود ندارد). در چنین شرایطی، اشراف و نظارت بر این فرد که جانشین تمام و کمال صاحب کارگاه است، کاری عبث و بیهوده تلقی می‌شود.

فالذي يسمع بالنار يعرفها بقدر ما سمع عنها، وكذا من رآها يعرفها على قدر رؤيته لها. أمّا من احترق منه شيئاً بالنار فهو يعرفها يقيناً، لكن بقدر ما احترق منه بها، أمّا من احترق كلّهُ بالنار حتى أصبح هو النار فإنّه يعرفها بشكل كامل وتام، حتى إنّك لا تستطيع أن تميّزه من النار؛ لأنّه أصبح منها:

﴿بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۱)

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾^(۲).

۱- النمل: ۸.

۲- العنكبوت: ۴۳.

کسی که درباره‌ی آتش چیزی شنیده است، به مقدار همان شنیده‌هایش از آتش خبر دارد. کسی هم که آتش را دیده است به اندازه‌ی دیده‌هایش از آتش می‌فهمد ولی کسی که آتش قسمتی از بدنش را سوزانده، به شناخت یقینی رسیده اما این شناخت هم به اندازه‌ی همان مقداری است که آتش از او سوزانده است. اما کسی که آتش همه‌ی وجودش را سوزانده و در برگرفته به صورتی که خودش تبدیل به آتش شده است، می‌تواند آتش را به طور تمام و کمال درک کند، به گونه‌ای که جدا کردن او از آتش ممکن نیست، زیرا او جزئی از آتش شده است:

«برکت داده شده کسی که درون آتش است، و آن که در کنار آن است، و منزّه است خدای یکتا، پروردگار جهانیان»^۱.

«و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و آنها را جز دانایان در نمی‌یابند»^۲.

* * *

^۱ - نمل: ۸

^۲ - عنکبوت: ۴۳

محمد (ص) خاتم النبیین وخاتمهم محمد (ص)، خاتم النبیین و خاتم آنها

والآن نعود إلى كون محمد ﷺ خاتم النبیین وخاتمهم، فهو صلوات ربي عليه آخر الأنبياء والمرسلين من الله سبحانه وتعالى، ورسالته وكتابه القرآن وشريعته باقية إلى يوم القيامة، فلا يوجد بعد الإسلام دين:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^(١).

اکنون باز می گردیم به موضوع حضرت محمد (ص) خاتم النبیین و خاتم آنها. حضرت که صلوات پروردگارم بر او باد، آخرین نبی و فرستاده ی خداوند سبحان و تعالی است. رسالت، شریعت و کتاب او قرآن تا روز قیامت باقی است و بعد از اسلام، دین دیگری وجود نخواهد داشت: «و هر کس که دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان دیدگان خواهد بود»^۲.

ولكن بقي مقام النبوة مفتوحاً لبني آدم، فمن أخلص من المؤمنين لله سبحانه وتعالى في عبادته وعمله يمكن أن يصل إلى مقام النبوة، كما بقي طريق وحي الله سبحانه وتعالى لبني آدم بـ (الرؤيا الصادقة) مفتوحاً وموجوداً وملموساً في الواقع المعاش.

اما راه رسیدن به مقام نبوت برای فرزندان آدم باز مانده است. هر کس از مؤمنین که عبادت و عملش را برای خدای سبحان و متعال خالص گرداند، می تواند به مقام نبوت برسد؛ همان طور که طریق وحي الهی به انسان از طریق «رؤیای صادق» مفتوح و موجود بوده و در زندگی روزمره نیز

۱- آل عمران: ۸۵.

۲- آل عمران: ۸۵.

کاملاً ملموس است.

أَمَّا إرسال أنبياء ممن وصلوا إلى مقام النبوة من الله سبحانه وتعالى، سواء كانوا يحافظون على شريعة محمد ﷺ الإسلام، أم إنهم يجددون ديناً جديداً، فهو غير موجود وهو الذي ختمه الله سبحانه وتعالى ببعثه محمداً ﷺ.

البته ارسال پیامبرانی که از طرف خدای سبحان و متعال به مقام نبوت نائل می‌شوند، چه پیامبرانی که حافظ شریعت حضرت محمد (ص) باشند و چه آنهایی که دین جدیدی می‌آورند، کاملاً منتفی است و این همان چیزی است که خداوند با پیامبری حضرت محمد (ص) آن را پایان داده است.

ولكن تجدد بعد بعث النبي محمد ﷺ (الإنسان الكامل وخليفة الله حقاً، وظهور الله في فاران وصورة اللاهوت) أمر الإرسال من محمد ﷺ، فجميع الأئمة عليهم السلام هم مرسلون إلى هذه الأمة، ولكن من محمد ﷺ (الله في الخلق)، قال تعالى:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^(۱).

ولی پس از بعثت رسول اکرم (ص) -انسان کامل، خلیفه‌ی واقعی خدا، ظهور خدا در فاران و بازتاب لاهوت- ارسال از سوی حضرت محمد (ص) انجام شد؛ لذا تمام ائمه (ع) فرستادگانی به جانب این امت هستند، با این تفاوت که از سوی حضرت محمد (ص) (الله در خلق) گسیل یافته‌اند. خدای سبحان و متعال می‌فرماید:

«هر امتی را پیامبری است و چون پیامبرشان بیامد کارها میانشان به عدالت فیصله یافت و مورد ستم واقع نشدند»^۲.

عن جابر عن أبي جعفر (ع) قال سألته عن تفسير هذه الآية :

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾.

از جابر نقل شده است که از امام جعفر صادق (ع) تفسیر این آیه را پرسید:

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ».

۱- یونس: ۴۷.

۲- یونس: ۴۷.

قال (ع): (تفسيرها بالباطن؛ إنّ لكل قرن من هذه الأمة رسولا من آل محمد يخرج إلى القرن الذي هو إليهم رسول، وهم الأولياء وهم الرسل، وأما قوله:

﴿فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ﴾،

حضرت فرمود: «تفسير باطنی آیه این گونه است: در هر قرنی از این امت، فرستاده‌ای از آل محمد خروج می‌کند برای قرنی که برای آنها فرستاده شده است. آنها اولیا و رسولان می‌باشند و اما این قول خداوند که:

«فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ»

قال: معناه إنّ الرسل يقضون بالقسط وهم لا يظلمون كما قال الله^(۱).

به این معنا است که رسولان بر اساس عدل حکم می‌کنند و ستم نمی‌نمایند، همان گونه که خداوند فرموده است^(۲).

وقال تعالى: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^(۳).

و خدای متعال فرموده است: «جز این نیست که تو بیم‌دهنده ای هستی و هر قومی را هدایت کننده‌ای است»^(۴).

عَنِ الْفَضِيلِ، قَالَ، سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ (عَزَّوَجَلَّ): ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾، فَقَالَ (ع): (كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ)^(۵).

فضیل می‌گوید از امام صادق (ع) درباره‌ی «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» پرسیدم. حضرت فرمود: «هر امام هدایت‌گر عصری است که در آن می‌باشند»^(۶).

۱- تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۱۲۳، تفسیر نور الثقلین: ج ۲ ص ۳۰۵، بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۳۰۶.

۲- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۱۲۳؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۲ ص ۳۰۵؛ بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۳۰۶.

۳- الرعد: ۷.

۴- رعد: ۷.

۵- الکافی: ج ۱ ص ۱۹۱، بصائر الدرجات: ص ۵۰، غیبة النعمانی: ص ۱۰۹، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۳.

۶- کافی: ج ۱ ص ۱۹۱؛ بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۳۵۸؛ تفسیر صافی: ج ۳ ص ۵۹؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۲ ص ۴۸۳.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ (عَزَّوَجَلَّ): ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾، فَقَالَ: (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ) الْمُنْذِرُ، وَلِكُلِّ زَمَانٍ مَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيَّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ^(۱).

از امام باقر (ع) درباره‌ی این سخن خداوند که «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» نقل شده است که فرمود: «مراد از مُنْذِر، رسول الله (ص) است و در هر زمانی از ما، یک نفر راهبر و هادی خواهد بود که مردم را به راه دین پیغمبر خدا هدایت می‌کند. راهبران بعد از رسول اکرم (ص)، علی (ع) و تک تک اوصیای او یکی پس از دیگری هستند»^۲.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، (قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾، فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ) الْمُنْذِرُ وَعَلَيَّ الْهَادِي. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هَلْ مِنْ هَادٍ الْيَوْمَ؟ قُلْتُ: بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا زَالَ مِنْكُمْ هَادٍ بَعْدَ هَادٍ حَتَّى دُفِعْتُ إِلَيْكَ، فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ مَاتَ الْكِتَابُ، وَلَكِنَّهُ حَيٌّ يَجْرِي فِيْمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِيْمَنْ مَضَى^(۳).

ابوبصیر می‌گوید به امام صادق (ع) آیه‌ی «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» را عرض کردم، فرمود: «بیم‌دهنده، رسول خدا (ص) و رهبر علی (ع) است. ای ابو محمد آیا امروز رهبری هست؟ عرض کردم آری فدایت گردم! همیشه از شما رهبری پس از رهبر دیگری بوده تا به شما رسیده است. فرمود: خدایت رحمت کند ای ابو محمد! اگر این گونه بود که وقتی آیه‌ای درباره‌ی مردی نازل می‌شود و آن مرد می‌مرد، آن آیه هم از بین می‌رفت (و مصداق دیگری نداشت) قرآن مرده بود؛ ولی قرآن همیشه زنده است و بر بازماندگان منطبق می‌شود چنان چه بر گذشتگان منطبق شده است»^۴.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾، فَقَالَ: (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ) الْمُنْذِرُ وَعَلَيَّ الْهَادِي؛ أَمَا وَاللَّهِ مَا ذَهَبَتْ مِنَّا وَمَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ^(۵).

۱- الکافی: ج ۱ ص ۱۹۱، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۳۵۸، تفسیر الصافی: ج ۳ ص ۵۹، تفسیر نور الثقلین: ج ۲ ص ۴۸۳.

۲- کافی: ج ۱ ص ۱۹۱؛ بحار الانوار: ج ۱۶ ص ۳۵۸؛ تفسیر صافی: ج ۳ ص ۵۹؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۲ ص ۴۸۳.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۱۹۲، بحار الأنوار: ج ۲۷۹، تفسیر نور الثقلین: ج ۲ ص ۴۸۳، غایة المرام: ج ۳ ص ۷.

۴- کافی: ج ۱ ص ۱۹۲؛ بحار الانوار: ج ۲ ص ۲۷۹؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۲ ص ۴۸۳؛ غایة المرام: ج ۳ ص ۷.

۵- الکافی: ج ۱ ص ۱۹۲، بصائر الدرجات: ص ۵۰، غیبة النعمانی: ص ۱۱۰، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۳.

از امام باقر (ع) درباره‌ی گفته‌ی خدای تبارک و تعالی «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» نقل شده است که فرمود: «رسول خدا (ص) بیم دهنده و علی (ع) رهبر است. به خدا سوگند که مقام هدایت و رهبری از میان (خانواده‌ی) ما نرفته و تا اکنون (یا تا قیامت) ^۱ هم در میان ما هست» ^۲.

فهم ﷺ رسل هداة من محمد ﷺ، وإلى محمد ﷺ، وأيضاً هم جميعاً عليهم صلوات ربي لهم مقام النبوة.

ائمه (ع)، رسولان هدایت‌گر از سوی حضرت محمد (ص) و به سوی او هستند و همگی آنها - که صلوات پروردگار بر آنها باد - دارای مقام نبوت‌اند.

بل إنّ شرط الإرسال الذي لا يتبدّل هو: (تمام العقل)، فلا بد من الوصول إلى مقام السماء السابعة الكلية (سما العقل).

شرط ارسال که هیچ تغییر و تحولی در آن راه ندارد «کامل بودن عقل» است و (برای فرستاده شدن) چاره‌ای جز وصول به مقام «آسمان هفتم کلی» ^۳ (آسمان عقل) نیست.

وهذا الأمر الذي تجدد يقرأه - سواء كان يفقهه أم لا يفقهه - كل من يزور أول رسول من محمد ﷺ وهو علي بن أبي طالب (ع)، بل لا يدخل إلى الحرم المطهر لأمر المؤمنين (ع) إلاّ بعد قراءته، وهو بمثابة زيارة للنبي محمد ﷺ.

هر کس که اولین فرستاده‌ی حضرت محمد (ص)، علی بن ابی طالب (ع) را زیارت کند چه بفهمد و چه نفهمد، این موضوع را اقرار می‌نماید؛ حتی (زائران) پس از خواندن آن وارد حرم امیرالمؤمنین (ع) می‌شوند و حضرت را زیارت می‌کنند؛ زیارتی که به مانند زیارت حضرت رسول (ص) است.

في زيارة أمير المؤمنين علي (ع) عن الصادق (ع): (....) وتقول: السلام من الله على محمد أمين الله على رسالته وعزائم أمره ومعدن الوحي والتنزيل، الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل،

^۱ - در عبارت عربی حدیث جمله‌ی «.... و ما زالت فينا الى الساعة» بوده که ترجمه‌ی «الساعة» می‌تواند «اکنون» و یا «روز قیامت» باشد. (مترجم)

^۲ - کافی: ج ۱- ص ۱۹۲؛ بصائر الدرجات: ص ۵۰؛ غیبت نعمانی: ص ۱۱۰؛ بحار الانوار: ج ۲۳- ص ۳

^۳ - السماء السابعة الكلية

والمهيمن على ذلك كله، الشاهد على الخلق، السراج المنير، والسلام عليه ورحمة الله وبركاته)^(۱).

در زیارت امیرالمؤمنین علی (ع) به نقل از امام صادق (ع) چنین آمده است: «... و می گویی: سلام از جانب خدا بر محمد، امین خدا بر رسالت او و بر اموری که واجب است اطاعت او در آن، و سلام الهی بر پیغمبری باد که معدن وحی و تنزیل است، خاتم بر آنچه گذشته و راهگشای آنچه خواهد آمد، و چیره بر همه ی آنها، شاهد بر خلق، چراغ تابان، و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد».^۲

ووردت نفس العبارة في زيارة الحسين (ع):

و همین عبارت در زیارت امام حسین (ع) نیز وارد شده است:

عن أبي عبد الله (ع)، قال: (... فإذا استقبلت قبر الحسين (ع) فقل: السلام على رسول الله ﷺ، أمين الله على رسله وعزائم أمره، الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل، والمهيمن على ذلك كله، والسلام عليه ورحمة الله وبركاته)^(۳).

امام صادق (ع) می فرماید: «..... هنگامی که رو به قبر امام حسین کردی بگو: سلام بر رسول خدا (ص)، امین خدا بر رسولانش و بر اموری که واجب است اطاعت او در آن، خاتم بر آنچه گذشته و راهگشای آنچه خواهد آمد، و چیره بر همه ی آنها، و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد».^۴

۱- من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۸۸، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۲۵، مصباح الكفعمي: ص ۴۷۴، فرحة الغري: ص ۱۰۷، بحار الأنوار: ج ۹۷ ص ۱۴۸، المزار للمفيد: ص ۷۷ و ص ۱۰۴، باختلاف مع وجود نفس العبارة محل الشاهد، وأعني: (الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل)، وجاء هذا التعبير باختلاف يسير عن أمير المؤمنين وهو يعلم الناس الصلاة على النبي وآله ﷺ، حيث قال: (الخاتم لما سبق والفتاح لما انغلق) نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج ۱ ص ۱۲۰، وبحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۲۹۷. كما جاءت هذه العبارة في المزار للمشهدي: ص ۵۷، وجاءت العبارة الأولى في نفس الكتاب: ص ۲۶۴.

۲- من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۸۸؛ تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۲۵؛ مصباح الكفعمي: ص ۴۷۴؛ فرحة الغري: ص ۱۰۷؛ بحار الأنوار: ج ۹۷ ص ۱۴۸؛ المزار المفيد: ص ۷۷ و ص ۱۰۴، ... باختلاف دربارہ وجود همان عبارت محل شاهد یعنی «الخاتم لما سبق و الفتح لما استقبل» (خاتم بر گذشتگان و راهگشای آیندگان). همین تعبیر با اختلافی اندک از امیرالمؤمنین آمده است، هنگامی که حضرت، کیفیت صلوات بر پیامبر و خاندانش (ع) را به مردم می آموخت: «الخاتم لما سبق و الفتح لما انغلق» (پایان دهنده ی گذشتگان و گشاینده ی درب مشکلات)، نهج البلاغة با شرح محمد عبده: ج ۱ ص ۱۲۰؛ بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۲۹۷؛ همین طور این عبارت در کتاب المزار المشهدي صفحه ۵۷ و عبارت قبلی در همین کتاب در صفحه ی ۲۶۴ آمده است.

۳- کامل الزیارات: ص ۳۶۸، المزار للشهيد الأول: ص ۳۷.

۴- کامل الزیارات: ص ۳۶۸؛ المزار للشهيد الاول: ص ۳۷.

وقال أمير المؤمنين علي (ع): (... وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، شهادة يؤدي الإسلام ذاكرها ويؤمن من العذاب يوم الحساب ذاخرها، وأشهد أن محمداً عبده الخاتم لما سبق من الرسالة وفاخرها، ورسوله الفاتح لما استقبل من الدعوة وناشرها ...) (١).

و أميرالمؤمنين على (ع) می فرماید: «... و گواهی می دهم که خدای جز خدای یکتای بی شریک وجود ندارد، شهادتی که گوینده‌ی آن را به اسلام می کشاند و یادکننده‌اش را از عذاب روز حساب، ایمن می دارد، و شهادت می دهم که محمد (ص) بنده‌ی خدا و پایان دهنده‌ی رسالت‌های پیش از خود و مایه‌ی فخر آن است، و فرستاده‌ای الهی است که بازکننده‌ی آینده برای دعوت و نشر دهنده‌ی آن است....» (٢).

فمحمد ﷺ ختم الإرسال من الله سبحانه وتعالى، وفتح الإرسال منه ﷺ (الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل).

بنابراین حضرت محمد (ص)، ارسال از جانب خدای سبحان را خاتمه داد و ارسالی که از جانب خود وی می باشد را گشود (پایان دهنده‌ی آنچه گذشت و راهگشای آنچه خواهد آمد).

وبهذا تبين كونه ﷺ (الخاتم) أي الوسط بين أمرين، وكذا كونه (الخاتم) أي الأخير. وتبين أيضاً أنه (خاتم النبيين) بمعنى أنه ما تُختم به رسالاتهم، أي إن رسالاتهم موقعة ومختومة باسمه ﷺ؛ وذلك لأن إرسال الأنبياء السابقين وإن كان من الله سبحانه وتعالى، ولكن أيضاً محمد ﷺ هو الحجاب بين الله سبحانه وبين الأنبياء، فالرسالات منه تترشح، ومن خلاله تنزل إلى الأنبياء. فمحمد ﷺ هو صاحب رسالات الأنبياء السابقين، كونها تنزلت من خلاله، وهو الحجاب الأقرب إلى الله سبحانه، فالإرسال السابق من الله ومن خلال محمد ﷺ (الحجاب الأقرب)؛ لكونه لم يُبعث ﷺ، والإرسال اللاحق من محمد ﷺ وبأمر الله كونه بُعث ﷺ.

به این ترتیب «خاتم» به معنی قرار داشتن در وسط دو امر، و «خاتم» به معنای آخرین، روشن شد. علاوه بر این بیان شد که حضرت «خاتم النبيين» به معنی کسی که رسالات آن‌ها (رسولان) به او مُهر می شود یعنی رسالات آن‌ها به اسم حضرت رسول (ص) مهر و امضا خورده است، می باشد؛ زیرا ارسال پیامبران پیشین اگر چه از سوی خدای سبحان و تعالی بوده ولی از جانب حضرت محمد

١- ينابيع المودة: ج ٣ ص ٢٠٦، إلزام الناصب: ج ٢ ص ١٥٧، نفحات الأزهار: ج ١٢ ص ٨٠.

٢- ينابيع المودة: ج ٣ ص ٢٠٦؛ إلزام الناصب: ج ٢ ص ١٥٧؛ نفحات الأزهار: ج ١٢ ص ٨٠.

(ص) نیز بوده است چرا که حضرت، حجاب بین خداوند و انبیا می باشد و لذا رسالت ها از او سرچشمه می گیرد و از طریق او به سوی پیامبران نازل می شود. بنابراین محمد (ص) صاحب رسالت انبیای پیشین است به این صورت که (رسالت) از طریق او نازل شده است و او نزدیک ترین حجاب ها به خدای سبحان می باشد. تا زمانی که حضرت رسول (ص) به بعثت نرسیده بود، ارسال (انبیای) پیشین از سوی خدا و از طریق حضرت محمد (ص) (نزدیک ترین حجاب) بود و پس از بعثت رسول اکرم نیز ارسال (امامان) «بعد از او» به وسیله ی حضرت و به امر خداوند صورت می گرفته است.

واسم من أسماء علي بن أبي طالب (ع) هو : (رسول رسول الله ﷺ).
یکی از اسامی علی بن ابیطالب (ع) «رسول رسول الله» است.

عن جميل بن صالح، عن ذريح، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يعوذ بعض ولده، ويقول: (عزمت عليك يا ریح ویا وجع، کائناً ما كنت، بالعزيمة التي عزم بها علي بن أبي طالب أمير المؤمنين (ع) رسول رسول الله ﷺ علی جن وادي الصبرة فأجابوا وأطاعوا لما أجبته وأطعت وخرجت عن ابني فلان ابن ابنتي فلانة، الساعة الساعة) (۱).

جميل بن صالح از ذريح روایت می کند که گفت: شنیدم ابا عبدالله امام جعفر صادق (ع) یکی از فرزندان را تعویذ^۲ می کرد و می فرمود: «ای درد و ای باد! هر چه باشی بر شما عزیمت کردم، با عزیمتی که با آن علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (ع) رسول رسول الله (ص) بر جن وادی صبره عزیمت نمود، پس اجابتش کردند و از او فرمان برداری نمودند، آن گاه اجابت کردی و اطاعت نمودی و از فرزندم فلان فرزند دخترم فلان خارج شدی، اکنون، اکنون»^۳.

* * *

۱- الکافی: ج ۸ ص ۸۵، طب الأئمة: ص ۴۰، بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۸.

۲- تعویذ: پناه دادن، دعا خواندن برای دفع جن و شیطین و چشم زخم و مانند آن (مترجم).

۳- کافی: ج ۸- ص ۸۵؛ طب الاثمة: ص ۴۰؛ بحار الانوار: ج ۹۲- ص ۸

الرُّسُل من الرسل

فرستادگانی از سوی رسولان

القرآن الكريم بيّن هذه القضية المهمة؛ لكون الرسول محمد ﷺ فاتح بابها الواسع، فهي حصلت فيما سبق وتحديداً مع عيسى (ع) (طلعت الله في ساعير)، والممهد لمحمد ﷺ ودعوته الكبرى، التي سيكون فيها تحوّل كبير في منهج الإرسال الإلهي لأهل الأرض، واستخلاف خليفته سبحانه وتعالى في أرضه.

قرآن كريم اين موضوع مهم را تبیین نموده و بیان داشته که حضرت محمد (ص) گشایندهی درب فراخ آن است. در گذشته این امر به ویژه برای حضرت عیسی (ع) (طلوع خداوند در ساعیر) حاصل شده و این که او زمینه‌ساز حضرت محمد (ص) و دعوت بزرگ ایشان بوده است؛ همان دعوتی که در شیوهی ارسال الهی برای اهل زمین و نحوه‌ی گماشتن خلیفه‌ی خداوند سبحان و تعالی بر زمین تحول عظیمی به وجود خواهد آورد.

فقد أرسل عيسى (ع) رسلاً منه إلى أنطاكية، وهم أيضاً رسل من الله لأنّ عيسى (ع) يعمل بأمر الله سبحانه وتعالى، ﴿لَا يَسْتَفُؤْنَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾^(١).

هر چند حضرت عیسی (ع) نیز فرستادگانی از جانب خودش به انطاکیه گسیل داشت، ولی این عده، فرستادگانی از جانب خداوند سبحان و تعالی نیز محسوب می‌شدند زیرا حضرت عیسی (ع) براساس فرمان خداوند سبحان و تعالی عمل می‌کند: «و در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند»^۲.

وهذا الإرسال من رسول الله عيسى (ع) ذُكِرَ في القرآن في سورة يس^(٣)، قال تعالى:

١- الأنبياء: ٢٧

٢- انبيا: ٢٧

٣- ورد عنهم ﷺ في فضل سورة يس أنها تعدل اثنا عشر ختمة للقرآن، ومن قرأها في الليل أنزل الله ألف ملكاً يحرسونه حتى يصبح، وهو آمن من شر السلطان والشيطان حتى يصبح. وفتحت سورة يس بحرف الإمام المهدي (ع) وهو حرف (س)، وأما الباء فهي تعني النهاية أي إن النهاية والعاقبة للقائم (ع). وكذا يس من أسماء النبي محمد ﷺ، فهو الخاتم لما سبق ونهاية ما سبق، وكذا القائم يبعث كما بعث محمد ﷺ وعلى سنته، ويواجه الجاهلية كما واجهها رسول الله محمد ﷺ، فهو اسم مشترك بينهما عليهما السلام.

﴿وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿۱﴾ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ﴾^(۱).

قضیه‌ی ارسال فرستادگان از سوی رسول خداوند - حضرت عیسی (ع) - در سوره‌ی «یس» در قرآن ذکر شده است^۲. خدای متعال می‌فرماید:

«داستان مردم آن قریه را برایشان بیاور، آن گاه که رسولان به آن جا آمدند، نخست دو تن را به نزدشان فرستادیم و تکذیبشان کردند، پس با سومی نیروشان دادیم و گفتند: ما را برای هدایت شما فرستاده‌اند»^۳.

فالله يقول: (أرسلنا)، مع أنّ المرسل عيسى (ع)، فأصبحت الرسالة من عيسى (ع) هي رسالة من الله سبحانه وتعالى؛ لأنّ عيسى (ع) مثل الله في الخلق، فهو (طلعة الله في ساعير).

خداوند می‌فرماید «فرستادیم» (أرسلنا) و حال آن که فرستنده، حضرت عیسی (ع) بوده است. بنابراین فرستادن از سوی حضرت عیسی، هم‌سنگ فرستادن از سوی خداوند سبحان و تعالی به شمار می‌رود؛ زیرا حضرت عیسی (ع) تمثیل «خدای در خلق» می‌باشد و او «طلوع خداوند در ساعیر» (طلعة الله في ساعير) است.

ويبقى أمر لابد من معرفته في قضية الإرسال من الرُّسل، وهو كون المرسل لابد أن يكون بمقام اللاهوت للمرسل؛ ولذا فإنّ المرسلين من المرسلين من الله سبحانه وتعالى لابد أن يكونوا بمقام الله في الخلق.

در قضیه‌ی ارسال از سوی رسولان (انبیاء)، موضوع دیگری که دانستن آن ضروری می‌باشد این است که فرستنده (مرسل) باید نسبت به فرستاده شده (مرسل) در مقام لاهوت جای گرفته باشد؛ بنابراین ارسال‌کننده‌هایی که فرستاده شده از سوی خداوند سبحان و تعالی می‌باشند باید حتماً در

۱- یس: ۱۳ - ۱۴.

۲ - از ائمه (ع) در فضیلت سوره‌ی یس آمده است که قرائت این سوره برابر با دوازده ختم قرآن است و اگر کسی این سوره را در شب بخواند، خداوند هزار ملک فرو می‌فرستد که تا صبح از او نگهبانی می‌کنند و او تا صبح از شر سلطان و شیطان در امان است. سوره‌ی یس با حرف امام مهدی (ع) یعنی حرف «س» آغاز شده است. حرف «ی» نیز به معنای نهایت امر است یعنی پایان و فرجام (قائم (ع)). همچنین «یس» یکی از نام‌های پیامبر (ص) است؛ آن حضرت، خاتم بر گذشتگان و راهگشای آیندگان است. قائم نیز همین گونه است و همان طور که حضرت محمد (ص) مبعوث شد، قائم نیز همان گونه و بر سنت پیامبر مبعوث می‌گردد. او نیز همچون پیامبر اسلام با جاهلیت رویارو می‌شود؛ و این، یک نام مشترک بین پیامبر (ص) و قائم (ع) است.

۳ - یس: ۱۳ و ۱۴

مقام «الله در خلق» قرار داشته باشند.

ولتوضح هذه المسألة أكثر أقول: في الإرسال من الله سبحانه وتعالى كان الله مع المرسلين يسمع ويرى فهو محيط بالمرسل وبأعدائه، فلا يحصل خطأ في إيصال الرسالة، كما لا يستطيع أعداء الله مهما حاولوا منع تبليغ الرسالة، قال تعالى:

﴿لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى﴾^(١).

برای توضیح بیشتر این مسأله، خاطرنشان می‌کنم که در قضیه‌ی ارسال از سوی خدای سبحان و تعالی، خداوند با فرستاده‌شدگان (مُرسلین) می‌شنود و می‌بیند؛ یعنی خدای سبحان به فرستاده‌شده و دشمنان او کاملاً احاطه دارد؛ بنابراین اولاً در رسیدن رسالت، خطا و اشتباهی رخ نمی‌دهد و ثانیاً دشمنان خدا هر چند که تمام تلاش خود را به کار بندند، نمی‌توانند جلوی تبلیغ رسالت را بگیرند. خداوند می‌فرماید:

«نترسید من با شما هستم، می‌شنوم و می‌بینم»^۲.

ومن الضروري أن يكون الحال كذلك في الإرسال من الرُّسُل ﷺ، فلا بد أن يكون المرسل الذي مثل الله محيطاً بالمرسل وبأعدائه، ويسمع ويرى وقادراً عالماً بقدرة الله وعلمه، وإلا فلا يكون هذا الإرسال من الله حقيقة، وتاماً كما عبّر عنه سبحانه ﴿إِذْ أَرْسَلْنَا﴾، وإذا كان الأمر كذلك أصبح المرسل لاهوت بالنسبة للمرسل.

لازم است که وضعیت ارسال از طرف پیامبران (ع) نیز به همین گونه باشد یعنی ارسال کننده‌ای (مُرسل) که تبلور خداوند (در خلق) است، به ارسال شده (مُرسل) و دشمنانش احاطه داشته باشد؛ بشنوند، ببیند و به قدرت و علم الهی، قادر و عالم باشد؛ در غیر این صورت این ارسال، همان طور که خود خداوند از آن به «ارسال نمودیم» (أرسلنا) تعبیر کرده است، در واقع از جانب خدا صورت نگرفته است و تمامیتی ندارد؛ اما اگر چنین باشد (احاطه کامل باشد)، ارسال کننده (مُرسل) نسبت به ارسال شده (مرسل) در مقام لاهوت قرار می‌گیرد.

۱- طه: ۴۶.

۲- طه: ۴۶.

ثم إنَّ هذا المُرسِل أرسل رسوله بإذن الله سبحانه وتعالى، فكيف يأذن له الله دون أن يجهّزه بالقدرة الكاملة لهذا الإرسال الذي هو أيضاً إرسال منه سبحانه؛ لأنّه إذا لم يكن الأمر كذلك وكان هناك نقص، فإنّ هذا النقص ينسب إلى ساحة الله سبحانه وتعالى.

پس این فرستنده (مُرسِل) رسولش را به اذن خداوند گسیل داشته است، لذا چطور ممکن است که خدا بدون این که وی را از قدرت کامل برای انجام این رسالت که ارسال از سوی خدای سبحان نیز محسوب می‌شود، برخوردار گرداند، این اجازه را صادر نماید؟! زیرا اگر چنین نباشد و در این فرآیند نقصی وجود داشته باشد، این نقص به ساحت خدای سبحان و متعال نیز منتسب می‌گردد.

ثم إنَّ الهدف من خلق بني آدم هو الوصول إلى هذه النتيجة؛ لأنّها تمثل خلافة الله الحقيقية الكاملة التامة، وقد ذكرها سبحانه في محضر من الملائكة عندما أراد خلق آدم (ع): ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^(۱).

هدف از آفرینش بنی آدم، دستیابی به این نتیجه است، زیرا این نتیجه تمثیلی از جانشینی حقیقی و تمام و کمال خداوند می‌باشد؛ خداوند سبحان هنگامی که اراده فرمود آدم (ع) را خلق کند، این قضیه را در حضور ملائکه بیان داشته است:

«و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم. گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آن که ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید»^۲.

والخليفة الكامل لابد أن يكون صورة كاملة لمن استخلفه، فلا بد أن يكون هذا الخليفة الكامل هو: (الله في الخلق) أو (أسماء الله الحسنى) أو (وجه الله)، قال تعالى: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾^(۳).

خلیفه‌ی کامل باید بازتاب کاملی از کسی باشد که برای جانشینی او آمده است و این خلیفه‌ی کامل الزاماً باید «خدای در خلق» (الله في الخلق) یا «مظهر نام‌های نیکوی خدا» (اسماء الله

۱- البقرة: ۳۰.

۲- بقره: ۳۰

۳- القيامة: ۲۲ - ۲۳.

الحسنی) یا «صورت خدا» (وجه الله) باشد. خدای متعال می‌فرماید:

«در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان، که سوی پروردگارشان نظر می‌کنند»^۱.

وأكید أنّ النظر لا یوجّه إلیه سبحانه وتعالی، بل إنّ وجوه أولیائه الناضرة ناضرة إلى مربیها محمد ﷺ الذي هو وجه الله سبحانه الذي واجه به خلقه.

تأکید می‌کنم منظور از این نگاه کردن، نگرستن به خود خدای سبحان و متعال نیست بلکه مراد آن است که چهره‌های زیبا و درخشان اولیای الهی، به مربی‌شان حضرت محمد (ص) که همان «وجه‌اللهی» است که خداوند سبحان با آن با خلقتش رو به رو شد، می‌باشد.

وقال تعالى: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾^(۲).

و خدای متعال می‌فرماید: «آیا اینان منتظر هستند که خدا با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یکسره شود؟ حال آن که خدا مرجع همه‌ی کارهاست»^۳.

وتعالی الله عن الإتيان والذهاب والحركة، وهي من صفات المخلوق، فالمراد بهذه الآية محمد ﷺ خليفة الله الكامل، الذي يمثل اللاهوت (الله في الخلق)، وبدون أن يمارس الخليفة دور اللاهوت في إرسال المرسلين عملياً لا يكون خليفة الله الكامل حقاً وتاماً، بل ولا يتحقق الهدف من الخلق؛ فإنه بممارسة هذا الخليفة لدور اللاهوت يكون صورة كاملة يعرف بها الله سبحانه وتعالی، فيتحقق الهدف من الخلق، وهو المعرفة، أي معرفة اللاهوت والتوحيد الحقيقي: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^(۴)، أي إلا ليعرفون^(۵).

خداوند متعال، منزّه است از آمدن و رفتن و حرکت کردن، چرا که اینها همگی از صفات مخلوق است. منظور این آیه، حضرت محمد (ص) خلیفه‌ی کامل الهی و تبلور لاهوت (الله فی الخلق) می‌باشد. اگر خلیفه و جانشین، نقش لاهوت را در ارسال فرستاده شده‌ها (مرسلین) ایفا نکند، عملاً

۱ - قیامت: ۲۲ و ۲۳

۲ - البقرة: ۲۱۰.

۳ - بقره: ۲۱۰

۴ - الذريات: ۵۶.

۵ - راجع: جواهر الکلام: ج ۲۹ ص ۳۱، الرواشح السماوية: ص ۴۵، عمدة القاري: ج ۹ ص ۲۵، جامع بیان العلم وفضله: ج ۲ ص ۴۴، تفسیر الثعلبی: ج ۹ ص ۱۲، تفسیر ابن کثیر: ج ۴ / ص ۲۵۵، تفسیر الآلوسی: ج ۱۵ ص ۵۰، شرح العقيدة الطحاوية: ص ۵۰.

خلیفه‌ی تمام و کمال خدا نخواهد بود، در نتیجه هدف از آفرینش نیز محقق نخواهد شد؛ ولی با تلاش این خلیفه برای طواف لاهوت، او تصویر کاملی می‌شود که به واسطه‌ی آن، خدای منزّه و بلند مرتبه شناخته می‌شود و هدف از آفرینش که همان معرفت است، محقق می‌شود یعنی (همان) شناخت لاهوت و توحید حقیقی: «و جن و انسان را نیافریدم مگر برای عبادتم»^۱ یا «برای این که مرا بشناسند»^۲.

* * *

^۱ - ذاریات: ۵۶

^۲ - جواهر الکلام: ج ۲۹- ص ۳۱؛ الرواشح السماویة: ص ۴۵؛ عمدة القاری: ج ۹- ص ۲۵؛ جامع بیان العلم و فضله: ج ۲- ص ۴۴؛ تفسیر ثلعبی: ج ۹- ص ۱۲؛ تفسیر ابن کثیر: ج ۴- ص ۲۵۵؛ تفسیر آلوسی: ج ۱۵- ص ۵۰؛ شرح العقیة الطحاویة: ص ۵۰

النبوة في زمن القائم المهدي (ع) الذي يَطْهَرُ الأرض نبوت در زمان مهدی قائم (ع) که زمین را پاکیزه می سازد

مما تقدّم تبين أنّ للأئمة والمهديين مقام النبوة، وهم رُسل. ولكن الكلام هنا في أصحاب المهدي، أي العدة الأولى ومن يليهم من الأولياء.

با توجه به آنچه گذشت روشن می شود که ائمه و مهدیین دارای مقام نبوت اند و آنها جزو رسولان محسوب می گردند. در اینجا بحث درباره ی اصحاب حضرت مهدی یعنی گروه اولیه و اولیایی که پس از آنها می آیند، می باشد.

أوصاف أصحاب المهدي (ع) في القرآن:
ویژگی های اصحاب حضرت مهدی (ع) در قرآن:

۱- ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً﴾^(۱).

۱- «میان آنها و قریه هایی که برکت داده بودیم، قریه هایی آبادان و بر سر راه پدید آوردیم»^۲.

ليس المراد في هذه الآية إلا رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله، كما أنّ المراد من قوله تعالى: ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا﴾^(۳).

منظور این آیه صرفاً مردانی است که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنها را از یاد خدا باز ندارد

۱- سیأ: ۱۸.

۲- سیأ: ۱۸.

۳- الطلاق: ۸.

«رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ». همان طور که منظور خداوند در آیهی ذیل می باشد: «چه بسا قریه‌ای که از فرمان پروردگارش و پیامبرش سر باز زد، آن گاه ما سخت از او حساب کشیدیم و با عذابی سهمناک عذابش کردیم»^۱.

الناس الذين في القرية، لا الجدران.

منظور، مردمی است که در آن قریه بوده‌اند، نه در و دیوارهای آن.

إذن، فالله يقول جعلنا بينكم أيها المؤمنون وبين القرى المباركة قرى ظاهرة. بنابراین خداوند می فرماید که ای مؤمنین، بین شما و قریه‌های بابرکت، قریه‌هایی آبادان و بر سر راه قرار داده‌ایم:

والقرى المباركة: هم محمد وآل محمد ﷺ.

– قریه‌های بابرکت عبارت است از محمد و آل محمد (ع).

أما القرى الظاهرة: فهم خاصة أولياء الله الذين يكونون حجة على الناس.

– قریه‌هایی آبادان و بر سر راه نیز اشاره دارد به اولیای خاص الهی که بر مردم حجت می باشند.

روی الحر العاملي في الوسائل: (عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ (ع) إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي يُقَرَّعُونِي بِالْحَدِيثِ الَّذِي رُوِيَ عَنْ أَبِيكَ (ع) أَنَّهُمْ قَالُوا: خُدَّامُنَا وَقُؤَامُنَا شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ.

حرّ عاملی در وسائل چنین روایت کرده است: از محمد بن حسن در کتاب غیبت، از محمد بن عبد الله جعفر حمیری، از پدرش، از محمد بن صالح همدانی که گفت: به امام زمان (ع) نوشتم خانواده‌ام مرا با حدیثی که به پدرانت نسبت می دهند می آزارند و خوار می سازند. آنان نقل می کنند که پدرانت گفته اند: خدمتگزاران و کارگزاران ما، بدترین مخلوقات خداوند هستند.

فَكَتَبَ (ع): وَيُحَكِّمُ مَا تَقْرَءُونَ! مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:
 ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً﴾،
 فَخُنُّ وَاللَّهِ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ فِيهَا، وَأَنْتُمْ الْقُرَى الظَّاهِرَةُ^(١).
 امام در پاسخ نگاشت: «وای بر شما! مگر سخن خدای متعال را نخوانده‌اید که فرمود:
 «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً»؟!
 به خدا قسم ما آن قریه‌هایی هستیم که برکت داده شدیم و شما قریه‌های آشکار»^٢.

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي كِتَابِ "إِكْمَالِ الدِّينِ" عَنْ أَبِيهِ وَمُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ
 مِثْلَهُ^(٣). وَرَوَاهُ أَيْضاً بِإِسْنَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكَلِينِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
 مُسْلِمٍ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ (ع) مِثْلَهُ^(٤).

صدوق در کتاب «اکمال الدین» مانند همین حدیث را از پدرش و محمد بن حسن از عبد الله بن
 جعفر نظیر آن را^٥ و همچنین با اسناد از عبد الله بن جعفر از علی بن محمد کلینی از محمد بن
 مسلم از حضرت صاحب الزمان (ع) نظیر آن را روایت نموده است^٦.

وَعَنْ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِسِيِّ فِي كِتَابِ الإِحْتِجَاجِ: عَنْ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ
 (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لِلْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ: (.. فَخُنُّ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ
 (عَزَّوَجَلَّ) لِمَنْ أَقَرَّ بِفَضْلِنَا حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ أَنْ يَأْتُونَا، فَقَالَ:
 ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً﴾،
 وَالْقُرَى الظَّاهِرَةُ الرُّسُلُ وَالتَّقْلَةُ عَنَّا إِلَى شِيعَتِنَا، وَفُقَهَاءُ شِيعَتِنَا إِلَى شِيعَتِنَا، وَقَوْلُهُ:
 ﴿وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ﴾،

١- وسائل الشیعة: ج ٢٧ ص ١٥١، غیبة الطوسی: ص ٣٤٥، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٣٤٣.

٢- وسائل الشیعة: ج ٢٧ ص ١٥١؛ غیبة طوسی: ص ٣٤٥؛ بحار الانوار: ج ٥١ ص ٣٤٣.

٣- کمال الدین وتمام النعمة: ص ٤٨٣.

٤- المصدر السابق.

٥- کمال الدین و تمام النعمة: ص ٤٨٣.

٦- منبع قبل: (کمال الدین و تمام النعمة: ص ٤٨٣ - مترجم)

فَالسَّيْرُ مَثَلٌ لِلْعِلْمِ سَيْرٌ بِهِ لَيَالِي وَأَيَّامًا، مَثَلٌ لِمَا يَسِيرُ بِهِ مِنَ الْعِلْمِ فِي اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ عَنَّا إِلَيْهِمْ، فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْفَرَائِضِ وَالْأَحْكَامِ، آمَنِينَ فِيهَا إِذَا أَخَذُوا ^(۱) مِنْهُ، آمَنِينَ مِنَ الشَّكِّ وَالضَّلَالِ، وَالنُّقْلَةِ إِلَى الْحَرَامِ مِنَ الْحَلَالِ؛ لِأَنَّهُمْ أَخَذُوا الْعِلْمَ مَمَّنْ وَجَبَ لَهُمْ أَخْذُهُمْ إِيَّاهُ عَنْهُمْ بِالْمَعْرِفَةِ؛ لِأَنَّهُمْ أَهْلُ مِيرَاثِ الْعِلْمِ مِنْ آدَمَ إِلَى حَيْثُ انْتَهَوْا، ذُرِّيَّةَ مُصْطَفَاةٍ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، فَلَمْ يَنْتَهُ الْإِصْطِفَاءُ إِلَيْكُمْ، بَلْ إِلَيْنَا انْتَهَى، وَنَحْنُ تِلْكَ الذَّرِّيَّةُ لَا أَنْتَ وَلَا أَشْبَاهُكَ يَا حَسَنُ ^(۲).

احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی در کتاب احتجاج: از ابی حمزه، از امام باقر (ع) گفت و گویی با حسن بصری را نقل کرده است که حضرت فرمود: «... قریه‌هایی که خداوند در آنها برکت داده است ما هستیم، به دلیل سخن خداوند عزوجل برای کسی که به فضیلت ما اقرار کند. در آنجا که دستور داده است که مردم به سوی ما بیایند، پس فرموده است:

«میان آنها و قریه‌هایی که برکت داده بودیم، قریه‌هایی آبادان و بر سر راه پدید آوردیم».

قریه‌های آشکار، فرستاده‌ها و ناقلین از جانب ما به سوی شیعیان ما، و فقهای شیعیان ما به سوی شیعیان ما می‌باشند. و سخن خدا که فرموده است:

«سیر و سفر را در میان آنها معین کردیم».

«سیر» تمثیلی است برای علم و دانش، و «سیر شب و روز به آن» مثالی است برای علمی که در آنها شب و روز سیر می‌کنند و از جانب ما به آنها می‌رسد، از حلال و حرام و واجبات و احکام. اینان اگر از محلی که دستور دارند آموزش ببینند، از شک و گمراهی و از حرام به حلال افتادن در امان خواهند بود ^۳ زیرا علم را به وسیله‌ی شناخت و معرفت، از آنجا که مأمور به گرفتن شده‌اند، اخذ کرده‌اند؛ چرا که اینان میراث‌بران علم از آدم تا جایی که خاتمه یابند هستند، ذریه‌ای برگزیده که برخی از برخی دیگرند، این برگزیدگی به شما خاتمه ندارد بلکه سرانجامش ما هستیم و ما آن ذریه هستیم، نه تو و شبیهان تو، ای حسن! ^۴

وفي الاحتجاج: (عن أبي حمزة الثمالي: قال دخل قاضٍ من قضاة الكوفة علي بن الحسين (ع)، فقال له: جعلني الله فداك أخبرني عن قول الله (عزوجل):

۱- في بحار الأنوار: من معدنها الذي أمروا أن يأخذوا منه.

۲- الاحتجاج: ج ۲ ص ۶۴، بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۲۳۳، وسائل الشيعة: ج ۲۷ ص ۱۵۳.

۳- در بحار الأنوار چنین آمده: از معدن آن که دستور یافته‌اند از آنجا اخذ نمایند.

۴- الاحتجاج: ج ۲ ص ۶۴، بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۲۳۳، وسائل الشيعة: ج ۲۷ ص ۱۵۳.

﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ﴾.

در احتجاج آمده است: «ابو حمزه ثمالی می گوید: یکی از قُصَّاتِ اهل کوفه بر حضرت سجاد (ع) وارد شد و گفت: خدا مرا فدایت گرداند! مرا از حقیقت این سخن خدا آگاه فرما: «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ».

قال له: ما يقول الناس فيها قبلكم بالعراق ؟
حضرت فرمود: «اطرافیان شما در عراق چه می گویند»؟

قال: يقولون إنها مكة.
گفت: می گویند مراد، مکه است.

فقال: وهل رأيت السرق في موضع أكثر منه بمكة ؟
حضرت فرمود: «مگر در جایی بیشتر از مکه سرقت دیده ای»؟

قال: فما هو ؟
گفت: پس مراد آیه چیست؟

قال: إنما عني الرجال.
حضرت فرمود: «منظور، فقط مردان (انسان ها) است».

قال: وأين ذلك في كتاب الله ؟
گفت: این در کجای قرآن آمده است؟

فقال: أ وما تسمع إلى قوله تعالى: ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ﴾^(۱)، وقال: ﴿وَتِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ﴾^(۲)، وقال: ﴿وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا﴾^(۳)؟ فليسأل القرية أو الرجال أو العير، قال: وتلا (ع) آيات في هذا المعنى.

فرمود: «آیا این سخن خدا را نشنیده‌ای که: «وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ»^۴ و همچنین فرمود: «و آن قریه‌ها را چون کافر شدند به هلاکت رسانیدیم»^۵ و همچنین: «و از شهری که در آن بوده‌ایم و از کاروانی که همراهش آمده‌ایم بپرس؟»^۶، آیا از قریه و آبادی سوال می‌کنند یا از مردان و قافله؟» راوی می‌گوید: آن حضرت در این معنا آیات دیگری را تلاوت نمود.

قال: جعلت فداك فمن هم؟

سائل پرسید: قربانت گردم! پس اینان چه کسانی هستند؟

قال (ع): نحن هم، وقوله: ﴿سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ﴾، قال: آمِنِينَ من الزيغ^(۷). فرمود: «آنان، ما هستیم. و در این سخن خدا که می‌فرماید: «سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ»، مراد، ایمنی از انحراف و کجروی است»^۸.

وأصحاب القائم المهدي (ع) هم خير مصداق للقرى الظاهرة.
اصحاب مهدی قائم (ع) بهترین مصداق این قریه‌های آشکارند.

قال أمير المؤمنين (ع) فيهم: (ألا بآبي وأمي هم من عدّة أسماؤهم في السماء معروفة، وفي الأرض مجهولة)^(۹).

۱- الطلاق: ۸.

۲- الكهف: ۵۹.

۳- يوسف: ۸۲.

۴- طلاق: ۸.

۵- كهف: ۵۹.

۶- يوسف: ۸۲.

۷- الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۱، عن مناقب آل أبي طالب: ج ۳ ص ۲۷۳، بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۱۴۵.

۸- احتجاج: ج ۲ ص ۴۱، عن مناقب آل أبي طالب: ج ۳ ص ۲۷۳، بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۱۴۵.

۹- نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج ۲ ص ۱۲۶، بحار الأنوار: ج ۳۴ ص ۲۱۲، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج ۳ ص ۱۳.

امیرالمؤمنین (ع) درباره‌ی اینان فرموده: «آگاه باشید! آنان که پدر و مادرم فدایشان باد، از کسانی هستند که در آسمان‌ها معروف و در زمین گمنام‌اند»^۱.

وفي ينباع المودة لذوي القربى/ القندوزي، قال: (وأشار - يعني أمير المؤمنين علي (ع) - إلى أصحاب المهدي (رضي الله عنهم). بقوله: ألا بأبي وأمي هم من عدّة، أسماؤهم في السماء معروفة، وفي الأرض مجهولة)^(۲).

قندوزی در «ینابیع المودة لذوي القربى» گفته است: و - امیرالمؤمنین علی (ع) - با این گفتار خود به اصحاب مهدی (که خداوند از آنها راضی باشد) اشاره کرده است: «آگاه باشید! آنان که پدر و مادرم فدایشان باد، از کسانی هستند که در آسمان‌ها معروف و در زمین گمنام‌اند»^۳.

وقال (ع): (فيا ابن خيرة الإمام متى تنتظر البشير بنصر قريب من رب رحيم. ألا فويل للمتكبرين عند حصاد الحاصدين. وقتل الفاسقين عصاة ذي العرش العظيم. فبأبي وأمي من عدّة قليلة أسماؤهم في السماء معروفة، وفي الأرض مجهولة قد دان حينئذٍ ظهورهم)^(۴).

و نیز فرمود: «پس ای فرزند بهترین کنیزان! تا چه زمان منتظر بشارت پیروزی نزدیک از جانب خدای رحیم می‌مانی؟ وای بر متکبرین به هنگام دروی آنها به دست دروکنندگان و کشتن فاسقین معاند پروردگار صاحب عرش با عظمت. پدر و مادرم فدایشان باد! عده‌ای اندک‌شمارند که در آسمان معروف و در زمین گمنام‌اند و آن گاه، زمان ظهورشان نزدیک می‌شود»^۵.

وفي ينباع المودة: (نقل عن أمير المؤمنين علي (ع): ... فيا ابن خيرة الإمام متى تنتظر أبشر بنصر قريب من رب رحيم، فبأبي وأمي من عدّة قليلة، أسماؤهم في الأرض مجهولة، قد دان حينئذٍ ظهورهم)^(۶).

در ینابیع المودة آمده است: از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده که فرمود: «... پس ای فرزند بهترین کنیزان! تا چه زمان منتظر بشارت پیروزی نزدیک از جانب خدای رحیم می‌مانی؟ پدر و

^۱ - نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۲- ص ۱۲۶؛ بحار الانوار: ج ۳۴- ص ۲۱۲؛ معجم احادیث امام مهدی (ع): ج ۳- ص ۱۳

^۲ - ینابیع المودة: ج ۳ ص ۲۷۲.

^۳ - ینابیع المودة: ج ۳- ص ۲۷۲

^۴ - نهج السعادة: ج ۳ ص ۴۵۰، موسوعة أحاديث أهل البيت (ع): ج ۸ ص ۲۰۹.

^۵ - نهج السعادة: ج ۳- ص ۴۵۰؛ موسوعة أحاديث أهل بيت (ع): ج ۸- ص ۲۰۹

^۶ - ینابیع المودة لذوي القربى: ج ۳ ص ۴۳۴.

مادرم فدایشان باد! عده‌ای اندک‌شمارند که در زمین گمنام‌اند و آن گاه زمان ظهورشان نزدیک می‌شود»^۱.

وقال رسول الله ﷺ: (اللهم لقني إخواني مرتين.
رسول خدا (ص) دو بار فرمود: «خداوندا! مرا به ملاقات برادرانم نائل گردان».

فقال من حوله من أصحابه: أما نحن إخوانك يا رسول الله؟
اصحاب که در کنار ایشان بودند پرسیدند: یا رسول الله! آیا ما برادران شما نیستیم؟!

فقال: لا، إنكم أصحابي، وأخواني قوم في آخر الزمان، آمنوا ولم يروني، لقد عرفنيهم الله بأسمائهم وأسماء آبائهم، من قبل أن يخرجهم من أصلاب آبائهم وأرحام أمهاتهم. لأحدهم أشد بقية على دينه من خطر القتاد^(۲) في الليلة الظلماء، أو كالتقابض على جمر الغضا^(۳). أولئك مصابيح الدجى ينجيهم الله من كل فتنة غبراء مظلمة^(۴).

حضرت فرمود: «خیر، شما اصحاب من هستید. برادران من گروهی در آخرالزمان‌اند که بدون این که مرا دیده باشند به من ایمان می‌آورند. خدا اسم خودشان و پدران‌شان را به من معرفی کرده است پیش از آن که آنها را از اصلاب پدران و ارحام مادران‌شان بیرون آورد. هر یک از ایشان بیش از (کسی که بر زجر) پوست کندن درخت خار^۵ با دست خالی در شب تاریک یا نگه‌داری آتش سوزان چوب درخت تاغ^۶ در کف دست (صبر می‌کند) در دین‌داری خود استقامت می‌ورزد. به راستی که آنها چراغ‌های هدایت‌اند و خدا ایشان را از هر فتنه‌ی سخت تیره و تاریک نجات می‌بخشد»^۷.

^۱ - ينابيع المودة لذوي القربى: ج ۳- ص ۴۳۴

^۲ - أي الشوك. (منه (ع)).

^۳ - الغضا: هو شجر عظيم، وجمرتة تبقى زماناً طويلاً لا تنطفئ.

^۴ - بصائر الدرجات: ص ۱۰۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۲۳، مکیال المکارم: ج ۱ ص ۳۴۶.

^۵ - «خطر القتاد» یا «خطر الشوك»: پوست کندن درخت خار.

^۶ - اصل عبارت: «كالتقابض على جمر الغضا» (مترجم). الغضا: درخت تنومندی است که آتش آن دیرزمانی بماند و خاموش نگردد.

^۷ - بصائر الدرجات: ص ۱۰۴؛ بحار الانوار: ج ۵۲- ص ۱۲۳؛ مکیال المکارم: ج ۱- ص ۳۴۶

فعلي (ع) یفدّیهم بأبيه الوصي (أبي طالب)، وأمه الطاهرة الزكية (فاطمة بنت أسد) التي تربّى رسول الله محمد ﷺ في حجرها، ورسول الله ﷺ يقول عنهم: إنهم إخواني، ويفضّلهم على أصحابه المنتجبين الكرام، الذين سقوا هذا الدين بدمائهم.

حضرت علی (ع) پدرش (ابی طالب) که خود یکی از اوصیا بوده و مادر طاهره‌ی زکیه‌اش (فاطمه بنت اسد) که رسول خدا (ص) در آغوش او تربیت یافته بود را فدای این عده می‌کند. رسول خدا (ص) نیز در مورد آنها عبارت «أنها برادران من هستند» را به کار برده است و ایشان را بر یاران برگزیده شده‌ی (منتجبین) گرانقدرش که دین را با خون خود آبیاری کردند، ترجیح می‌دهد.

ولكن المراد هنا في هذه الآية: هم العدة الأولى، أي الثلاث مائة وثلاثة عشر، وهم يتلقّون وحياً من ملكوت الله سبحانه وتعالى بالرؤيا الصادقة، ويعلمون بشيء من الغيب بإذن الله، ولبعضهم مقام النبوة، وكلّ منهم بحسب مقامه وعلوّ شأنه عند الله سبحانه، وبعضهم رُسل من الأنبياء المرسلين السابقين ﷺ، ولكنهم جميعاً يجتمعون على أمر واحد؛ لأنّ الله واحد، واجتماعهم خير دليل على صدقهم، وعلى صدق من اجتمعوا عليه.

در اینجا مراد آیه همان گروه اول یعنی سیصد و سیزده نفر است؛ آنها کسانی هستند که از طریق رؤیای صادقه، از ملکوت الهی وحی دریافت می‌کنند و به اذن خدا چیزهایی از اخبار غیبی را مطلع می‌شوند. برخی از آنها دارای مقام نبوّت‌اند؛ همه‌ی آنها بر حسب مقام و علوّ شأنی که نزد خدای سبحان دارند (از رتبه و جایگاهی خاص برخوردار می‌باشند)؛ برخی از آنها فرستادگان پیامبران پیشین (ع) هستند ولی همگی‌شان بر یک امر گرد می‌آیند زیرا خداوند، یگانه است و اجتماع آنها، بهترین دلیل بر صداقت‌شان و بر صداقت کسی است که گردش جمع شده‌اند.

أما من يدعي هذا الأمر ولا يكون معهم، فهو كاذب وعدو الله (من ليس معي فعليّ)، (ومن لا يجمع لي يجمع للشيطان).

اما کسی که مدعی این امر شود ولی با این افراد نباشد، دروغ‌گو و دشمن خدا است. کسی که با من نباشد، علیه من است (من ليس معي فعليّ) و کسی که برای من جمع نشود، گرد شیطان می‌رود (من لا يجمع لي يجمع للشيطان)!

هؤلاء القرى الظاهرة؛ هم رُسل من الله؛ لأنهم عرفوا الحق من الله، ويُوحى لهم الله بالرؤيا الصادقة، فهم مع القائم المهدي (ع) الذي يُطهر الأرض، وهم يجمعون الناس للقائم المهدي (ع)

الذي يُطَهِّرُ الأرض، فهم حَجَّةٌ على الناس، وليس فيهم عاثر، بل يجتازون العقبة ويتبعون حَجَّةَ الله عليهم، ويجمعون له أنصار الله سبحانه.

این‌ها، قریه‌های ظاهری و آشکار، فرستادگانی از جانب خدا هستند زیرا اینان حق را به وسیله‌ی خدا شناخته‌اند و خدا با رؤیای صادق به آنها وحی می‌کند. اینها همراه با حضرت مهدی قائم (ع) که زمین را پاک می‌سازد، هستند؛ و اینها مردم را برای حضرت مهدی قائم (ع) که زمین را پاک می‌سازد گرد می‌آورند. آن‌ها حجت بر مردم هستند و در میان این عده فرد گنهکاری وجود ندارد، بلکه اینها از گردنه (به سلامت) عبور می‌کنند و از حجت الهی که بر آنها قائم است، پیروی می‌نمایند و برای او انصار و پیروان خدا را گرد می‌آورند.

۲- ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ ♦ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿^(۱).

۲- «و ما در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند بود. در این کتاب تبلیغی است برای مردم خداپرست»^۲.

هذه الآية نزلت في المهدي وأصحاب المهدي (ع)، والأئمة أكدوا ذلك. وأوصافهم فيها هي: این آیه در خصوص حضرت مهدی و اصحاب آن حضرت نازل شده است و ائمه (ع) بر این معنا تأکید نموده‌اند. اوصاف ایشان در آیه به این صورت ذکر شده است:

أ / يرثون الأرض.

الف: زمین را به ارث می‌برند.

ب / عباد صالحون.

ب: بندگان صالح‌اند.

ج / قوم عابدون.

۱- الأنبياء: ۱۰۵-۱۰۶.

۲- انبياء: ۱۰۵ و ۱۰۶.

ج: گروهی خداپرست‌اند.

وقبل أن نبدأ في التفصيل يجب ملاحظة أنّ الذي وصفهم بهذه الأوصاف ليس إنسان، بل هو الله سبحانه وتعالى الذي خلقهم ويعلم نقاء بواطنهم وقدسيت أرواحهم.

قبل از آن که وارد شرح و بسط این معنا شویم، ذکر نکته‌ای ضروری است: کسی که این عده را به چنین ویژگی‌هایی متصف کرده است، یک انسان نیست بلکه خدای سبحان و تعالی است که آنها را آفریده و از پاکی ضمیر و قدسی بودن ارواح‌شان باخبر است.

أ (هم يرثون الأرض:

الف) آنها زمین را به ارث می‌برند:

ما نعرفه أنّ الذي يرث الأرض هو الوصي في كل زمان، فورثة الأرض هم الأنبياء المرسلون ﷺ، وكل واحد منهم يوصي للذي بعده، بأمر الله سبحانه وتعالى.

می‌دانیم کسی که زمین را به ارث می‌برد، وصی هر زمان است. بنابراین وارثین زمین، انبیای مُرسل الهی (ع) هستند و هر یک از آنها به امر خداوند سبحان و متعال به فرد بعد از خود وصیت می‌کند.

وفي هذه الآية نجد أنّ الأرض لا يرثها واحد، بل جماعة هم أصحاب القائم المهدي (ع)، كما أنّ هؤلاء الورثة ليسوا أوصياء.

در این آیه می‌بینیم که زمین را یک نفر به ارث نمی‌برد بلکه این کار توسط گروهی که همان اصحاب مهدی قائم (ع) هستند صورت می‌گیرد؛ کسانی که جزو اوصیا محسوب نمی‌شوند.

فالمراد بهذه الوراثة؛ هو أنهم حجّة الوارث الحقيقي للأرض، وهو الوصي المهدي (ع) على الناس، فوراثتهم باعتبار أنهم حجج حجّة الله، وخلفاء خليفة الله على هذه الأرض، كما أنّ وراثته (ع) للأرض باعتبار أنّه حجّة الله وخليفة الله.

در اینجا منظور از وراثت، آن است که این افراد حجت وارث حقیقی زمین‌اند و او حضرت مهدی (ع) که خود از اوصیا است، می‌باشد. دلیل میراث‌بری آنها به این اعتبار است که آنها حجت‌های حجت الهی و خلفای خلیفه‌ی خدا بر این زمین می‌باشند؛ همان طور که وراثت حضرت مهدی (ع)

بر زمین نیز به اعتبار این است که او حجت خدا (حجة الله) و خلیفه‌ی خدا (خلیفة الله) می‌باشد.

اما سبب هذه الحالة المستجدة في قانون الوراثة؛ فهو أنَّ الأنبياء المرسلين السابقين (ع) وإن كانوا حجج الله وخلفاء الله وورثة الأرض في زمانهم، ولكنهم لم يَمَكَّنُوا من ممارسة صلاحياتهم المخولة لهم من الله، كونهم ورثة الأرض.

اما سبب و علت این وضعیت، وجود داشتن آن در قانون وراثت است؛ پیامبران سابق (ع) اگر چه در زمان خود حجت الله، خلیفت الله و وارثان زمین بودند ولی نتوانستند با بهره‌گیری از شایستگی‌ها و قابلیت‌هایی که از سوی خدا به ایشان اعطا شده بود، وارثان (واقعی) زمین گردند.

وهؤلاء الأولياء أصحاب المهدي (ع) هم رُسل من أولئك الأنبياء المرسلين ﷺ، فوراثتهم لهذه الأرض وتمكينهم من ممارسة صلاحيات الوراثة هي بعينها وراثتة وتمكين الأنبياء المرسلين ﷺ الذين أرسلوا هؤلاء الأولياء الصالحين أصحاب المهدي (ع)، وبهذا تنطبق هذه الآية:

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾^(۱).

این اولیا، انصار مهدی (ع)، رسولان و فرستاده‌های آن انبیا و مرسلین می‌باشند و ارث بردن زمین توسط آنها و توانا کردن آنها با تلاش برای کسب صلاحیت ارث بردن درست مثل ارث بردن و توانا شدن آن انبیا و مرسلینی می‌باشد که این اولیای صالح انصار مهدی (ع) را ارسال کرده‌اند، تا مصداق این آیه باشند:

«ما درباره‌ی بندگانمان که به رسالت می‌فرستیم، از پیش تصمیم گرفته‌ایم * که هر آینه آنان خود پیروزند * و لشکر ما خود غالبند»^۲؛

لأنَّ وراثتة وتمكين ونصر أصحاب المهدي (ع) هو وراثتة وتمكين ونصر من أرسلهم، وهم الأنبياء المرسلون السابقون (ع).

زیرا وراثت و تمکین (فرمانروایی) و پیروزی اصحاب حضرت مهدی (ع) همان وراثت و تمکین (فرمانروایی) و پیروزی کسانی است که آنها را ارسال نموده‌اند، یعنی انبیای مُرسل پیشین (ع).

۱- الصافات: ۱۷۱ - ۱۷۳.

۲- صافات: ۱۷۱ تا ۱۷۳.

أما تطبيق شرائع الأنبياء المرسلين السابقين ﷺ في الأرض والذي به يكتمل نصرهم ﷺ، فالذي يتكفله هو المهدي (ع)، وكما قال تعالى:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾^(۱).

و اما پیاده سازی شرایع انبیای مُرسل سابق (ع) بر زمین که در واقع کامل سازی پیروزی آنها است، به دست حضرت مهدی (ع) صورت می پذیرد؛ همان طور که خدای متعال فرموده:

«برای شما آیینی مقرر کرد، همان گونه که به نوح وصیت کرده بود، و از آنچه بر تو وحی کرده ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده ایم که دین را بر پای نگه دارید و در آن فرقه فرقه نشوید. تحمل آنچه به آن دعوت می کنید بر مشرکان دشوار است. خداوند هر که را بخواهد برای رسالت خود برمی گزیند و هر که را بدو بازگردد به خود راه می نماید»^۲.

وَعَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، قَالَ: (قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ الْأَحَادِيثَ تَخْتَلِفُ عَنْكُمْ؟
حماد بن عثمان می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: (چرا) احادیث گوناگونی (به ظاهر متناقض) از شما نقل می شود؟

قَالَ فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ وَأَدْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَى سَبْعَةِ وُجُوهِ، ثُمَّ قَالَ: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^(۳) (۴).

حضرت فرمود: «قرآن بر هفت حرف نازل شده و کمترین حقی که امام دارد این است که بر هفت وجه فتوا دهد. سپس (این آیه را قرائت) فرمود: «این عطای بی حساب ماست، خواهی آن را ببخش و خواهی نگه دار»^۵ ۶.

۱- الشوری: ۱۳.

۲- شوری: ۱۳.

۳- ص: ۳۹.

۴- الخصال: ص ۳۵۸، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۲، بحار الأنوار: ج ۸۹ ص ۴۹، مستدرک الوسائل: ج ۱۷ ص ۳۰۵.

۵- ص: ۳۹.

۶- الخصال: ص ۳۵۸، تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۱۲، بحار الانوار: ج ۸۹ ص ۴۹، مستدرک الوسائل: ج ۱۷ ص ۳۰۵.

(ب) عباد صالحون:

(ب) بندگان شایسته‌اند:

قد تبين أنّ المراد بالعباد الصالحين؛ هم الأنبياء المرسلون السابقون ﷺ كما تبين أنّ أصحاب المهدي (ع) أيضاً ينطبق عليهم هذا الوصف والمدح العظيم من الله سبحانه وتعالى؛ لأنهم رُسل من أولئك العباد الصالحين، ومثلوهم ومثلوا وراثتهم لهذه الأرض خير تمثيل.

مشخص شد که منظور از بندگان شایسته، پیامبران فرستاده شده‌ی پیشین (ع) هستند و همچنین روشن شد که این توصیف و مدح عظیم خدای سبحان و متعال، بر اصحاب حضرت مهدی (ع) نیز منطبق می‌باشد؛ زیرا آنها فرستادگانی از جانب آن بندگان شایسته‌اند که ایشان، نمایندگان آنها و نشان دهنده‌ی ارث‌بری زمین توسط آنها که بهترین توصیف‌ها است، می‌باشند.

(ج) قوم عابدون:

(ج) گروهی خدا پرست‌اند:

هؤلاء القوم هم أصحاب المهدي (ع)، وينبغي أن نتوقف عند المراد بقوله تعالى:

﴿لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾، ويفسره قوله تعالى: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^(۱).

این گروه، اصحاب حضرت مهدی (ع) هستند و شایسته است که درباره‌ی منظور سخن خدای متعال که می‌فرماید

«لِقَوْمٍ عَابِدِينَ» قدری درنگ کنیم که تفسیر آن در این آیه آمده است: «جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام»^۲.

أي يعرفون، كما هو واضح في هذه الآية، فالمراد من العابدين في الآية السابقة هو العارفون، والمعرفة تناسب البلاغ، فالذي يعنيه البلاغ هو الذي يعرفه:

۱- الذاریات: ۵۶.

۲- ذاریات: ۵۶.

﴿إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغاً لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾^(١).

«لِيعْبُدُونَ» یعنی «لِيعْرِفُونَ» (تا بشناسند) همان طور که از ظاهر آیه برمی آید؛ بنابراین منظور از «عابدین» در آیه ی قبلی، همان «عارفان» است؛ و «شناخت و معرفت» با «ابلاغ» (رساندن پیام) تناسب دارد، زیرا کسی می تواند ابلاغ رسالت کند که نسبت به آن شناخت داشته باشد: «و در این کتاب تبلیغی است برای مردم خداپرست»^۲.

وإن كان يوجد أوصاف كثيرة لأصحاب القائم (ع) في القرآن، ولكنني أكتفي بهذا القدر القليل لبيان ارتباطهم بالنبوة والرسالة، وبالأنبیاء السابقين ﷺ.

اگر چه در قرآن اوصاف زیادی برای اصحاب حضرت قائم (ع) ذکر شده است ولی من به همین مقدار اندک برای بیان ارتباطشان با نبوت، رسالت و انبیای سابق (ع) بسنده می کنم.

ولأنّ الكلام مع كل إنسان يبحث عن الحقيقة وليس مع المسلمين فقط أضرب هذا المثل من الكتاب المقدّس^(٣) لبيان ارتباط أصحاب المهدي (ع) بكل مستوياتهم بالأنبياء جميعاً ﷺ، فمعروف أنّ عدد الأنبياء السابقين ﷺ هو (١٢٤) ألف نبي أو أكثر، وهذا العدد يكاد يكون الأكثر تداولاً بين الناس عالمهم وجاهلهم.

از آنجا که این کلام برای هر انسان طالب حق بیان شده است و نه فقط برای مسلمانان، برای بیان ارتباط تنگاتنگ اصحاب حضرت مهدی (ع) با تمام انبیا (ع)، مثالی (یا شاهی) از کتاب مقدس^۴ می آورم. معروف است که تعداد انبیای گذشته (ع) ۱۲۴ هزار نفر یا بیشتر بوده است. این عدد و رقم بین مردم عالم و جاهل بسیار متداول است.

وأيضاً في العهد الجديد (الإنجيل) يذكر أنّ ابن الإمام المهدي (ع) يجمع أنصار أبيه (١٤٤) ألف، وهم مختومون على جباههم، ويقفون على جبل صهيون، وهو رمز إلى فتح الأرض المقدّسة

۱- الأنبياء: ۱۰۶.

۲- انبیا: ۱۰۶.

۳- العهد الجديد، الإنجيل. (منه (ع)).

۴- عهد جديد: انجيل (از او (ع)).

التي وعد بها المهدي (ع)؛ (ثم نظرت وإذا خروف واقف على جبل صهيون ومعه مائة وأربعة وأربعون ألفاً لهم اسم أبيه مكتوباً على جباههم...) ^(۱).

در عهد جدید (انجیل) آمده است که پسر امام مهدی (ع) انصار پدرش را که ۱۴۴ هزار نفر هستند گرد هم جمع می‌کند. کسانی که بر پیشانی‌شان مهری زده شده است، بر بالای کوه صهیون می‌ایستند. این، سمبل فتح سرزمین مقدس است که به حضرت مهدی (ع) وعده داده شده است: «و بعد دیدم قوچی بر کوه صهیون ایستاده و با او صد و چهل و چهار هزار نفر ایستاده‌اند، و اسم پدرش بر پیشانی آنها نوشته شده است» ^۲.

* * *

۱- رؤیا یوحنا: الإصحاح الرابع عشر.

۲- رؤیای یوحنا: اصحاح چهارده

ملحمة القیام المقدس

حماسه ی قیام مقدس

بین الشیطان وجنده من الإنس والجن، و بین الله وجنده من الإنس والملائكة والجن.
بین «شیطان و ارتش جن و انس او» با «خدا و ارتش او از انسان و فرشتگان و جنیان».

وجند إبلیس (لعنهم الله) من الطواغیت، فلا بد من وجود فرعون ونمرود وكل طاغوت، فوجود أشباههم هو وجودهم، كما أنّ وجود شبیه إبلیس بین الإنس هو وجوده بین الإنس. ووجود الرسل من الأنبياء المرسلین السابقین هو وجود الأنبياء ﷺ في هذه المعركة المقدسة، وكذا وجود صورة الله ووجه الله وأسماء الله الحسنى، وخليفة الله، وهو حجة الله على خلقه في زمن الظهور والقیام المهدوي المقدس هو وجود الله سبحانه وتعالى في المعركة، یقاتل مع جنده؛ لذا ورد في التوراة: (ولكن يعطيكم السيد نفسه آية. ها العذراء تحبل وتلد ابنا وتدعو اسمه عمانوئيل) ^(١)، ومعناها (الله معنا).

طاغوتها که لعنت خدا بر ایشان باد، ارتش ابلیس اند و بر این اساس وجود فرعون و نمرود و هر طاغوت دیگری، الزامی، و وجود شبیه های آنها، هم سنگ وجود خود ایشان تلقی می شود؛ همان طور که موجود بودن شبیه ابلیس بین آدمیان، در واقع همان حضور ابلیس بین بنی آدم به شمار می رود. همچنین وجود فرستادگانی از جانب انبیای ارسال شده ی پیشین، برابر است با حضور یافتن خود این انبیا (ع) در این نبرد مقدس. علاوه بر این وجود صورة الله، وجه الله، اسماء الله الحسنى، خليفة الله و «حجت الله بر خلقش» در زمان ظهور و قیام مقدس حضرت مهدی (ع)، همان وجود و حضور خدای سبحان و متعال در معرکه است که به همراه ارتش خود می جنگد. به همین دلیل در تورات آمده است: «ولی پیشوا خودش نشانه ای به شما می دهد. این بانوی عذرا، آبستن شده و فرزندی به دنیا می آورد که او را عمانوئیل ^۲ نام می نهد.»

وورد قریب من هذا النص وتفسیره (الله معنا) في إنجيل متى الإصحاح الأول.

۱- التوراة: سفر اشعيا / الإصحاح السابع.

۲- تورات: سفر اشعيا- إصحاح هفتم

و نزدیک به همین نص در انجیل متی باب اوّل آمده که تفسیرش (الله با ماست) می باشد .

وفي دعاء السمات: (.... وأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ، وبطلعتك في ساعير " أي إنّ عيسى مثل طلعة الله "، وظهورك في جبل فاران " أي إنّ محمداً مثل ظهور الله " (...)^(۱).

و در دعای سمات آمده: «... وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ ... وَ بَطَلْعَتِكَ فِي سَاعِيرٍ يَعْنِي: طلوع الهی به صورت حضرت عیسی (ع) متمثل شده است» وَ ظُهُورِكَ فِي جَبَلٍ فَارَانَ يَعْنِي: ظهور الهی به صورت حضرت (ص) محمد متمثل گشته است»^۲.

والمعركة هي معركة هداية بالنسبة للمهدي (ع)، وليست معركة قتل وسفك دماء، فإبليس (لعنه الله) يريد أن يأخذ أكبر عدد ممكن معه ليدخلهم إلى جهنم، ويحقق وعده بغوايتهم، أمّا المهدي (ع) فيريد أن يأخذ أكبر عدد ممكن معه إلى الجنة بهدايتهم إلى الحق والتوحيد الخالص له سبحانه وتعالى.

این نبرد در واقع جنگی برای هدایت، توسط مهدی (ع) است و هدف از آن آدم کشی و خونریزی نیست. ابلیس (لعنت خدا بر او باد) می خواهد تا آنجا که می تواند افراد بیشتری را با خود به جهنم وارد کند و وعده ی گمراه ساختن آنها را تحقق بخشد، ولی حضرت مهدی (ع) می خواهد تا آنجا که ممکن است تعداد بیشتری را به حق و توحید خالص به درگاه خداوند سبحان هدایت و با خود به بهشت وارد کند.

ولذا، فالمعركة ابتداءً هي معركة عقائدية كلامية، فالمهدي (ع) هو علي (ع) وهو الحسين (ع)، وعلي (ع) لم يبدأ ملحمة قيامه العسكري المقدّس التي انطلقت من معركة الجمل حتى أرسل شاباً يحمل القرآن للقوم الذين جيّشوا الجيوش عليه لقتله، فكان ردّ جند الشيطان هو قتل الشاب وتمزيق القرآن، وكذا الحسين (ع) لم يبدأ ملحمة قيامه العسكري المقدّس حتى كلّم القوم هو وأصحابه ونصحهم، ولكنهم ردّوا عليه وعلى أصحابه بالنبال. فقال لأصحابه: " قوموا رحمكم الله، فهذه رُسل القوم إليكم " ^(۳)، فعلي والحسين (ع) يبدؤون

۱- مصباح المتجهّد: ص ۴۱۶، جمال الأسبوع: ص ۳۲۱، مصباح الكفعمي: ص ۴۲۴، بحار الأنوار: ج ۸۷ ص ۹۷.

۲- مصباح المتجهّد: ص ۴۱۶؛ جمال الأسبوع: ص ۳۲۱؛ مصباح الكفعمي: ص ۴۲۴؛ بحار الانوار: ج ۸۷- ص ۹۷

۳- مناقب آل أبي طالب: ج ۳ ص ۲۵۰، بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۱۲، العوالم، الإمام الحسين (ع): ج ۲۵۵، كتاب الفتوح: ج ۵ ص ۱۰۱، أعيان الشيعة: ج ۱ ص ۶۰۳.

بالكلام وإلقاء الحجّة لهداية الناس، ولكن جند الشيطان - ولعجزهم - لا يجدون إلاّ الحراب يردّون بها على حكمة علي (ع) والحسين (ع).

پس این معرکه در ابتدا، یک جنگ عقیدتی و کلامی است. حضرت مهدی (ع) همان (تمثیل) امام علی (ع) و امام حسین (ع) است. حضرت علی (ع)، حماسه‌ی قیام مقدس خود که سرآغاز آن جنگ جمل بود را پس از آن آغاز کرد که ابتدا جوانی را که قرآن همراه داشت به سمت دشمن که برای نبرد با حضرت لشکریانی فراهم آورده بودند، گسیل داشت ولی پاسخ ارتش شیطان چنین بود که جوان را کشتند و قرآن را پاره پاره کردند. امام حسین (ع) نیز قیام مقدس خویش را پس از آن شروع کرد که خود و اصحابش با قوم (دشمن) سخن گفتند و آنها را نصیحت نمودند ولی پاسخ آنها پرتاب تیر بر او و اصحابش بود. امام به یارانش فرمود: «برخیزید؛ خداوند شما را رحمت کند! این تیرها، رسولان قوم به سوی شما هستند»^۱. علی و حسین (علیهما السلام) در ابتدا، سخن گفتند و برای هدایت مردم به ارایه‌ی دلیل و برهان پرداختند، ولی ارتش شیطان به دلیل عجز و ناتوانی خویش چاره‌ای جز نبرد نداشت، تا سخنان حکیمانه‌ی علی و حسین (علیهما السلام) را با این شیوه پاسخ گوید.

وكذا المهدي (ع) ابن علي (ع) وابن الحسين (ع) يبدأ بالكلام والمناظرة العقائدية ليهدي القوم، ولكنهم لا يجدون لعجزهم عن الرد على الكلمة الحكيمة والحجة البالغة إلاّ الحراب يردّون بها، عندها لا يجد المهدي (ع) إلاّ قول علي (ع): (نقاتلهم على هذا الدم الذي سفكوه)، ولا يجد إلاّ قول الحسين (ع): (قوموا يرحمكم الله فهذه رُسل القوم إليكم).

شیوه‌ی حضرت مهدی (ع) - فرزند علی و حسین (علیهما السلام) - نیز همین گونه است. او نیز برای هدایت مردم، با مناظره‌های کلامی و اعتقادی شروع می‌کند ولی مخاطبان از روی ناتوانی در پاسخ دادن به سخنان حکیمانه و حجت بالغه‌ی حضرت، به جنگ و نبرد روی می‌آورند. در آن هنگام حضرت مهدی (ع) نیز همان کلام حضرت علی (ع) که «با آنها به خاطر این خونی که ریخته‌اند، می‌جنگیم» و امام حسین (ع) که «برخیزید؛ خداوند شما را رحمت کند! این تیرها، رسولان قوم به سوی شما هستند» را بر زبان می‌راند.

۱- مناقب آل ابی طالب: ج ۳- ص ۲۵۰؛ بحار الانوار: ج ۴۵- ص ۱۲؛ العوالم، الإمام الحسين (ع): ص ۲۵۵؛ کتاب الفتوح: ج ۵- ص

۱۰۱؛ أعيان الشيعة: ج ۱- ص ۶۰۳

أحمد الحسن

ذو الحجة: ۱۴۲۷هـ.ق

أحمد الحسن

ذی الحجہ سال ۱۴۲۷ هجری قمری^۱